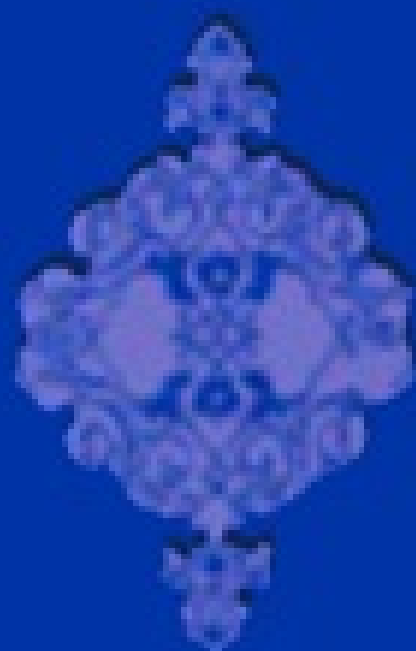


اقتصاد خانوادہ

اخلاق معیشتی در قرآن و سنت



سید محمد شفیع ہازند رانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقتصاد خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت

نویسنده:

محمد شفيعي مازندراني

ناشر چاپي:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	اقتصاد خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۳۰	مقدمه: اخلاق معیشتی چیست؟
۳۴	فصل اول: مهم‌ترین راه‌های توزیع ثروت (مال اندوزی) تکاثر، کنز، اکتناز، احتکار
۳۴	اشاره
۳۸	مهم‌ترین جلوه‌های ثروت اندوزی:
۳۸	اشاره
۳۸	۱- تکاثر:
۴۱	۲- کنز: اکتناز]
۴۱	اشاره
۴۲	کنز ممدوح:
۴۳	مصادیق کنز:
۴۶	حکم کنز:
۴۶	۳- احتکار:
۴۶	اشاره
۴۸	ارکان احتکار:
۴۹	راز تحریم احتکار:
۵۱	دیدگاه وهبه زحیلی:
۵۶	فصل دوم: انگیزه‌ها و ریشه‌های ثروت اندوزی
۵۶	اشاره
۵۸	خصلت‌های نکوهیده عبارتند از:

- ۱- بخل ۵۸
- ۲- حرص ۶۰
- ۳- طمع: ۶۲
- ۴- قساوت: ۶۳
- ۵- استکبار پیشگی: ۶۴
- ۶- حس بقا طلبی و انتظار افراطی از مال: ۶۴
- ۷- «عشق به مال» ۶۵
- ۸- ترس از تنگدستی: ۶۶
- ۹- احساس نا امنی اقتصادی ۶۶
- ۱۰- خوف از تنگدستی ۶۶
- ۱۱- احساس حقارت ۶۷
- ۱۲- فخر فروشی ۶۷
- ۱۳- الگوهای غلط ۶۸
- اشاره ۶۸
- مستی مال: ۶۹
- حسرت مالداران: ۷۰
- در کدام مرحله از عمر، تکاثر، بیشتر صورت می گیرد؟ ۷۱
- جمع بندی: ۷۲
- فصل سوم: راه های مبارزه با ثروت اندوزی ۷۴
- اشاره ۷۴
- اول: رشد و بیداری خصلت های انسانی ۷۶
- اشاره ۷۶
- ۱- ایثار: ۷۶
- ۲- مروت: ۷۷
- اشاره ۷۷
- عوامل تضعیف مروت: ۷۹

نتیجه: ۷۹

۳- انصاف: ۸۰

۴- زهد پیشگی: ۸۲

اشاره ۸۲

نتیجه: ۸۴

۵- سخاوت: ۸۴

اشاره ۸۴

ریشه سخاوت: ۸۵

اشاره ۸۵

۱- ایمان: ۸۵

۲- عقل: ۸۵

۳- زهد: ۸۷

۴- مروت: ۸۷

۵- شجاعت: ۸۷

اشاره ۸۷

نتیجه: ۸۷

۶- احسان پیشگی: ۸۷

۷- توکل: ۹۰

۸- خوشنود ساختن مؤمنان: ۹۱

۹- میانه روی: ۹۱

پاداش خوشنود کردن مؤمنان: ۹۱

دوم: حق معلوم: ۹۲

اشاره ۹۲

محروم و سائل کیست؟ ۹۴

سوم: ماعون: ۹۵

چهارم: قرض الحسنه: ۹۷

- ۹۷ اشاره
- ۹۷ قرض (تعریف قرض):
- ۹۸ ویژگی های مهم قرض الحسنه:
- ۱۰۰ اهمیت قرض الحسنه:
- ۱۰۱ تصمیم به پرداخت وام
- ۱۰۱ پنجم: صدقه جاریه وقف و...:
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۳ آثار صدقه:
- ۱۰۳ ۱- فقر زدائی و طولانی شدن عمر
- ۱۰۳ ۲- مداوای مریضان
- ۱۰۳ ۳- دفع مرگ رنج آور (پر محنت)
- ۱۰۳ ۴- دفع بلا
- ۱۰۴ ۵- درمان بخل
- ۱۰۴ ۶- برکت
- ۱۰۴ ۷- گشایش رزق و روزی
- ۱۰۴ ۸- بیمه نمودن اموال
- ۱۰۴ ۹- بر طرف شدن غم ها
- ۱۰۴ اهمیت صدقه
- ۱۰۵ صدقه جاریه (وقف):
- ۱۰۶ وقف چیست؟
- ۱۰۸ ششم: مهمان نوازی:
- ۱۰۹ هفتم: انفاق واجب:
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۱ شرائط انفاق خدا پسند در قرآن:
- ۱۱۲ اخذ زکات بگونه اجباری:
- ۱۱۳ مسؤلان جمع آوری زکات

- ۱۱۴ ثعلبه انصاری:
- ۱۱۸ هشتم: صله ارحام:
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ توجه:
- ۱۱۹ نهم: نهی از تجمع ثروت بیش از نیاز -
- ۱۱۹ دهم: تقویت روحیه آخرت گرایی و تحقیر دنیا و دنیا گرایی:
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۱ تحقیر دنیا:
- ۱۲۴ و: توجه به زوال پذیری مال و ثروت:
- ۱۲۴ آخرت گرایی، تشویق های معنوی و وسعت دید:
- ۱۲۶ آثار منفی مال دوستی:
- ۱۲۶ ۱- مبده شرور:
- ۱۲۶ ۲- فتنه ورزی:
- ۱۲۶ ۳- حوادث سازی:
- ۱۲۶ ۴- احباط و فساد اعمال:
- ۱۲۶ ۵- دین گریزی:
- ۱۲۶ ۶- درازتر شدن آرزوها:
- ۱۲۸ ۷- شهوت انگیزی:
- ۱۲۸ ۸- تهییج آرزوها:
- ۱۲۸ ۹- ایجاد دردسر:
- ۱۲۸ ۱۰- حقارت آفرینی:
- ۱۲۸ ۱۱- دشمن تراشی، کینه و دشمن آفرینی:
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ داستان ها:
- ۱۳۲ یازدهم: ترک حرام خواری:
- ۱۳۲ اشاره

- ۱۳۳ نکوهش از کسب حرام:
- ۱۳۳ رشوه چیست؟
- ۱۳۴ مسائل اساسی در باب رشوه:
- ۱۳۶ ربا خواری:
- ۱۳۷ حرمت ربا
- ۱۳۷ و: اداء مالیات واجب
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ ۱- زکات:
- ۱۳۸ جلوه های اهمیت زکات:
- ۱۳۹ ه: اداء زکات، یکی از عوامل افزایش رزق و روزی است
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ آداب پرداخت زکات:
- ۱۴۴ برداشت محصول در برابر چشم مردم باشد
- ۱۴۴ شرایط مصرف کنندگان زکات:
- ۱۴۸ شیوه جمع آوری زکات
- ۱۴۹ محرومان از زکات:
- ۱۵۱ زکات در زمان حضور:
- ۱۵۱ مصادیق مختلف زکات:
- ۱۵۴ ۲- خمس:
- ۱۵۶ ۳- زکات فطره
- ۱۵۶ ۴- اداء حقوق واجب النفقہ
- ۱۵۷ ۵- کفارات:
- ۱۵۸ فصل چهارم: فلسفه تحریم ثروت اندوزی
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۶۰ ۱- پیشگیری از نادیده گرفتن قوانین اقتصادی اسلام
- ۱۶۱ ۲- پیشگیری از تورم ثروت و ایجاد جامعه طبقاتی

- ۳- مبارزه با فقر ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- راز تعدیل ثروت: ۱۶۴
- ۴- غفلت از خدا: ۱۶۵
- ۵- گرایش به سرگرمی کاذب: ۱۶۵
- ۶- ترک طاعت: ۱۶۶
- ۷- بروز آرزوهای خطرناک: ۱۶۶
- نتیجه: ۱۶۸
- فهرست منابع ۱۷۰
- درباره مرکز ۱۷۵

اقتصاد خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: شفیعی مازندرانی، محمد، 1328 -

عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت / محمد شفیعی مازندرانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1388.

مشخصات ظاهری: 149 ص.

شابک: 10000 ریال (چاپ اول)؛ 15000 ریال 978-964-973-132-2

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: 1387.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: عنوان روی جلد: اقتصاد در خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت.

یادداشت: کتابنامه: ص. [145] - 149؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: اقتصاد در خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت.

موضوع: اسلام و اقتصاد

موضوع: اقتصاد خانواده

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP230/2/ش74 الف7 1388

رده بندی دیویی: 297/4833

شماره کتابشناسی ملی: 1304059

ص: 1

اشاره

اقتصاد خانواده

اخلاق معیشتی در قرآن و سنت

سید محمد شفیع مازندرانی

ص: 3

مقدمه: *** 13

اخلاق معیشتی چیست؟ *** 13

فصل اول

مهم ترین راه های تورّم ثروت (مال اندوزی) تکاثر، کنز [اکتناز] احتکار

مهم ترین جلوه های ثروت اندوزی: *** 21

1- تکاثر: *** 21

افزون طلبی *** 22

تکاثر در اصطلاح: *** 23

2- کنز: [اکتناز] *** 24

کنز ممدوح: *** 25

مصادیق کنز: *** 26

حکم کنز: *** 29

3- احتکار: *** 29

ارکان احتکار: *** 31

راز تحریم احتکار: *** 32

دیدگاه وهبه زحیلی: *** 34

تذکر: *** 37

نتیجه: *** 38

ص: 5

فصل دوم

انگیزه ها و ریشه های ثروت اندوزی

الف: خصلت های نکوهیده *** 41

ب: ترس از فقر و ناامنی های اقتصادی *** 41

خصلت های نکوهیده: *** 41

1- بخل *** 41

2- حرص *** 43

3- طمع: *** 45

4- قساوت: *** 46

5- استکبار پیشگی: *** 47

6- حس بقا طلبی و انتظار افراطی از مال: *** 47

7- «عشق به مال» *** 48

8- ترس از تنگدستی: *** 49

9- احساس ناامنی اقتصادی *** 49

10- خوف از تنگدستی *** 49

11- احساس حقارت *** 50

12- فخر فروشی *** 50

13- الگوهای غلط *** 51

مستی مال: *** 52

حسرت مالداران: *** 53

در کدام مرحله از عمر، تکاثر، بیشتر صورت می گیرد؟ *** 54

جمع بندی: 55

ص: 6

اول: رشد و بیداری خصلت های انسانی *** 59

1 - ایثار: *** 59

2 - مروّت: *** 60

مروّت چیست: (ملاک مروّت) *** 60

عوامل تضعیف مروّت: *** 62

نتیجه: *** 62

3 - انصاف: *** 63

انصاف از مکارم الاخلاق *** 63

دستور العمل امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر *** 65

4 - زهد پیشگی: *** 65

نتیجه: *** 67

5- سخاوت: *** 67

ریشه سخاوت: *** 68

1 - ایمان: *** 68

2 - عقل: *** 68

3 - زهد: *** 69

4 - مروّت: *** 69

5 - شجاعت: *** 69

نتیجه: *** 69

6- احسان پیشگی: 69

ص: 7

تحریرص و تشویق به ایثار مالی *** 70

احسان گر (نکوکار) کیست؟ *** 70

7- توگل: *** 71

8- خوشنود ساختن مؤمنان *** 72

9- میانه روی *** 72

پاداش خوشنود کردن مؤمنان *** 72

دوم: حق معلوم *** 73

محروم و سائل کیست؟ *** 75

سوم: ماعون *** 76

چهارم: قرض الحسنه *** 78

قرض (تعریف قرض) *** 78

ویژگی های مهم قرض الحسنه *** 79

اهمیت قرض الحسنه *** 81

تصمیم به پرداخت وام *** 82

پنجم: صدقه جاریه وقف و...: *** 82

آثار صدقه: *** 84

1- فقر زدائی و طولانی شدن عمر *** 84

2- مداوای مریضان *** 84

3- دفع مرگ رنج آور (پر محنت) *** 84

4- دفع بلا *** 84

5- درمان بخل *** 85

7- گشایش رزق و روزی *** 85

8- بیمه نمودن اموال *** 85

9- بر طرف شدن غم ها *** 85

اهمیت صدقه *** 85

صدقه جاریه (وقف): *** 86

جایگاه وقف در فرهنگ اسلامی *** 86

وقف چیست؟ *** 87

ششم: مهمان نوازی: *** 89

هفتم: انفاق واجب: *** 90

شرائط انفاق خدا پسند در قرآن: *** 92

اخذ زکات بگونه اجباری: *** 93

مسئولان جمع آوری زکات *** 94

ثعلبه انصاری: *** 95

هشتم: صله ارحام: *** 99

توجه: *** 99

نهم: نهی از تجمع ثروت بیش از نیاز *** 100

دهم: تقویت روحیه آخرت گرایی و تحقیر دنیا و دنیا گرایی: *** 100

تقویت روحیه آخرت گرایی *** 100

د: زندگی اخروی بهتر و ماندگارتر است. *** 101

تأثیر یاد قیامت: *** 101

تحقیر دنیا: *** 102

و: توجه به زوال پذیری مال و ثروت: 104

ص: 9

آخرت گرایی، تشویق های معنوی و وسعت دید: *** 104

آثار منفی مال دوستی: *** 105

1- مبدء شرور: *** 105

2- فتنه ورزی: *** 105

3- حوادث سازی: *** 105

4- احباط و فساد اعمال: *** 105

5- دین گریزی: *** 105

6- درازتر شدن آرزوها: *** 105

7- شهوت انگیزی: *** 106

8- تهییج آرزوها: *** 106

9- ایجاد دردسر: *** 106

10- حقارت آفرینی: *** 106

11- دشمن تراشی، کینه و دشمن آفرینی: *** 106

داستان ها: *** 106

یازدهم: ترک حرام خواری: *** 109

حرام ذاتی و حرام عارضی: *** 109

نکوهش از کسب حرام: *** 110

رشوه چیست؟ *** 110

مسائل اساسی در باب رشوه: *** 111

ربا خواری: *** 113

حرمت ربا: *** 114

و: اءاء مالماء واءب "" 114

ص: 10

1- زکات: *** 115

جلوه های اهمیت زکات: *** 115

ه: اداء زکات، یکی از عوامل افزایش رزق و روزی است. *** 116

آداب پرداخت زکات: *** 116

برداشت محصول در برابر چشم مردم باشد *** 120

شرائط مصرف کنندگان زکات: *** 120

اخذ زکات: *** 123

شیوه جمع آوری زکات *** 124

محرومان از زکات: *** 125

زکات در زمان حضور: *** 127

مصادیق مختلف زکات: *** 128

2- خمس: *** 129

3- زکات فطره *** 131

4- اداء حقوق واجب النفقه *** 132

بر الوالدین: *** 132

5- کفارات: *** 132

فصل چهارم

فلسفه تحریم ثروت اندوزی

1- پیشگیری از نادیده گرفتن قوانین اقتصادی اسلام *** 135

نتیجه: عمل به رهنمودهای الهی در باب انفاق های مالی اعم از واجب *** 136

2- پیشگیری از تورم ثروت و ایجاد جامعه طبقاتی *** 136

راز تعدیل ثروت: *** 139

4- غفلت از خدا: *** 140

5- گرایش به سرگرمی کاذب: *** 140

6- ترک طاعت: *** 141

7- بروز آرزوهای خطرناک: *** 141

نتیجه: *** 143

فهرست منابع: *** 145

ص: 12

در فرهنگ اسلامی دستیابی به خواسته های اقتصادی و مایحتاج معیشتی، باید در پرتو رعایت «اخلاقیات» الهی صورت پذیرد. در واقع ضرورت تأمین نیازمندی های مالی و مسائل اقتصادی زندگی انسان، یک اصل انکارناپذیر است. ابوذر غفاری می گفت: «ان النفس اذا احترزت قوتها اطمأنت»⁽¹⁾ نفس آدمی وقتی غذای زندگی صاحب خود را مهیا ببیند آرامش می یابد. همچنین در حدیث آمده است: «لولا الخبز ما صلینا ولا صمنا»⁽²⁾ اگر نان (غذای مورد نیاز جسم و جان آدمی) نباشد، ما موفق به انجام نماز و روزه نخواهیم شد.

این سخن به نوبه خود به اهمیت تأثیر فقر معیشتی در زندگی ما و همچنین به این حقیقت که باید جهت تأمین نیازمندی های خود تلاش نمود، اشاره دارد لکن مسأله حلّ مشکل معیشتی از طرق صحیح، یعنی

ص: 13

1- . خصال، ص 132.

2- . کافی، ج 5، ص 73.

خداپسندانه و همچنین در سایه رعایت اخلاق معیشتی مخصوص به خود، مجاز می باشد؛ زیرا آدمی آزاد نیست که از هر راهی کسب ثروت کند پس به ناچار باید در پرتو مجوزهای اخلاقی اسلامی به عملیات اقتصادی و کسب ثروت دست بزند. «اخلاقی» که ریشه در مبادی وحیانی و مسائل اسلامی دارد و ندای آسمانی «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُنَجَّرُ»⁽¹⁾ اول فقه آموزی و سپس انجام عملیات مالی و تجاری، این مطلب را تأیید می کند. آن حضرت (پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) فرمود: «طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه» یعنی طلب مال حلال فریضه ای برای هر مرد و زن مسلمان است.⁽²⁾ این حدیث بار فرهنگی خاصی را تداعی کرده و فقه اسلامی، حلال و حرام و همچنین اخلاق اسلامی، بایدها و نبایدها و نیز مورد تأیید و یا تکذیب بودن نوع مصرف به اندازه مجاز جمع ثروت را بازگو و همچنین فرهنگ خاص مربوط به عرصه کسب ثروت را ترویج می نماید که مجموع این گونه احکام و مسائل را اخلاق معیشتی گویند.

در این مجموعه، دو مسأله دارای اهمیت ویژه ای است که عبارت اند از:

الف: اهمیت معیشت و ضرورت رفع نیازمندی های اقتصادی زندگی.

ب: اهمیت اخلاق و ضرورت اهتمام به آن، در همه ابعاد زندگی بویژه در عرصه های عملیات اقتصادی.

و نکته قابل ذکر آن است که درجه اهمیت رفع نیازمندی های زندگی، از درجه اهمیت اخلاق و مسائل زندگی انسان بیشتر نیست؛ زیرا وجود این دو، از ضروریات زندگی ما می باشد و در این باره نمی توان یکی را فدای دیگری نمود

ص: 14

1- . کافی، ج 5، ص 150.

2- . بحار الانوار، ج 23، ص 6.

گرچه بعضی می گویند: درجه اهمیت نیازمندی های مالی - چنان که در صدر این مقدمه در کلام ابوذر غفاری گذشت - می تواند از درجه اهمیت اخلاق بیشتر باشد ولی باید توجه داشت که این دیدگاه از اهمیت ضرورت رعایت اخلاق در عرصه های کسب ثروت بی خبر است؛ زیرا:

اهمیت اخلاق به گونه ای است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «الاسلام حسن الخلق» و در بیانی دیگر فرمود: «حسن الخلق نصف الدین»⁽¹⁾ چنانکه در کلامی از امیر مؤمنان علیه السلامی خوانیم: «حسن الخلق رأس کل بر» همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید فراوان داشت که: «من كان يسيء الجوار فلا يصاحبنا»⁽²⁾ و نیز فرمود: «الخلق اخاك بوجه منبسط»⁽³⁾.

نکته قابل ذکر آن است که حدیث معروف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «الفقه ثم المتجر» که از فراگیری وظایف اسلامی باب تجارت و آداب کسب ثروت سخن می گوید، به نوبه خود دارای عمومیت است و مسائل اخلاقی در این عرصه ها را نیز شامل می شود.

بنابراین برخی از مواردی را که دو مسأله فوق [اخلاق و مسائل معیشتی]

در آنها از تجلی بیشتری برخوردار می باشند در این جزوه مورد توجه قرار می دهیم.

این مجموعه که با نام اخلاق معیشتی انتظام یافته، دارای فصول مختلف است که عبارت اند از:

1- فصل اول: مهم ترین راه های پیشگیری از تکاثر، کنز و احتکار.

ص: 15

1- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 154.

2- . بحار الانوار، ج 73، ص 275.

3- . کافی، ج 2، ص 103.

2- فصل دوم: انگیزه های ثروت اندوزی.

3- فصل سوم: راه های مبارزه با ثروت اندوزی.

4- فصل چهارم: فلسفه تحریم ثروت اندوزی.

ص: 16

فصل اول: مهم ترین راه های توزیع ثروت (مال اندوزی) تکثیر، کنز، اکتناز، احتکار

اشاره

ص: 17

کسب ثروت و پرداختن به عملیات اقتصادی در چند صورت ممدوح می باشد:

الف: از راه مشروع به دست آید.

ب: در چرخه تولید و خدمت به هممنوع قرار گیرد.

ج: در باب کسب ثروت و جمع آن، باید موازین اخلاقی - اسلامی را کاملاً رعایت نمود.

و در غیر این صورت، یعنی آنجا که:

الف: از طریق نامشروع بدست آید.

ب: از چرخه تولید و خدمت به هم نوع خارج گشته، «راکد» بماند و یا آنکه فقط در چارچوب سودجویی و بهره کشی و استثمار از دیگران دستمایه قرار گیرد، «مال اندوزی» (ثروت اندوزی) خواهد بود و این عمل ممدوح نبوده، چه بسا که غیر مجاز و حرام نیز به حساب آید.

تفاوت اساسی میان ثروتمند و ثروت اندوز آن است که:

آدم ثروتمند، از راه ثروت خود، در عرصه خدمت به هممنوع خود عمل می کند، ولی آدم ثروت اندوز فقط به تجمع ثروت می اندیشد و از راه های

ص: 19

مختلف از جمله بهره‌کشی و استثمار از دیگران بر اساس هواها و امیال دنیاپرستانه خود، به افزایش و انباشت اموال خود سرگرم است.

دهخدا، در لغت نامه، «ثروت» را عبارت از کثرت مال و نیز دارائی و توانگری می‌داند. وی همچنین ثروتمند را عبارت از: دارا و توانگر، مالدار، معنی می‌کند. (1)

او ذیل کلمه «اندوز»، یکی از موارد آن را «سیم اندوز» می‌داند و می‌نویسد: اندوز عبارت است از: اندوزنده، جمع‌کننده، حاصل‌کننده... به معنی اندوخته... سیم اندوز، مال اندوز... نیز می‌آید. (2)

وی (دهخدا) در اینجا اشاره‌ای به تفاوت اساسی میان ثروتمند و ثروت اندوز ندارد اما از دقت میان بکارگیری این واژه، می‌توان استظهار کرد ثروتمند کسی است که ثروت فراوانی به چنگ آورد ولی ثروت اندوز کسی است که ثروت فراوانی را اندوخته کرده، خرج نمی‌کند و راکد می‌گذارد و اگر بخواهد آن را راکد نگذارد فقط در موردی که بر ثروتش افزوده می‌گردد سرمایه‌گذاری می‌کند و هرگز به خدمت به جامعه، رشد کار، اشتغال، تولید و حل مشکلات جامعه، نمی‌اندیشد.

ثروت اندوزی، همان است که در حدیث نبوی آمده است: «جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الأوعیه»؛ (3) از راه نامشروع، آن (ثروت) را به دست آورد و از خرج کردن و مصرف در راه حق، خودداری ورزد و آن را در صندوق‌ها و خزانه‌ها نگهداری می‌کند.

ص: 20

1- ر.ک: لغت نامه دهخدا، ج 5 ص 9379، ذیل واژه ثروت.

2- لغت نامه دهخدا، ج 1، ص 3031.

3- نورالثقلین، ج 5، ص 662، حدیث 8.

مهم ترین جلوه های ثروت اندوزی عبارتند از:

1- تکاثر:

تکاثر، مصدر باب تفاعل از ماده کَثُرٌ، به معنای دلبستگی به کثرت و کثرت گرایی است که هرگونه کثرت و کثرت خواهی را شامل نمی گردد ولی استعمال آن و بکارگیری آن، غالباً در موردی است که آدمی بخواهد به ثروت فراوان دست یابد و انگیزه این تکاثر عبارت است از تفاخر و مغالبه. پس در باب معنای لغوی آن باید گفت: تکاثر، یعنی کثرت و فزون طلبی در عرصه ثروت و اولاد که مورد نهی و نکوهش اسلام است. براین اساس، رهبران آسمانی، همواره از تکاثر و پیآمد آن هشدار داده اند.

زمخشری در «کشاف» در مورد خطاب به این گونه از آدم ها می نویسد: «...منفقین اعمارکم فی طلب الدنيا و الاستباق الیها» (1).

همچنین تکاثر در موردی بکار می رود که آدمی نسبت به اموال خود مغرور بوده و بدان دل بسته و شیفته آن باشد.

مطرف بن عبدالله می گوید: پدرم می گفت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم. آن حضرت مشغول سخن گفتن در باب تفسیر سوره تکاثر بود و می فرمود: منظور از تکاثر آن است که «يقول ابن آدم: مالی مالی و هل لک من مالک إلا ما أکلت فأفئیت أو لبست فأبلیت أو تصدقت فأمضیت؟» (2).

ص: 21

1- ر.ک: کشاف، ج 4، ص 792.

2- دژ المنثور، ج 6، ص 387؛ ر.ک: مجمع البیان، ج 10، ص 433.

کلمه تکاثر، در قرآن، دوبار بیشتر، بچشم نمی خورد:

1 - سوره حدید آیه 20: «وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».

2 - سوره تکاثر آیه 1: «الْهَاجُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ».

این واژه دارای معانی مختلفی است از جمله:

1 - تفاخر و فخر فروشی (1)

2 - ثروت اندوزی

3 - کوتاهی در اداء حقوق مالی

در نورالثقلین (ج 5، ص 662، ح 8) آمده است: «التكاثر (فی) الاموال، جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدُّها فی الاوعیه».

تکاثر، جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و بستن آنها در خزانه ها و صندوق ها است.

افزون طلبی

علامه طباطبایی، در ذیل سوره تکاثر یادآور می شود:

«تویخ شدید للناس علی تلہیہم بالتکاثر فی الاموال و الاولاد و الاعضاء و غفلتہم عما وراءہ من تبعہ الخسران و العذاب».

وی سپس از راغب اصفهانی نقل می کند که: «و المکاثره و التکاثر: التباری فی کثره المال و العز».

مکاثرت، همان، فزون طلبی و جمع آوری ثروت است.

... وی سپس می نویسد: «فالمعنی علی ما یعطیه السیاق: ... شغلکم

ص: 22

1- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 27، ص 276 - 282.

تكاثر در اصطلاح:

«تكاثر» به معنی ثروت اندوزی و «فزون طلبی» استعمال می شود، که از منظر روایات عبارت است از: [چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می خوانیم:]

«التكاثر، (فی) الأموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الأوعیه»:

تكاثر، جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن آنها در خزینه ها و صندوق هاست. (2)

و نیز آن حضرت فرمود: «ما أخشى عليكم الفقر و لكن أخشى عليكم التكاثر»:

من از فقر بر شما نمی ترسم ولی از تکاثر بر شما بیم دارم. (3)

و این نکته ای است بسیار جالب که بهره هر کس از اموال فراوانی که جمع آوری می کند و گاه کمترین دقتی در حلال و حرام بودن آن ندارد، چیزی جز همان مختصری که می خورد و می نوشد و می پوشد و یا در راه خدا انفاق می کند، نیست و می دانیم: آنچه را که شخصا مصرف می کند، ناچیز است و چه بهتر که از طریق انفاق، بهره خود را بیشتر کند. بنابراین، ثروتمند با ایمان از هرگونه تکاثر، پرهیز می کند تا مورد نکوهش و خشم خدا قرار نگیرد.

ص: 23

1- . المیزان، ج 20، ص 350، ذیل سوره تکاثر.

2- . نورالثقلین، ج 5، ص 350، ح 8.

3- . الدر المنثور، ج 6، ص 350.

اشاره

یکی از جلوه های ثروت اندوزی، اندوختن، یعنی «کنز» کردن دارایی ها است.

در مصباح المنیر آمده است: «کنزت المال کنزا من باب ضرب: جمعته و اذخرته! و کنزت التمر فی وعائه، کنزا ایضا... الکنز: المال المدفون... کنز الشیء اکتنازا: اجتمع و امتلاً» (1).

- در لغت نامه معروف به فرهنگ لاروس در ذیل کلمه «کنز» آمده است: «کنز کنزا المال» مال را فراهم آورد، در زمین پنهان کرد و مال را اندوخت. «هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکتزون» این، چیزی است که برای خود اندوختید پس بچشید آنچه را که اندوخته بودید.

وی سپس می نویسد: الکنز: گنج، مال پنهان شده در زمین و هر مجموعه ارزنده ذخیره شده که به آن فخر کنند را گویند. (و نیز به معنای صندوق و گنج که در آن مال اندوزند می آید) (2).

«راغب» در مفردات می گوید: کلمه «کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و «یکنزون» در آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» به معنای انباشتن و ذخیره کردن است. آیه فوق هرچند از جهت نظم لفظی و سیاق، در کنار آیاتی که اهل کتاب را مذمت می کند و نیز علماء آنها را بنخاطر خوردن مال مردم و جلوگیری از راه خدا، توبیخ و ملامت می کند، وارد شده. و اما اختصاص به اهل کتاب و علماء آنها نداشته بلکه عمومیت دارد، بنابراین، مسلمانان هم، اگر ثروت اندوزی نمایند و در راه خدا انفاق نکنند مشمول آیه فوق می شوند.

ص: 24

1- . ر.ک: مصباح المنیر، ماده کنز.

2- . فرهنگ لاروس، ج 2، ص 1734.

صاحب نظران در باب حقیقت «کنز» می گویند: مخفی بودن شیء با ارزش به عنوان «ذخیره» کنز به حساب می آید، صاحب جواهر یاد آور می شود:

«الكنوز: جمع الكنز المسمى بالركاز، من الرکز بمعنی الخفاء، الكنز: هو كل مال مذخور تحت الأرض».(1)

کنوز جمع کنز است، چیزی که آن را رکاز نیز می گویند. رکاز از رکز به معنی اختفاء می باشد. پس کنز عبارت است از مالی که در زیر زمین ذخیره شده باشد.

وهبه زحیلی نیز در «الفقه الاسلامی و ادلته» می نویسد: کنز، عبارت است از مالی که توسط کفار در دل زمین دفن شده باشد. [المعدن و الرکاز و الكنز بمعنی واحد و هو كل مال مدفون تحت الأرض إلا أن المعدن هو خلقه الله تعالى فی الأرض، یوم خلق الأرض و الرکاز أو الكنز هو المال المدفون بفعل الناس الکفار].(2)

وی همچنین در تعریف کنز، بدین نکته اشاره دارد که «کنز» آن است که توسط آدمی مدفون شده باشد؛ یعنی اگر بر اثر زلزله یا... اموالی زیر خاک دفن شده باشد، آن را کنز نمی گویند در حالی که بعضی دیگر از اهل نظر در باب کنز چنین محدودیتی را شرط نمی دانند. [و اما الكنز فهو ما دفنه الناس سواء فی الجاهلیه أم فی الاسلام].(3)

کنز ممدوح:

آنچه مذموم و مورد نکوهش می باشد، «کنزی» است که ضرر و زیان

ص: 25

1- . ر.ک: جواهرالکلام، ج 16، ص 24 و 25.

2- . ر.ک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج 3، ص 1854؛ ج 4 ص 2911.

3- . ر.ک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج 4، ص 2911.

دیگران (جامعه) را در پی داشته باشد و اموال مورد نیاز جامعه را از عرصه تولیدی جامعه به دور داشته، و «راکد» سازد. بنابراین هرگونه کنزی را نمی توان مشمول ادله حرمت یا کراهت و در مجموع مورد نکوهش دانست، وانگهی کنز در امور معنوی مورد ستایش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا کنز کالقناعه، لا کنز انفع من العلم، (1) انفع الكنوز محبه القلوب (2)، افضل الكنوز حرّ یدخر، افضل الكنوز معروف تودعه الاحرار، المعروف انمی زرع و افضل کنز، الصدقه کنز». (3)

آنچه در اسلام ممدوح بوده و از اسباب سعادت به حساب می آید، اندوختن امور معنوی و همچنین اندوختن زاد و توشه اخروی است که در رهنمودهای فوق به آن اشاره شده است، بنابراین هرگونه اندوختن و «کنز» کردن ثروت که به راکد شدن اموال منجر گردد ممنوع و گاهی حرام است.

مصایق کنز:

اندوختن و انباشتن ثروت، اعم از آنکه همانند پیشینیان آن را در زمین دفن کنند و یا - چنانکه در زمان ما گاهی به چشم می خورد - در بانک ها به نوعی «بلوکه» نمایند یا به شکل شمش طلا یا اشیاء نقدی دیگر در جایی آن را نگهداری کنند، به گونه ای که عقلاً کار مورد نکوهشی باشد، از باب آنکه به راکد شدن ثروت می انجامد، ممنوع است و این ممنوعیت به نوبه خود قبح خاصی را برای کنز، در انظار پدید می آورد و شارع مقدّس آن را ممنوع می داند.

1- اموالی که زکاتش را ادا نکرده باشند.

ص: 26

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 536 و 537.

2- . دستور معالم الحکم، ص 20.

3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 43 و 123.

زمخسری ذیل آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ» (1) یادآور می شود: «و ما بلغ أن یزگی فلم یزک فھو کنز و إن کان ظاهراً». (2) چنانکه در حدیثی آمده است:

«و کلّ ما لا یؤدی زکاتہ فھو کنز و إن کان ظاهراً». (3)

2- اموالی که اندوخته باشند، اعم از پنهان یا ظاهر و اعم از آنکه زکاتش را داده باشند یا خیر.

3- اموالی که در زمین دفن (پنهان) کرده باشند.

معیار و ملاک تحقق کنز، آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ...» (4) می باشد، که صریحاً ثروت اندوزی و گنجینه سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می دهد که اموال خویش را در راه خدا و در طریق بهره گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت پرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. اما در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا هرگونه گردآوری ثروت، افزون بر نیازمندی های زندگی، «کنز» محسوب می شود؟

در پاسخ به پرسش فوق، باید توجه داشت که بعضی از روایات دلالت دارند: هرگاه انسان اموالی را جمع آوری کند و هر سال مالیات اسلامی آن را پردازد، مشمول آیه (کنز) نخواهد بود.

مثلاً در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هر مال که زکات آن را پردازای کنز نیست». (5)

ص: 27

1- و 2. توبه، آیه 34.

2- . تفسیر کشاف، ج 2، ص 187.

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 242.

4- . توبه، آیه 34.

5- . وسائل الشیعه، ج 9، ص، ح 11445.

ولی روایات دیگر از جمله حدیثی در «مجمع البیان» از علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر چه از چهار هزار (درهم) - که ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است - بیشتر باشد و ذخیره کرده باشند، «کنز» است، خواه زکاتش را بپردازند یا نه و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می شود، بنابراین ثروت اندوزان را به عذاب دردناک بشارت ده». (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «امسک من المال بقدر ضرورتک». (2)

به قدر نیاز خود، ثروت خود را پیش خود نگاهدار.

و نیز فرمود: «لا یزیده إن أمسکه و لا ینقصه إن أهلكه». (3)

اگر بخل بورزد چیزی بر مالش افزوده نمی شود و اگر در راه خدا انفاق کند چیزی از مالش کاسته نمی شود (زیرا برایش ذخیره می گردد و توشه آخرت اوست). چنانکه آن حضرت فرمود: «إیاک و الإمساک فإن ما أمسکتہ فوق قوت یومک کنت فیہ خازناً لغيرک». (4)

از بررسی مجموع احادیث فوق به ضمیمه خود آیه، می توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی، یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره مندند، پرداختن زکات کافی است و باقیمانده، کنز محسوب نمی شود. (البته باید توجه داشت که اصولاً با رعایت موازین و مقررات اسلامی، اموال متراکم نمی شود. و اما در شرایط خاص و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند که کسی به ذخیره سازی از ثروت نپردازد، در آن صورت، حکومت اسلامی می تواند محدودیتی برای ذخیره کردن اموال قائل شود و یا بکلی همه اندوخته ها و ذخیره های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلام مطالبه کند. (5)

ص: 28

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 47؛ نورالثقلین، ج 2، ص 213، ح 131.

2- . نهج البلاغه، نامه 21.

3- . نهج البلاغه، خطبه 23.

4- . عیون الحکم والمواعظ، ص 99.

5- . ر.ک: تفسیر نمونه، ج 7، ص 392 تا 396؛ ج 16، ص 153.

حکم کنز:

کنز مصادیق مختلفی دارد که مصادیق مشهور آن عبارت است از: مالی را در جایی دفن کنند که اگر مربوط به مسلمانان باشد «لقطه» [گمشده ای که پیدا شده باشد] به حساب می آید و طبق قانون لقطه باید عمل شود. (1)

اگر کنز از آن کفار باشد در این صورت، خمس آن را باید پرداخت کنند، گر چه برخی از اهل نظر در باب ملاک صدق، کنز حد نصاب خاصی را منظور می دارند و می نویسند: «الکنز اذا بلغ عشرين ديناراً و كان في أرض دارالحرب أو دارالإسلام و ليس عليه أثره، و جب فيه الخمس». (2)

وهبه زحیلی، کنز را به اسلامی و جاهلی تقسیم کرده و در باب حکم کنز می نویسد: «والکنز الإسلامی یقی علی ملک صاحبه فلا یملکه واجده بل یعدّ كاللقطه... وأما الكنز الجاهلی فاتّفق أئمة المذاهب علی أنّ خمسہ لبيت المال». (3)

3- احتکار:

اشاره

احتکار عبارت است از انبار کردن (حبس نمودن) اجناس مورد نیاز مردم، به منظور بالا رفتن نامتناسب قیمت، آن که مایه دشواری زندگی مردم و اضرار به آنها است.

ص: 29

1- . جواهر، ج 16، ص 27.

2- . ر. ک: جواهر، ج 16، ص 27.

3- . ر. ک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج 4، ص 2912.

آذرنوش در ذیل کلمه «حکر» می نویسد: احتکار، اندوختن، انباشتن، در ذخیره نگهداشتن، انبار کردن، منحصر به خود کردن و به تملک انحصاری خود درآوردن است.⁽¹⁾

فیومی در «مصباح المنیر» می نویسد: «إحتکر زید الطعام، إذا حبسه إرادة الغلاء و الاسم الحکره... و الحکر - بفتح تین و اسکان الکاف، لغه بمضاه». ⁽²⁾ از کلام لغت آن سال در باب واژه احتکار، به دست می آید که در معنای احتکار چند نکته نهفته است، نخست اندوختن، خزینه کردن و دیگر آنکه این اندوختن به منظور بالا رفتن قیمت اجناس مورد احتکار است.

گرچه بعضی از فقهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی به مورد احتکار اقوات (جمع قوت) عنایتی خاص دارند ولی بسیاری از صاحب نظران، اخبار مورد احتکار را مختص به اقوات نمی دانند.

احتکار درباره هرگونه اجناس و اموالی صدق می کند که مورد نیاز مردم باشند.

وهبه زحیلی که از منظر فقهای بزرگ اهل سنت به ارزیابی مسائل فقهی می پردازد، در باب احتکار می نویسد:

«الاحتکار: و هو تخزین البضائع التي هي أقوات الناس و انتظار غلاء أسعارها مع حاجة الناس اليها»⁽³⁾ احتکار یعنی انبار کردن اجناسی که «قوت» مردم را تشکیل می دهد، جهت بالا رفتن قیمت، در حالی که مردم بدان نیازمندند. باید توجه داشت که از دیدگاه بسیاری از اهل نظر هرگونه حبس «مایحتاج عمومی» که باعث به «فلاکت» افتادن و «فلج شدن» جامعه باشد حرام است.

ص: 30

1- فرهنگ معاصر، «حکر».

2- ر. ک، مصباح المنیر، ماده حکر.

3- ر. ک: الفقه الإسلامی و ادلته، ج 5، ص 3515.

فقیه نامور «شیخ محمد حسین نجفی»، در جواهر الکلام در باب موضوع احتکار می نویسد: موضوع احتکار اختصاص به اجناس خاصی ندارد گر چه بعضی از فقها به مسأله طعام انسان توجه کرده اند و احتکار اجناس مورد نیاز حیوان را بدان افزوده اند لکن با توجه به نصوص مختلفی که از شارع مقدس اسلام در اختیار است ثابت می شود که احتکار، یکی از راه ها، جهت آشفته کردن بازار مسلمین و ایجاد دشواری برای مؤمنان است و بدین جهت مورد نهی و نکوهش قرار گرفته است و در این باره اختصاص به جنس خاصی ندارد؛ چنانکه در کلامی از صاحب جواهر آمده است:

«بل هو كذلك في كل حبس لكل ما تحتاجه النفوس المحترمة و يضطرون إليه و لا مندوحة لهم عنه من مأكول أو مشروب أو ملبوس أو غيرها من غير تقييد بزمان دون زمان و لا أعيان دون أعيان و لا انتقال بعقد و لا تحديد بحدّ بعد فرض حصول الاضطرار»⁽¹⁾.

وی همچنین پس از ذکر عرصه شمول احتکار یاد آور می شود «بل الظاهر تسعيره حينئذ بما يكون مقدوراً للطالبين إذا تجاوز الحدّ في الثمن»⁽²⁾.

ارکان احتکار:

ارکان احتکار عبارتند از:

1- حبس اجناس

2- مایحتاج عمومی (چیزی که مورد نیاز مردم است) و 3- مردم از راه این احتکار متضرر شوند و زندگی دشوار گردد.

ص: 31

1- . ر. ک: جواهر، ج 22، ص 481.

2- . ر. ک: جواهر، ج 22، ص 481.

اعم از طعام مردم، طعام حیوانات و طعام ابزار زندگیشان (مثلاً بنزین ماشین یا گازوئیل ابزار کشاورزی و غیره) و غیر طعام، بویژه آنجا که قیمت آنها بالا رفته و باعث ایجاد سختی و دشواری در زندگی مردم شود.

4- عدم نیت (قصد) اذیت و آزار مردم⁽¹⁾ و اگر قصد اضرار در کار باشد، گرچه مردم متضرر نشوند نیز کار او حرام است.

دقت در موارد فوق می تواند احتکار مورد نهی اسلام را تبیین کند اما اگر حبس و راکدگذاری سرمایه در کار نباشد یا کسی سرمایه خود را راکد می گذارد اما بازار مسلمانان جنس مورد نیاز او را فراوان در اختیار دارد و مشکلی پدید نمی آید در آن صورت، عمل او حرام نیست. البته اگر کردار او همراه با نیت ایجاد مشکل در بازار مسلمین باشد گرچه بدان، احتکار حرام صدق نمی کند، ولی عمل او به خاطر قصد اضرار به مؤمنان، حکم تحریمی دارد. بنابراین حکم تحریمی از ناحیه احتکار، هنگامی ثابت است که همه ارکان احتکار محقق باشند.

راز تحریم احتکار:

راز تحریم احتکار را می توان در آثار ناخوشایند فردی و اجتماعی آن پیدا کرد؛ زیرا ضد اخلاق انسانی و اسلامی است. احتکار با مرّوت آدمی و نیز با «رقت قلب» آدمی که هر کسی در نگاه دین مأموریت دارد در زندگی اجتماعی خود اهل آن باشد منافات دارد. در نگاه دین هرکسی باید نسبت به دیگران خیر خواه باشد و به سود و نفع دیگران گام بردارد در حالی که احتکار خلاف آن

ص: 32

1- ر.ک: جواهر، ج 22، ص 481.

است و آدمی از راه احتکار خیر خواه مردم نبوده، بلکه علیه مصالح آنان گام برمی دارد و جامعه بر اثر وجود احتکار، زیان دیده، و زندگی مردم دچار مشکل می شود. بنابراین عقلاً و شرعاً، احتکار حرام است. فقیه نامور، معروف به نجفی، صاحب جواهر یادآور می شود:

از حیث عقل، باید گفت: عقل آدمی به قبح چنین عمل (احتکار) حکم می کند «مؤیداً بالقبح العقلي المستفاد من ترتب الضرر علی المسلمین» و از حیث شرع نیز نصوص فراوانی در اختیار است که دلالت بر نهی از احتکار دارد.

و البته قبح عقلی که حکم به تحریم احتکار را باعث می گردد، آنجاست که در سایه احتکار، مشکل جدی برای جامعه ایجاد شود؛ یعنی اضرار جامعه را به همراه داشته باشد و اگر احتکار چنین پیامدی را برای جامعه نداشته باشد، آن را نمی توان محکوم به حرمت دانست. (1) و قابل ذکر است که:

فقها غالباً از احادیث زیر در باب حکم احتکار استفاده می کنند.

1 - عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِئًا». (2)

2 - عن أبي عبد الله عليه السلام: «الْحُكْرُ فِي الْخَصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَفِي الشَّدَةِ وَالْبَلَاءِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخَصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ فِي الْعَسْرِه فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ». (3)

3 - عن أبي عبد الله عليه السلام: «نَفَدَ الطَّعَامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامَ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ، فَمُرَّ بِبَيْعِهِ، قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ وَ أَتْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ

ص: 33

1- . ر.ك: جواهر، ج 22، ص 481.

2- . وسائل الشيعه، ج 17، ص 426، ح 22907.

3- . من لا يحضره الفقيه، ج 7، ص 159، ح 703.

ذکروا أنّ الطعام قد نفد إلا شيئاً عندک فأخرجهُ وبعهُ کیف شئت و لا تحبسه» (1).

4 - عن النبی صلی الله علیه و آله: «الجالب مرزوق و المحتکر ملعون» (2).

5 - نهی امیرالمؤمنین علیه السلام: «عن الحکره فی الأمصار» (3).

6 - عن علی علیه السلام: «أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله مرّ بالمحتکرین فأمر بحکرتهم أن

تخرج الی بطون الأسواق و حیث تنظر الابصار الیها، فقیل لرسول الله صلی الله علیه و آله: لو قومت علیهم فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله حتّی عرف الغضب فی وجهه فقال: أنا أقوم علیهم إنّما السعر الی الله [عزّ و جلّ] یرفعه إذا شاء و یخفضه إذا شاء» (4).

7 - عن ابی جعفر علیه السلام: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله، ایما رجل اشتری طعاما فکبسه أربعین صباحاً یرید به غلاء المسلمین ثم باعه فتصدّق بثمنه، لم یکن کفّاره لما صنع» (5).

دقت در احادیث و سایر احادیث این باب در این سیاق، حکم تحریم را برای احتکار اثبات می کند؛ چنانکه بسیاری از فقهاء نامدار از این احادیث، حکم تحریم احتکار را استنباط کرده اند.

دیدگاه وهبه زحیلی:

وهبه زحیلی در «الفقه الاسلامی و ادلته»، تحت نام «متّی یتحقق

ص: 34

- 1- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 429، ح 22916.
- 2- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 424، ح 22902.
- 3- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 426، ح 22908.
- 4- . تهذیب الاحکام، ج 7، ص 161، ح 713.
- 5- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 425، ح 22905؛ جواهر الکلام، ج 22، ص 478.

الاحتکار و ما نوع المحتکر؟» می نویسد: فقهاء اتفاق نظر دارند که احتکار و حبس اشیاء در ایام ضرورت و نیازمندی شدید جامعه به چیز مورد احتکار، صدق می کند و گرنه احتکار به حساب نمی آید و هم چنین در محیط کوچک و شهر کوچک صدق می کند نه در شهرهای بزرگ که غالباً حبس برخی از اجناس تأثیر ندارد و هم چنین حبس اجناس بدست آمده از کشتزار خود، موجب احتکار نخواهد بود، زیرا این اجناس حق شخصی اویند و نیز آنچه از شهر دیگری به شهر خود آورده است احتکار صدق نمی کند، زیرا حق مردم در چیزی است که در همان شهر وجود دارد نه آنچه را که کسی از شهر دیگر آورده است. فقهای مذهب حنفی می گویند: اگر آنچه را که معمولاً در شهری مورد خرید و فروش قرار می گیرد حبس کند حرام است؛ زیرا حق مردم بدان تعلق گرفته است «لأن حق الناس تعلق به».

وی همچنین می نویسد: فقهاء اتفاق نظر دارند که در حبس همه گونه طعام ها (اقوات)، احتکار حرام صدق می کند. یعنی آنچه که مورد نیاز بدن آدمی است.... «مما يقوم به البدن».

«و کذلک یحرم الاحتکار عند الحنفیه و الشافعیه و الحنابله فی طعام البهائم و...». و از منظر فقهاء مالکی، احتکار حرام در امور طعام و نیز در غیر طعام، آنجا که مورد نیاز جامعه و زندگی مردم باشد صدق می کند. حرمت احتکار به خاطر اضرار به مردم است؛ بنابراین اگر از راه احتکار ضرری به مردم نمی رسد حرام نیست اما مکروه است «... و اذا لم یکن ضرار فلا یخلو احتکار الاقوات من کراهه».

وی همچنین خارج کردن اجناس مختلف از طعام را به شهر دیگر، در صورتی که موجب اضرار به اهالی آن شهر گردد، حرام می داند.

و سپس یاد آور می شود: «ان الجمهور خصوا الاحتكار بالقوتين (قوت الناس و قوت البهائم) نظر للحکمه المناسبه للتحريم و هي دفع الضرر عن الناس و الاغلب في ذلك انما يكون في القوتين و منعه المالكیه مطلق... فاما اذا كان لا يضر فلا بأس به...».

وی سپس در باب استدلال بر تحریم احتکار می نویسد:

«... الاحتكار حرام و ادله التحريم كثيره... و منها قوله: «لا- يحتكر إلا- خاطي ء» (1) (و) «من احتكر حكره يريد ان يغلي بها على المسلمين فهو خاطي ء» (2) «من دخل في شى ء من أسعار المسلمين ليغليه عليهم كان حق على الله ان يقعه بعظم من النار - (عظيم من النار) - يوم القيامة»، (3) «من

احتكر على المسلمين طعاماً ضربه الله بالجذام و الافلاس». (4)

وی همچنین در باب چگونگی برخورد با محتکران می نویسد: فقهاء

حنفيه می گویند، قاضی دستور می دهد که او (محتکر) اموال بیش از حد مورد نیاز خود و خانواده خود را بفروشد (در بازار عرصه کند) و اگر تخلف کرد و به حرف قاضی گوش نداد، حاکم شرع وی را نصیحت کرده و نیز تهدید می کند، ولی اگر او دست از احتکار نکشیده و بار احتکار شده را عرضه نکرد قاضی دستور می دهد تا اجناس احتکار شده را بفروشند و «قیمت مثل» را برای او منظور می دارند.... مالکيه می افزایند: اگر قیمت اشیاء احتکار شده را نمی دانند،

ص: 36

1- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 2، ح 2154.

2- . مسند أحمد، ج 2، ص 351.

3- . مسند أحمد، ج 5، ص 27.

4- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 729، ح 2155.

به قیمت روزی که احتکار کرده بفروش می‌رسد... و حنفیه می‌افزایند: قاضی اموال احتکار شده را در معرض فروش قرار می‌دهد حکم می‌کند که قیمت آن را ضامن است و باید به مالک آن باز گرداند. «لان الاضطرار لا يبطل حق الغير».

در صدق حصول احتکار، عدّه ای از فقهاء روی عدد خاصی، عنایت ندارند و می‌گویند: حبس اجناس مورد نیاز جامعه که این حبس موجب زیان جامعه شود، احتکار است اگر چه بعضی سه روز، بعضی بیشتر و بعضی چهل روز حبس و راکد گذاری اجناس را در صدق احتکار دخیل می‌دارند.

وی (وهبه) زحیلی، همچنین در باب ملاک صدق احتکار می‌نویسد: «اذا

قصرت الاحتباس لا تكون احتكاراً لعدم الضرر و اذا طالت تكون الاحتكار لتحقق الضرر و قيل بقدر طول المده بربعين ليله للحديث السابق: من

احتكر طعاماً اربعين ليله فقدر برى ء من الله و برى ء الله منه (1) و قيل بالشهر لأن ما دونه قليل عاجل و الشهر و ما فوّه كثير عاجل و قيل المده للمعاقبه في الدنيا و اما الأثم و ان قلت المده». (2)

تذکر:

در فرهنگ اسلامی، احتکار در برابر ایثار مالی قرار داشته و از رذائل اخلاقی به حساب می‌آید، چنانکه دومی (ایثار) از فضائل به شمار می‌آید. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الایثار، فضیله و الاحتکار رذیله» (3) همچنین آن حضرت فرمود: «الاحتکار شیمه الفجار» (4) البته، عمل احتکار در زندگی شخص محتکر، عاقبت ناخوشایندی را برایش رقم می‌زند و از آن جمله اند:

ص: 37

1- . مسند أحمد، ج 2، ص 33.

2- . الفقه الاسلامی و ادلته، ج 4، ص 2693.

3- . عیون الحکم و المواعظ، ص 37.

4- . غرر الحکم، ص 39، ح 659.

1- احتکار، عامل محرومیت صاحب خود است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الاحتکار داعیه الحرمان»⁽¹⁾ و نیز فرمود: «المحتکر محروم نعمته»⁽²⁾. احتکار سبب محرومیت عامل خود است.

2- اموال مورد احتکار، عامل ستایش مالک خود نیست؛ بلکه او برای کسانی می اندوزد که در برابر او ناسپاسی روا می دارند. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «المحتکر البخیل جامع لمن لا یشکره وقادّم لمن لا یعذره»⁽³⁾ آدم احتکارگر بخیل، جمع می کند برای کسی که از او تشکر نمی کند و پیشرو است برای کسی که او را سپاس نمی گوید.

نتیجه:

دقت در دیدگاه اسلام در باب ثروت، نشان می دهد که ثروت باید بسان خون، در جریان اندام جامعه، جهت حلّ معضلات زندگی آدمیان در جریان باشد نه آنکه «راکد» بماند و از نفع رسانی به مردم باز ماند که در آن صورت، مایه اندوه و غم فرد و جامعه خواهد بود.

چنانکه، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «القنیه ینبوع الاحزان»⁽⁴⁾ نگاه داشتن و «راکد» گذاشتن اموال، چشمه سار اندوه و حزن است؛ بر این اساس تکاثر، کنز، و احتکار اموال و ثروت، ممنوع است.

ص: 38

1- . غررالحکم، ص 27، ح 312.

2- . غررالحکم، ص 34، ح 520.

3- . غررالحکم، ص 99، ح 1865.

4- . میزان الحکمه، ج 4، ص 2982.

فصل دوم: انگیزه ها و ریشه های ثروت اندوزی

اشاره

ص: 39

عوامل و ریشه های عمل نکوهیده مال اندوزی را در چند مساله می توان جو یا شد که عبارتند از:

الف: خصلت های نکوهیده

ب: ترس از فقر و ناامنی های اقتصادی

خصلت های نکوهیده:

خصلت های نکوهیده عبارتند از:

خصلت های نکوهیده عبارتند از:

1- بخل

امساک از انفاق و خودداری از پرداختن به جهاد مالی، نشان خصلت ناستوده بخل در جان آدمی است که یکی از آثار آن «ثروت اندوزی» می باشد. و ارزیابی حساب شده در زندگی مردم تکاثر پیشه، کنز پیشه و احتکار پیشه، نشان می دهد که دارای رذیله بخل بوده اند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لا یبقی المال الا البخل و البخیل معاقب ملوم»⁽¹⁾.

ثروت را نزد خود نگاه نمی دارد (اموال را راکد نمی گذارد) مگر آدم بخیل و البته آدم بخیل مورد کیفر و سرزنش می باشد.

و نیز فرمود: «البخل یذل مصاحبه...»⁽²⁾ بخل ورزی باعث ذلیل شدن صاحب خود است...

ص: 41

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 543.

2- . میزان الحکمه، ج 1، ص 232.

و نیز آن حضرت فرمود: «من بخل بماله ذلّ»: (1)

کسی که در امور مالی، بخل بورزد، ذلیل می گردد.

چنانکه فرمود: «عجبت للبخیل يستعجل الفقر الذى منه هرب و يفوته الغنى الذى اياه طلب فيعيش فى الدنيا عيش الفقراء و يحاسب فى الاخره حساب الاغنياء». و البته زشت ترین بخل ها بخلی است که آدمی در باب اداء واجبات مالی خود بروز می دهد که بفرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «البخیل باخراج ما افترضه الله سبحانه فى الاموال، من اقبیح البخل». (2)

همچنین حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «بئس الخلیفه البخل»: (3) بخل، از اخلاق بد و نکوهیده است. آدم بخیل، در مواردی که احساس کند در سایه قرار دادن ثروت به چرخه تولید جامعه، دیگران از آن سود می برند، عکس آن را عمل می کند و به ثروت اندوزی می پردازد که نهایتاً چه بسا خود از آن بهره مند نمی گردد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «البخیل خازن لوارثه»: (4) آدم بخیل، برای وارثان خود خزینه داری می کند.

دیگر آنکه بخل، نشان جهل و نادانی است «الحرص و الشره و الشح، نتیجه الجهل». (5)

قابل ذکر است که بخل، باعث رکود بازار اقتصاد می گردد «آفه الاقتصاد، البخل». (6) در هر صورت، بخل ورزی در باب انفاق مالی و... زشت ترین بخل

ص: 42

- 1- . عیون الحکم و الموعظ، ص 330.
- 2- . عیون الحکم و الموعظ، ص 20.
- 3- . غرر الحکم، ص 34، ح 519.
- 4- . غرر الحکم، ص 34، ح 519.
- 5- . عیون الحکم و الموعظ، ص 26.
- 6- . میزان الحکمه، ج 1، ص 85.

است که به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «اقبح البخل منع الاموال من مستحقیها»:⁽¹⁾ زشت ترین بخل، خودداری از قرار دادن ثروت در اختیار مستحقین است.

و نیز قابل ذکر است که: بعضی از آدم ها بخیل اند و از بذل و بخشش اموال خود، بخل ورزیده و اهل امساک اند ولی بعضی از آدم ها از این مرحله پای خود را فراتر نهاده، از بذل و بخشش دیگران نیز رنجیده خاطر گشته و تلاش می کنند تا این بذل و بخشش صورت نپذیرد که در معارف اسلامی، اولی را «بخیل» و دومی را «شحیح» گویند.

2- حرص

حرص در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی یا طلب کردن با جدیت و تلاش حریصانه است.

یکی از عوامل ثروت اندوزی، حرص است؛ گرچه این خصلت می تواند از عوامل کار و تلاش بیشتر، نیز باشد اما در اینجا از منظر ثروت اندوزی مورد توجه ماست.

حرص و شوق افراطی در جمع ثروت، بسیاری از موارد، ثروت اندوزی را باعث می گردد؛ چنانکه در سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «لا یجمع المال الا الحرص و الحرص شقی مذموم»:⁽²⁾ جز حرص، چیزی باعث

ص: 43

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 117.

2- . ر.ک: المیزان، ج 28، ص 210؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 543. و فی المجمع و فی الحدیث: لا یجتمع الشح و الإیمان فی قلب رجل مسلم و لا یجتمع غبار فی سبیل اللّٰه و دخان جهنم فی جوف رجل مسلم. و فی الفقیه روى الفضل بن أبی قره السمندی قال: قال لی أبو عبد اللّٰه علیه السلام: أتدری من الشحیح؟ قلت: هو البخیل. قال: الشح اشد من البخل ان البخیل یبخل بما فی یده و الشحیح یشح بما فی أیدی الناس و علی ما فی یده حتی لا یری فی أیدی الناس شیئاً الا تمنی أن یکون له بالحل و الحرام و لا یقنع بما رزقه اللّٰه عز و جل.

اندوختگی ثروت نیست و انسان حریص بدبخت و مورد مذمت است؛ البته او [آدم حریص] به اندوختن مقدار مورد نیاز سالانه یا بیشتر خود و خانواده خود اکتفا نمی کند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الحریص لا یکتفی» (1).

همچنین آن حضرت فرمود: «شده الحرص من قوه الشره و ضعف الدین» (2) شدت حرص به خاطر شدت دل‌بستگی (به دنیا) و ضعیف بودن دین داران است.

ثروت اندوزی صورت نمی گیرد مگر بر اثر حرص ورزی در جمع ثروت و آدم اهل حرص، بدبخت و مورد نکوهش خواهد بود.

در کلامی از امام هشتم علیه السلام آمده است: «لا یجتمع المال إلا بخمس خصال: بخل شدید و أمل طویل و حرص غالب و قطیعه رحم و إیثار الدنیا علی الآخرة» (3) مال اندوزی صورت نمی پذیرد جز در سایه پنج خصلت که عبارتند از:

بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غالب بر آدمی، ترک انجام صله های مالی و روی آوردن به دنیا و پشت کردن به آخرت. کسی که بر اثر حرص، مروت خود را از دست داده است، بدین خاطر از این که بخشی از ثروت جامعه از چرخه تولید، خارج می شود احساس مسئولیت نمی کند همچنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الحرص یزری بالمرؤه» (4).

از سوی دیگر، راه های رهایی از چنگال حرص را نیز آن حضرت معرفی

ص: 44

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 33.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 297.

3- . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 668، ح 7.

4- . غررالحکم، ص 59، ح 1150.

کرده اند؛ از جمله ایشان فرمود: «خیر الناس من أخرج الحرص من قلبه» (1).

و نیز فرمود: «ضادوا الحرص بالقنوع» (2).

مولوی می گوید:

مال را گر بهر دین، باشی حمل

«نِعْمَ مَالٌ صَالِحٌ» خواندش رسول

آب، در کشتی، هلاک کشتی است

ور بُود در زیر کشتی، پستی است

آری: حرص، صفت نکوهیده است اما در یک مورد قابل ستایش است؛

چنانکه در کلامی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «إن كنت حريصا على طلب المضمون لك فكن حريصا على أداء المفروض عليك» (3) و نیز فرمود:

«المؤمن على الطاعات حريص» (4).

3- طمع:

طمع، در اصل، به معنای چشم داشت است؛ طمع به نوبه خود می تواند به ممدوح و مذموم تقسیم شود؛ در سوره اعراف آیه 56 می خوانیم: «وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا». همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام می فرمود: طمع دارم که (امید دارم) خدا گناهانم را ببخشد: «و الذي اطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين» (5) البته در موارد زیادی، موارد غیر ممدوح آن نیز به کار رفته است؛

ص: 45

1- . غررالحکم، ص 358، ح 77.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 310.

3- . غررالحکم، ص 256، ح 12.

4- . جامع الاحادیث الشیعه، ج 13، ص 322، ح 804.

5- . شعراء، آیه 82.

چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «الشَّره اول الطمع»⁽¹⁾.

آری: یکی از اسباب ثروت اندوزی، طمع است. طمع در بسیاری از موارد

می تواند آدمی را وادار سازد که جهت افزون طلبی دست به انباشتن و اندوختن ثروت و خارج ساختن آن از چرخه تولید بزند تا بتواند از این راه به ثروت بیشتر دست یابد و غالباً؛ ثروت اندوزان از اهالی این رذیله اند؛ وانگهی طمع می تواند،⁽²⁾ حرص و شره را در آدمی زیاد کند که این صفات نیز از عوامل ثروت اندوزی می باشند.

4- قساوت:

قساوت و سنگدلی (سنگین دلی)، گاهی یکی از اسباب ثروت اندوزی است و تردیدی نیست که خارج کردن بخشی از ثروت، از چرخه تولید جامعه، در صورتی که جامعه بدان نیازمند است، جز از آدم های سنگدل و قسی القلب انتظار نمی رود. از دیدگاه لغت دانان: قَسُو و قَسُوهُ و قَسَاوَهُ به معنای سنگدلی است در مقابل نرم دلی و با عاطفگی؛ در سوره انعام، آیه 43 آمده است: «و لکن قست قلوبهم» و نیز درباره ابولهب و فرزندانش آمده است: «فَوَيْلٌ

لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ»⁽³⁾ آمده است و نیز در سوره مائده، آیه 13، می خوانیم: «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً».

بدون شک، آدم های گرفتار در چنگ رذیله سنگدلی، زمینه دار انجام مال اندوزی اند و آنجا که احساس کنند از راه مال اندوزی، بهتر به مطامع خود می رسند بدان می پردازند.

ص: 46

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 25.

2- . پیش از این احادیث را آوردیم.

3- . زمر، آیه 22.

یکی از عوامل ثروت اندوزی استکبار پیشگی است؛ آدم مستکبر می خواهد یک سر و گردن از دیگران برتر باشد؛ او از هر دری به این مسأله می اندیشد؛ زیرا ثروت اندوزی یکی از تجلیات آن است، پس گاهی خصلت استکباری است که ثروت اندوزی را باعث می شود.

اگر خصلت کبر و استکبار پیشگی را از خود یا دیگران دور سازیم، از ثروت اندوزی نیز شاید خبری نباشد؛ بویژه بدین نکته بیندیشیم که مال، سبب برتری و عامل امتیاز آدمی نمی باشد. در کلامی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«یتفاضل الناس بالعلوم والعقول لا بالأموال والأصول»:⁽¹⁾ امتیازات

مردم نسبت به یکدیگر، از حیث دانش و خردمندی است نه از حیث ثروتمندی و داشتن خاندان سرفراز. توجه به عوامل افزایش ثروت به عنوان یکی از تجلیات الطاف حق و یکی از طرق پاداش الهی در قبال انجام برخی از حسنات، بیانگر این حقیقت است که مال و ثروت به نوبه خود ممدوح است بویژه آنجا که در دست کسی باشد که از آن در جهت صحیح بهره برداری کند.

6- حس بقا طلبی و انتظار افراطی از مال:

حس بقا طلبی و جاودانگی خواهی، یکی از عوامل گرایش بعضی از آدم ها

به ثروت اندوزی است. علامه طباطبائی ضمن تفسیر آیه «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» می گوید: «انه پری ان المال یخلده و لجنبه الغریزی للبقاء یهتم بجمعه و تعدیده».⁽²⁾

ص: 47

1- . غررالحکم، ص 809، ح 4.

2- . المیزان، ج 20، ص 347.

مال اندوزان می پندارند که، مال، مایه بقا است و می تواند آنان را جاودانگی ببخشد و البته مسأله اعتماد به مال، باعث ایجاد غرور گشته، از عمل به دستورات خدا سرباز می زنند و در اداء فرامین حقّ الله کوتاهی می ورزند.

شیخ طوسی ذیل آیه: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» می نویسد: «يظن هذا الذي جمع المال ولا يخرج حق الله منه انه سيخلده (وقوله - اخلده - يخلده)... وقيل ليس المراد انه يظن انه لا يموت ولكن يجب أنه يبقى من ماله الى ان يموت و معناه: قيل معناه انه يعمل عمل من يحسب أن ماله أخلده. و قال الحسن: معناه، يحسب ان ماله اخلده حتى يفنيه».(1)

طبری ذیل آیه «جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ» می نگارد: «الذي جمع مالا و احصى عدده و لم ينفقه في سبيل الله و لم يؤد حق الله فيه و لكنه جمعه فأوعاه و حفظه».(2)

7- «عشق به مال»

راز اصلی روی آوردن به تکاثر را در این نکته نیز می توان جست که: آدمی فطرتاً نسبت به مال و ثروت عشق و محبت ویژه ای دارد و این گرایش، یک امر اکتسابی نیست. لذا در بعضی از افراد، به خاطر ضعف تعهد و توجه به آخرت، به گونه افراطی تجلی یافته و باعث ثروت اندوزی وی می گردد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»، یادآور می شود: «خیر»، در اینجا عبارت است از «مال» و لام روی آن، به عنوان تعلیل است: «و المعنى: ان الانسان لأجل حب المال لشديد، أي بخیل شحيح». ایشان

ص: 48

1- . تبیان، ج 10، ص 407.

2- . جامع البيان في تفسير القرآن، ج 30، ص 189.

سپس به دیدگاه دیگری که در این باره به چشم می خورد اشاره کرده،

می نویسد: «وقیل: المراد ان الانسان لشديد الحُب للمال و يدعوه ذالك الى

الامتناع من اعطاء حق الله و الانفاق في الله».(1)

وی همچنین در تفسیر آیات: «و تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ اَكْلًا لَمًّا - وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»، یادآور می شود: «و منشأه حب المال».(2)

8- ترس از تنگدستی:

یکی از عوامل مال اندوزی، ترس از فقر است؛ بدین معنی که آدم ثروتمند گاهی می پندارد از دست دادن ثروت و ضایع کردن بخشی از اموال از حیطة نقدینگی، مایه از دست دادن آن و باعث پیدایش فقر و ننداری گردد؛ لذا به مال اندوزی دست می یارد و به «راکد» ساختن اموال می پردازد.

9 - احساس نا امنی اقتصادی

احساس عدم امنیت اقتصادی، گاهی باعث مال اندوزی می شود و صاحب مال اطمینان ندارد که اگر به سرمایه گزاری دست بزند، سرمایه او سالم مانده و به سوددهی برگردد.

10 - خوف از تنگدستی

بسیاری از اهل تکاثر و اصحاب کنز، پول را جهت برخوردار گشتن در روز مبادا می اندوزند.

بعضی از مفسران ذیل آیه: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»(3) می نویسند: آیه

ص: 49

1- . المیزان، ج 20، ص 347.

2- . المیزان، ج 20، ص 283.

3- . همزه، آیه 2.

مربوط به کسی که: «جمع المال و ضبط عدده و أحصاه... و نوائب الدهر و مخافه الفقر».(1)

در کلامی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «أهلك الناس اثنان خوف الفقر و طلب الفخر».(2)

غالباً ابلیس، عامل پیدایش خوف از فقر است؛ در قرآن کریم می خوانیم:

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».(3)

یکی از اسباب ثروت اندوزی خوف از فقر است، خوف از کاهش قیمت،

خوف از رده خارج شدن اموال، خوف از نمونه برداری و نمونه سازی توسط دیگران و در نتیجه اشباع شدن بازار توسط دیگران از کانال نمونه سازی. در هر صورت خوف از فقر دارای جلوه های گوناگونی است که بعضی از آنها می توانند از عوامل ثروت اندوزی باشند.

11 - احساس حقارت

احساس حقارت درونی برخی از مال داران، باعث می شود تا آنان دست به مال اندوزی زده و از این راه به جبران حقارتی که در خود احساس می کنند بپردازند. و از این طریق، روحیه «تشخص طلبی» خود را با مال اندوزی و کسب شهرت پاسخ دهند.

12 - فخر فروشی

فخر فروشی و مباحثات، یکی از اسباب مال اندوزی است و بعضی از آدم ها نقدنیگی خود را به رخ دیگران می کشند که همین روحیه، آنان را به عمل نکوهیده مال اندوزی می کشاند.

ص: 50

1- . کشف، ج 4، ص 296.

2- . بحارالانوار، ج 70، ص 290، ح 12.

3- . آل عمران، آیه 175.

اشاره

گاهی در جامعه، معروف، منکر می شود و منکر، به جای معروف میدان دار می گردد؛ چنانکه مال اندوزی در چشم مردم، گاهی سبب بزرگی و تشخیص می شود و مردم او را به حساب می آورند و احترامی برایش منظور می دارند؛ در حالی که احترام به یک آدم پول دار به خاطر پول دار بودنش، برای آدم احترام کننده بسیار خطرناک است که در برخی از احادیث آمده است: این عمل موجب از بین رفتن دو ثلث (دو سوم) دین داری و ایمان آدمی می گردد. در کلامی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «من أتى غنياً فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دینه». (1)

جمع آوری مال غالباً جز با آلودگی های فراوان ممکن نیست. در کلامی، از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «ما من نعمه موفوره الا والى جانبها حق مضیع»: (2) نعمت، ثروتی انباشته نمی گردد جز آنکه در کنار آن، حقوق دیگران نادیده گرفته می شود.

در آیه بعد می افزاید: «این انسان زراندوز و مال پرست، گمان می کند اموالش سبب جاودانگی او است» «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ». (3)

ص: 51

1- شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 52.

2- دراسات فی نهج البلاغه، ص 40.

3- «ماله» ممکن است اضافه «مال» به ضمیر غالب باشد و یا ترکیب از «ما» موصوله و صله آن و جمله «اخلده» که فعل ماضی است یا معنی مضارع دارد و یا به معنی موجبات خلود است.

جالب اینکه «اخلده» در اینجا به صورت «فعل ماضی» آمده؛ یعنی او گمان می کند اموالش او را به صورت یک موجود جاودانه در آورده است، نه مرگ می تواند به سراغ او آید و نه بیماریها و حوادث جهان مشکلی برای او ایجاد می کند؛ چرا که مشکل گشا در نظرش تنها مال و ثروت است. لذا آنگاه که امام صادق علیه السلام، ذهب و فضه (طلا و نقره) را مورد لعن و نفرین قرار داد، یکی از یاران تعجب کرد و در این مورد سؤال نمود امام علیه السلام فرمود: «لیس حیث تذهب الیه إنما الذهب الذی ذهب بالذین و الفضه الذی أفاض الکفر»: منظور از ذهب چیزی است که دین را از بین می برد و منظور از فضه چیزی است که سرچشمه کفر و بی ایمانی می شود. (1)

مستی مال:

یکی از فلسفه های نکوهش اسلام از مال اندوزی، آن است که روح انسانیت و حق پرستی را تضعیف می کند؛ همچون شراب که آدمی را از خود بیخود می نماید.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «السكر اربع سكرات: سكر الشراب و سكر المال

و سكر النوم و سكر الملک»: مستی چهار گونه است، مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت (2).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که مردی خدمتش آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! مرا موعظه ای کن، حضرت فرمود: «ان کان الحسنات حقاً فالجمع لماذا؟ و ان کان الخلف من اللّٰه عزوجل حقاً

ص: 52

1- . بحار الأنوار، ج 70، ص 141، ح 17.

2- . بحار الأنوار، ج 70، ص 142، ح 18.

فالبخل لماذا؟!»: اگر حسنت حق است و به آن ایمان داریم، جمع مال برای چیست؟ (چرا در راه خدا انفاق نکنیم؟) و اگر پاداش و جبران الهی حق است، بخل برای چیست؟(1)

حسرت مالداران:

بسیاری از افراد همواره به جمع آوری مال مشغولند و سرانجام برای دیگران و می گذارند؛ حساب و عقاب، از آن مال اندوز ولی بهره اش نصیب دیگران است. در حدیثی می خوانیم که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کردند: «من اعظم الناس حسره»: چه کسی حسرتش از همه بیشتر است؟!

آن حضرت فرمود: «من رأى ماله فى میزان غیره و ادخله الله به النار و ادخل وارثه به الجنة»: کسی که اموال خود را در ترازوی سنجش اموال دیگران ببیند، خداوند او را به خاطر اموالش وارد دوزخ کند و وارث او را به خاطر آن وارد بهشت سازد(2).

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ»: اینگونه خداوند اعمال آنها را مایه حسرتشان قرار می دهد.

آمده است که حضرت فرمود: «هو الرجل يدع المال لا ينفقه فى طاعة الله بُخلاً ثم يموت...»(3).

کثرت علاقمندی به مال، وی را وادار به تکاثر نموده و از تجمع مال لذت می برد؛ او می پندارد که تجمع مال، سبب جاودانگی است و مشکل گشای

ص: 53

1- . توحید صدوق، طبق نقل نورالثقلین، ج 5، ص 668، ح 8.

2- . بحارالانوار، ج 70، ص 142، ح 21.

3- . بحارالانوار، ج 70، ص 142، ح 20.

زندگی می باشد. ثروت در دست چنین آدمی، باعث غرور، تفاخر، طغیان و هزاران نوع مشکل آفرینی های دیگر است اما، ثروت در دست انسان های الهی، با تقوی و زاهد چنین سرانجامی را در پی نخواهد داشت.

در کدام مرحله از عمر، تکاثر، بیشتر صورت می گیرد؟

در تفسیر گرانسنگ «نمونه» آمده است:

جمع «مال»، «اموال» است؛ چنانکه در آیه 20، سوره حدید می خوانیم: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است» «وَتَكَاتُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».

به این ترتیب، غفلت، سرگرمی، تجمل، تفاخر و تکاثر، دوران های پنجگانه عمر آدمی را تشکیل می دهند.

نخست، دوران کودکی است که زندگی در هاله ای از غفلت، بی خبری، بازی و سرگرمی فرو می رود.

سپس مرحله نوجوانی فرا می رسد و سرگرمی جای بازی را می گیرد. در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم می سازد و از مسائل جدی دور می کند.

مرحله سوم، مرحله جوانی، شور، عشق و تجمل پرستی است، از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرا می رسد و احساسات کسب مقام و فخر در انسان زنده می شود و سرانجام به مرحله پنجم ختم می شود. در این مرحله به فکر افزایش مال و نفقات و جمع ثروت می افتد، مرحله تکاثر اموال تا پایان عمر ادامه دارد، هر چند بعضی معتقدند که هر دوره ای از این دوره های پنجگانه،

هشت سال از عمر انسان را می‌گیرد و مجموعاً به چهل سال بالغ می‌شود. (1)

جمع بندی:

از جمع بندی میان رهنمودهای مختلف اسلام در مورد تحصیل مال و انفاق آن و همچنین پرهیز از مال اندوزی و تکاثر به دست می‌آید:
الف: مال اندوزی مجاز نیست، ثروت باید، بسان خون، در رگ های جامعه در گردش در آید تا باعث گرمی بازار کار جویان و نیز باعث افزایش بهره وری گردد.

ب: تجمع ثروت مجاز برای ضرورت زندگی، در محدوده عرف عقلاء اشکال ندارد؛ زیرا عرف عقلاء، مقداری از ثروت را به عنوان پشتوانه زندگی سالانه یا پشتوانه مراکز تولیدی و اقتصادی در پیش خود نگهداشته و از این راه اطمینان لازم در حفظ امنیت شغلی را تأمین می‌کنند؛ چنانکه مقداری از اندوخته که به عنوان آذوقه سالانه است بدور از اشکال می‌باشد و مسأله تکاثر، کنز، احتکار و غیره بدان صدق نمی‌کند.

ص: 55

مهم‌ترین راه‌های مبارزه با ثروت اندوزی عبارت‌اند از:

الف: راه‌های پیشگیری از ثروت اندوزی؛

ب: راه‌های حل مشکل در برابر کسی که دست به ثروت اندوزی زده است؛

راه‌های مبارزه با تورم ثروت از منظر دین اسلام، دو گونه‌اند:

(1) راه‌های اخلاقی (2) راه‌های عملی اخذ مالیات و تشویق به انفاق‌ها.

اول: رشد و بیداری خصلت‌های انسانی

اشاره

برخی از برترین خصلت‌های انسانی عبارت‌اند از:

1 - ایثار:

تقویت روحیه ایثار، می‌تواند سبب پیشگیری از پیدایش ثروت اندوزی و یا دست کشیدن از آن گردد.

آری: دیگران را برخورد مقدم داشتن، خصلت انسانی خاصی است که در میان همه اصناف انسان‌ها مورد ستایش قرار دارد و بیداری و تقویت این صفت انسانی می‌تواند زراندوز را به دیار دستگیری از مستمندان و شرکت در حل مشکلات اقتصادی جامعه بکشاند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «الإیثار أشرف الإحسان» (1).

ص: 59

و نیز فرمود: «الإيثار شيمه الأبرار»⁽¹⁾.

چنانکه در قرآن، ذیل آیه: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»⁽²⁾ به این مطلب اشاره شده است.

2- مروّت:

اشاره

یکی از راه های مبارزه با ثروت اندوزی، تقویت مروّت آدمیان است.

مروّت را لغت دانان به «مردی و مردانگی» معنا کرده اند.⁽³⁾ [مردی،

مردانگی، و فتوّت، مجموعه صفات شایسته ای است که باید در انسان کامل، جمع باشد].⁽⁴⁾

در کتاب المعجم الوسیط آمده است: «المروّه: آداب نفسانیه تحمل مراعاتها، الإنسان علی الوقوف عند محاسن الأخلاق و جمیل العادات أو هو کمال الرجولیه»⁽⁵⁾.

مروّت خصلت های انسانی است که رعایت آنها باعث می شود تا انسان پایبند به اخلاق انسانی و جوانمردی و مردانگی گردد.

مروّت چیست: (ملاک مروّت)

«المروّه اسم جامع لسائر الفضائل والمحاسن»⁽⁶⁾.

مروّت، حقیقتی است که جامع فضائل و محاسن اخلاقی است.

مروّت از نظر امیر مؤمنان علیه السلام عبارت است از حقیقتی که حاوی همه گونه فضائل و محاسن است.

ص: 60

1- . غررالحکم، ص 39، ح 658.

2- . حشر، آیه 9.

3- . فرهنگ معین، ماده مروّت.

4- . فرهنگ معاصر، مروّت، ج 1، ص 643.

5- . المعجم الوسیط، ص 860، ماده مرأ.

6- . غررالحکم، ص 126، ح 2202.

و نیز فرمود: «ملاک المرؤه صدق اللسان و بذل الاحسان»: (1)

ملاک مرؤت، راست گوئی و احسان گری است.

چنانکه حضرت فرمود: «المرؤه بث المعروف و قرى الضیوف»: (2)

مرؤت گسترش معروف و پذیرایی کردن از میهمانان می باشد.

و نیز آن حضرت فرمود: «اول المرؤه طاعه اللّٰه و اخرها التره عن الدنيا»: (3)

اساس مرؤت فرمان پذیری از خدا و ثمره آن منزّه بودن از زدائل اخلاقی است.

و نیز فرمود: «المرؤه اجتناب الدنيه»: (4)

حقیقت مرؤت پرهیز از زشتی ها است.

و نیز فرمود: «المرؤه تعهد الجیران»: (5)

مرؤت عبارت است از آنکه آدمی خود را در برابر همسایگان مسئول بداند.

آن حضرت (امیر مؤمنان علیه السلام) می فرمود: «مع الثروه تظهر المرؤه»: (6)

مرؤت آدمی هنگام مال داری، معلوم می گردد.

و نیز فرمود: «الضیافه رأس المرؤه»: (7)

مهمان نوازی اساس مرؤت است.

ص: 61

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 487.

2- . غرر الحکم، ص 126، ح 2195.

3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 121.

4- . غرر الحکم، ص 53، ح 1011.

5- . عیون الحکم والمواعظ، ص 486.

6- . عیون الحکم والمواعظ، ص 486.

7- . غرر الحکم، ص 37، ح 581.

- «افضل المروءه مواساه الأخوان بالأموال»: (1)

برترین مروّت عبارت است از مواسات مالی با برادران دینی خود.

- «من افضل المروءه صله الرحم»: (2)

برترین مروّت عبارت از صله رحم (بویژه صله رحم مالی) است.

عوامل تضعیف مروّت:

امیر مؤمنان علیه السلام، کذب، حرص، شهوت و فرهنگ ناستوده را اسباب تضعیف مروّت آدمی می داند.

آن حضرت می فرمود: «من کذب افسد مروّته»: (3) کسی که دروغ می گوید، مروّت خود را تباه کرده است.

و نیز فرمود: «الحرص یزری بالمروءه»: (4) حرص، مروّت آدمی را تضعیف می کند.

و نیز فرمود: «زیاده الشهوه تزیی بالمروءه»: (5) زیاده شهوت (شهوت پرستی) باعث کسادی مروّت است.

و نیز فرمود: «مباینه العوام من افضل المروءه»: (6) بدور ماندن از فرهنگ جاهلی، برترین مروّت است.

نتیجه:

بیداری خصلت «مروت» در انسان مال اندوز، به نوبه خود می تواند وی را به سوی خدمت به خلق از راه جهاد مالی فراخواند و از ثروت اندوزی پیشگیری کرده، وی را از آن باز دارد.

ص: 62

- 1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 125.
- 2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 469.
- 3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 452.
- 4- . غررالحکم، ص 59، ح 1150.
- 5- . عیون الحکم والمواعظ، ص 277.
- 6- . غررالحکم، ص 705، ح 63.

یکی از خصال پسندیده ای که تقویت آن، مایه فرار از ثروت اندوزی می باشد عبارت است از انصاف پیشگی.

انصاف، همان عدالت پیشگی است؛ صاحب نظران، انصاف را به عدالت، برابری رفتار عادلانه و برخورد منصفانه، تعبیر کرده اند. (1)

در «المعجم الوسیط» ذیل کلمه «نَصِيفَ» آمده است: «أَنْصِفُ الشَّيْءَ: أَنْتَصِفُ، أَنْصِفُ فَلَان: عَدْلٌ». (2)

دکتر معین، انصاف را، داد دادن، عدل کردن، حق دادن، راستی کردن، صداقت نمودن و نیز، عدل، داد و عدالت معنی کرده است. (3)

امیر مؤمنان علیه السلام ذیل تفسیر آیه: «ان الله يأمر بالعدل والأحسان» فرمود:

العدل: الانصاف والاحسان: التفضل. (4) انصاف از مکارم الاخلاق

«أخبرني عن مكارم الأخلاق، فقال صلى الله عليه وآله: لا لعفو عمن ظلمك وصله من قطعك وإعطاء من حرمك وقول الحق ولو على

نفسك»: (5)

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: مرا از مکارم اخلاق آگاه کن، حضرت فرمود: مکارم اخلاق عبارت است از:

1 - عفو کردن از تقصیر کسی که به تو ستم کرده است.

ص: 63

1- . ر.ک: فرهنگ معاصر، انصاف، ص 694.

2- . ر.ک: المعجم الوسیط، ماده نصف.

3- . فرهنگ معین، ماده انصاف.

4- . نهج البلاغه، حکمت، شماره 231؛ آیه 9 سوره نحل.

5- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 199، ح 20272.

2 - پیوند و رفت و آمد با کسی که از تو بریده است.

3 - بخشش به کسی که تو را محروم کرده است.

4 - حقگویی گرچه به ضرر تو باشد.

همچنین آن حضرت فرمود: «من واسی الفقیر وأنصف الناس من نفسه فذلک المؤمن حقاً»: (1) کسی که با فقیر (مواسات را از نظر دور ندارد) و همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی است.

چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «... من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله إلا عزاً»: (2) ... هرکس با مردم با انصاف رفتار کند خداوند متعال بر عزتش بیفزاید.

در کلامی از امام صادق علیه السلام آمده است: «سید الاعمال ثلاثه: إنصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشیء إلا رضیت لهم مثله و مواساتک الأخ فی المال و ذکر الله علی کل حال لیس سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله

والله اکبر فقط ولكن إذا ورد علیک شیء أمر الله عزوجل به أخذت به أو إذا ورد علیک شیء نهی الله عزوجل عنه ترکته»: (3)

بالاترین اعمال سه چیز است:

1 - رعایت انصاف نسبت به مردم تا آنجا که هرچه برای خود دوست داری برای آنان نیز دوست بداری.

2 - مواسات با برادرت در مال.

3 - یاد خدا در هر حال.

ص: 64

1- . خصال، ج 1، ص 87، حدیث 42.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 144، حدیث 4.

3- . همان، حدیث 3؛ خصال صدوق، ج 1، ص 140 با اندک تفاوتی.

[سپس فرمود]: یاد خدا تنها گفتن سبحان الله... نیست؛ بلکه مقصود این است که اوامر خدا را اطاعت کنی و از نواهی او اجتناب ورزی.

دستور العمل امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر

علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر نوشت:

«... انصف الله وانصف الناس من نفسك و من خاصّتك و من اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك فانك ان لا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله كان الله خصمه دون عباده و من خصمه الله اذحض حجّته و كان لله حربا حتى يينزع و يتوب...» (1) ... نسبت به خدا و بندگان خدا را از دست مده و نسبت به اطرافیان و خانواده و زیر دستانت انصاف داشته باش، که اگر انصاف را پیشه خود نسازی ستم کرده ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست و کسی که خدا دشمن او باشد دلیلش را باطل می سازد [عذرش را نمی پذیرد] و چنین شخصی با خدا در جنگ است مگر آنکه دست از ستم بردارد و توبه کند...»

آنگاه که انصاف را رعایت کنیم و اهل انصاف باشیم با توجه به مشکلات مالی جامعه، هرگز دست به ثروت اندوزی نخواهیم زد.

4- زهد پیشگی:

اشاره

زهد پیشگی به نوبه خود می تواند آدم مال اندوز را به پشیمانی از کار ناستوده خود بکشاند؛ زهد پیشگی، به نوبه خود آدمی را، از هرگونه ثروت اندوزی، باز می دارد و وی را به صرف اموال در راستای تامین توشه آخرت

ص: 65

و ادا می کند؛ زیرا ثروت اندوزی میوه حرص ورزی است و درمان این بیماری (حرص) همان است که از آن به عنوان زهد و زهد ورزی، یاد می شود که یکی از اسباب مهم راحتی و آرامش زندگی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الراحه فی الزهد»: (1) راحتی در زهد است.

آن حضرت در بیانی دیگر از «زهد» به عنوان، ثروت یاد می کنند: [الزهد

ثروه (2)]

«عن أبان بن طفیل قال: سمعت علیاً یقول للحسن: کن فی الدنیا ببدنک و فی الآخره بقلبک»: (3) ابوظفیل می گفت: خودم شنیدم از امیر مؤمنان علیه السلام که می فرمود: از حیث بدن خود، در دنیا باش ولی از حیث قلب خود، در آخرت زندگی کن.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الزهد اساس الیقین»: (4) زهد، ریشه یقین است [زهد ورزی عامل تقویت یقین است].

و نیز فرمود: «الیقین افضل الزهاده»: (5) یقین، برترین، زهد ورزی است.

[اینکه از یقین به نام برترین زهدورزی یاد شده است به خاطر آن است که یقین صاحب زهد هرچه قوی تر باشد، زهد او نیز برتر خواهد بود]. و این نکته قابل ذکر است که بسیاری از مشکلات زندگی و پدیده ناامنی های روحی و دردسره های فردی و اجتماعی از بی زهدی افراد سرچشمه می گیرد.

ص: 66

1- . غررالحکم، ص 29، ح 381.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 38.

3- . کشف الغمه، ج 2، ص 189.

4- . عیون الحکم والمواعظ، ص 25.

5- . همان، ص 38.

اینکه تا ایمان و یقین خود را نسبت به زندگی جاویدان اخروی تقویت نکنیم اهل زهد و زهد پیشگی نخواهیم شد.

5- سخاوت:

اشاره

تقویت خصلت انسانی سخاوت، می تواند آدم مال اندوز را به خیر پیشگی بکشاند.

فیومی در «مصباح المنیر» می نویسد: «السخاء بالمد، الجود والکرم». (1)

در معجم الوسیط نیز آمده است: سخا، جاد... (2)

آری: سخاوت، همان جود و کرم پیشگی است؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «السخاء ما کان ابتداء فان کان عن مسأله فحیاء و تذمم» (3) اگر پیش از اظهار حاجت ارباب رجوع، به درخواست او پاسخ داده شود سخاوت است وگرنه حیاء و تذمم نامیده می شود.

خصلت سخاوت، از حیث موقعیت در آن درجه است که امیر مؤمنان علیه السلام از آن به عنوان «اکرم الاخلاق» یاد می کند؛ آن حضرت درباره سخاوت می فرماید:

1 - «اکرم الأخلاق السخاء». (4)

2 - «السخاء زین الانسان». (5)

3 - «سبب السیاده السخاء». (6)

ص: 67

1- . ر.ک: مصباح المنیر، ماده سخا.

2- . ر.ک: المعجم الوسیط، ماده سخا.

3- . غررالحکم، ص 114، ح 2061.

4- . عیون الحکم والمواعظ، ص 122.

5- . غررالحکم، ص 27، ح 314.

6- . غررالحکم، ص 395، ح 14.

4 - «السخاء يزرع المحبه». (1)

5 - «سبب المحبه السخاء». (2)

6 - «السخاء يثمر الصفاء». (3)

7 - «السخاء ستر العيوب». (4)

8 - «بالسخاء تزان الأفعال». (5)

9 - «رفق المرء و سخاؤه يحببه الى اعدائه». (6)

10 - «عاده النبلاء، السخاء والكظم والعفو والحلم». (7)

ريشه سخاوت:

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «السخاء شجره فی الجنة» (8)؛ چنانکه فرمود: «الجنة دار الأسخياء» (9). آری: سخاوت شجره مبارکه ای است که عوامل فراوانی در پیدایش و تقویت آن مؤثراند از جمله:

1- ایمان:

«الایمان، شجره أصلها یقین... و ثمرها السخاء». (10)

«لا ایمان کالحياء والسخاء». (11)

2- عقل:

«السخاء ثمره العقل». (12)

ص: 68

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 122.

2- . غرر الحکم، ص 395، ح 1.

3- . غرر الحکم، ص 46، ح 829.

- 4- . غررالحكم، ص 51، ح 956.
- 5- . غررالحكم، ص 300، ح 80.
- 6- . غررالحكم، ص 388، ح 46.
- 7- . غررالحكم، ص 464، ح 21.
- 8- . وسائل الشيعة، ج 9، ص 19، ح 11414.
- 9- . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 14، ح 7512.
- 10- . عيون الحكم والمواعظ، ص 22.
- 11- . عيون الحكم والمواعظ، ص 540.
- 12- . ميزان الحكمه، ج 2، ص 1276.

«عليك بالسخاء فإنه ثمره العقل».(1)

3- زهد:

«رأس النجاه، الزهد في الدنيا».(2)

4- مروت:

«على قدر المرؤه تكون السخاوه».(3)

5- شجاعت:

اشاره

«أشجع الناس أسخاهم».(4)

نتیجه:

تقویت صفت سخاوت، در هر کسی به نوبه خود می تواند از انباشتگی و اندوختن ثروت و از بروز هرگونه ثروت اندوزی پیشگیری نماید.

6- احسان پیشگی:

گرچه، احسان از خانواده سخاوت است و می تواند با آن یکی باشد اما جهت مزید فایده، آن را جداگانه بحث کردیم.

کریم بودن، کرم نمودن نیکی در حق دیگران و نفع رسانی، از جمله خصلت هائی است که در مبارزه با خصلت ناستوده مال اندوزی، می تواند تأثیر گزار باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الکرم معدن الخیر»:(5) جود و بخشش کانون خیر است.

ص: 69

1- . غررالحکم، ص 442، ح 4.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 263.

3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 327.

4- . غررالحکم، ص 188، ح 71.

5- . غررالحکم، ص 38، ح 618.

«لا فضيله أجلّ من الإحسان»:(1)

«جمال الإحسان ترك الإمتنان»:(2)

«من أحسن الإحسان، الإيثار»:(3)

«أحسن الناس عيشا من عاش الناس في فضله»:(4)

«المحسن من عمّ الناس بالإحسان»:(5)

«أحسن المكارم، الجود»:(6)

«خير الكرم جود بلا طلب مكافأه»:(7)

«الجود في الله عباده المقرّبين»:(8)

«إتباع الإحسان بالإحسان، من كمال الجود»:(9)

تحريض و تشويق به ايثار مالى

آرى: در اسلام، انسان ها به ايثار مالى دعوت شده اند؛ زيرا عمل بدان از هرگونه ثروت اندوزى پيشگيرى مى نمايد از جمله:

«ينبغى للعاقل ان يكتسب بماله المحمده...»:(10)

«الجود، عزّ موجود»:(11)

احسان گر (نكوكار) كيست؟

در قرآن 33 بار كلمه «محسنين» (احسان گران - نيكوكاران) به چشم مى خورد كه

ص: 70

1- . غررالحكم، ص 775، ح 189.

2- . غررالحكم، ص 338، ح 35.

3- . غررالحكم، ص 882، ح 186.

4- . غررالحكم، ص 196، ح 232.

5- . همان، ص 87، ح 1678.

6- . عيون الحكم والمواعظ، ص 114.

7- . غررالحكم، ص 356، ح 38.

8- . عيون الحكم والمواعظ، ص 53.

9- . همان، ص 70.

10- . همان، ص 552.

11- . همان، ص 17.

پنج نوبت آن، درباره حضرت یوسف پیامبر است. امام صادق علیه السلام درباره راز این لقب (محسن) فرمود: «کان یوسّع المجلس و يستقرض للمحتاج و يعین الضعیف»⁽¹⁾ او کسی بود که در مجلس برای دیگران جای منظور می کرد و جهت کارگشائی و وام گیری نیازمندان تلاش می نمود و اهل حمایت از ضعیفات بود. (ضعیف مالی، بدنی، دینی، علمی، هوشی و...)

خوشا آنان که خورشید زمین اند

به ملک زندگی از محسنین اند

در این سو یاور و غمخوار خلقان

در آن سو طایر جنت نشین اند⁽²⁾

خوشا احسان گران آسمان خوی

خوشا درد آشنایان گران روی

خوشا آنان که از منت بدوراند

که منت، گرگ و احسان است آهوی⁽³⁾

7- توکل:

یکی از خصلت های انسانی که اگر در کسی تقویت گردد، از ثروت اندوزی او پیشگیری می کند، مسأله توکل به خدا است. آدمی اگر دارای توکل به خدا باشد، به دستگیری از این و آن و انفاق مالی می پردازد و البته در برخی از موارد به خاطر ضعف توکل است که آدمی به کنز کردن ثروت یا تکاثر دست می زند که اگر توکل او قوی باشد، چنین خصلت ناستوده و عمل ناصحیحی را انجام نمی دهد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: «کیف يتخلص من عناء الحرص من لم يصدق توکله؟»⁽⁴⁾

ص: 71

1- . کافی، ج 2، ص 637، ح 3.

2- . ر. ک: دیوان نسیم معارف.

3- . همان.

4- . غررالحکم، ص 518، ح 33.

8- خوشنود ساختن مؤمنان:

یکی از مسائلی که توجه بدان، موجب روی آوردن به جهاد مالی گشته و قهرا یکی از طرق پیشگیری ثروت اندوزی خواهد بود، مسأله شوق انگیزی در باب خوشنود سازی مؤمنان است که از راه رفع مشکلات مالی آنان نیز صورت می پذیرد.

9- میانه روی:

زندگی به دور از افراط و تفریط، که زندگی بدون اسراف و اقتار، تجلی آن است مورد تأیید اسلام و رهبران آن می باشد چیزی که از آن به عنوان حالت میانه (راه وسط) یاد می شود.

در نهج البلاغه، در باب سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «و سیرته القصد و سنّته الرشد»:⁽¹⁾

سیره زندگی او بر مبنای میانه روی و سنت او بر اساس دستیابی به «رشد» بود.

[بحث قصد و میانه روی در زندگی را در مبحث اسراف مطالعه فرمائید]

پاداش خوشنود کردن مؤمنان:

خوشنود کردن مؤمنان، بویژه خوشنودی از راه رفع مشکلات مالی آنان، پاداش فاخری را برای صاحب آن باعث می گردد.

1- در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، شَبَعَهُ مُسْلِمٌ أَوْ قِضَاءَ دِينِهِ»:

ص: 72

1- . نهج البلاغه، خطبه 94 فراز 7.

محبوب ترین اعمال نزد خدا، مسرور کردن قلب مؤمن است؛ اینکه او را سیر کرده و یا بدهی او را ادا کنی. (1)

حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می خوانیم: «من عال أهل بیت من المسلمین یومهم ولیلتهم غفر الله ذنوبه»:

کسی که خانواده ای از مسلمین را یک شبانه روز پذیرایی کند، خداوند گناهانش را می بخشد. (2)

دوم: حق معلوم:

اشاره

دومین راه مبارزه با ثروت اندوزی، رعایت قانون الهی «حق معلوم» است. آری:

یکی از عناوین پر بار در فرهنگ اسلامی، «حق معلوم» می باشد. منظور از «حق معلوم» آن است که آدمی در زندگی خود «حقی» را برای محرومان و حمایت از امور جامعه، در راه خدا [غیر از مالیات شرعی] بپردازد و البته «حق معلوم»، از حیث مصداق، غالباً در عرصه «امور مالی» به کار می رود:

در قرآن در توصیف انسان های با ایمان می خوانیم:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»:

در اموال آنان سهمیه ای برای سائل و محروم منظور شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «...والحقّ المعلوم غیر الزکاه و هوشیء یفرضه الرجل علی نفسه و فی ماله، یجب علیه أن یفرضه علی قدر طاقته و وسعه ماله فیؤدی الذی فرض علی نفسه إن شاء فی کلّ یوم و إن شاء فی کلّ

ص: 73

1- . بحار الانوار، ج 71، ص 290، ح 20.

2- . بحار الانوار، ج 71، ص 389، حدیث 2.

جمعه و إن شاء فی کل شهر): (1) فقیه نامور شیخ محمد حسین نجفی در کتاب گرانسنگ خود «جواهر الکلام» یادآور می شود:

«... نعم یتحّب مؤکداً الإنفاق ممّا أنعم الله به علیه، بل ینبغی أن یلزم نفسه بشیء معلوم علی حسب وسعه و طاقته ینفقه فی کل یوم او فی کل أسبوع او فی کل شهر): (2)

این آیه «فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (3) در سوره مبارکه معارج است که سوره های مکی است و هنوز حکم و جوب زکات ابلاغ نگشته بود - و حکم و جوب زکات در مدینه ابلاغ شد - آنگاه که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا حق معلوم، چیزی غیر از زکات است؟

امام پاسخ داد: آری (و افزود) این حق، (حق معلوم) درباره کسی است که خدا به او ثروتی داده است و او مقدار هزار، دو هزار سه هزار و یا بیشتر یا کمتر از آن را جدا می کند و با آن صله رحم انجام می دهد «هو الرجل یؤتیه الله الثروه من المال فیخرج منه الألف، والألفین، والثلاثه آلاف و الأقل والأکثر، فیصل به رحمه و یحمل به کلّ عن قومه». (4) و در رهنمودی دیگر آمده است: (5) «و لکنّ الله فرض فی الأموال حقوقاً غیر الزکاه و قد قال الله تبارک و تعالی و ینفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیه». (6)

رحمان انصاری می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی پیش علی بن الحسین آمد و گفت: آیه «فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» را تفسیر کن و منظور از حق «معلوم» چیست؟

ص: 74

- 1- . جواهر، ج 15، ص 9.
- 2- . جواهر، ج 15، ص 8.
- 3- . سوره معارج، آیه 24.
- 4- . نورالثقلین، ج 5، ص 417، حدیث 25.
- 5- . نور الثقلین، ج 2، ص 545، حدیث 90.
- 6- . نور الثقلین، ج 2، ص 545، ح 90.

امام (علی بن الحسین علیه السلام) فرمود: «الحقّ المعلوم الشیء یخرجه من ماله

لیس من الزکاه ولا من الصدقه المفروضتین». آن مرد گفت: اگر حق معلوم، از نوع زکات و صدقه های واجب نیست، پس چیست؟ امام پاسخ داد: «هو الشیء یخرجه الرجل من ماله ان شاء اکثر و ان شاء اقل علی قدر ما یملک». آن مرد گفت: با این مال چه کاری باید صورت گیرد (در چه راهی باید مصرف گردد؟) امام علیه السلام پاسخ داد: «یصل به رحماً و یقوی به ضعیفاً و یحمل به کلاً أو یصل به أخاً له فی الله او لنائبه تنوبه فقال الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالاته». (1)

محروم و سائل کیست؟

سائل، اسم فاعل، به معنی «درخواست کننده» است، که در آیه ای خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «و سوال کننده را از خود مران» «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ». (2)

در اینکه منظور از سائل چه کسی است؟ چند تفسیر وجود دارد:

1 - کسانی که سؤالاتی در باب مسائل علمی، اعتقادی و دینی دارند.

2 - کسانی که دارای فقر مادی هستند.

3 - سائل اعم از فقر علمی و فقر مادی است.

جمعی گفته اند: «سائل» کسی است که از مردم تقاضای کمک می کند، ولی «محروم» شخص آبرومندی است که برای معیشت خود، نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد اما دستش به جایی نمی رسد.

محروم کسی است که از او تعبیر به «محارف» می شود؛ زیرا در تفسیر محارف آمده است: «کسی است که هر قدر تلاش می کند در آمدی به دست نمی آورد، گویی راه های زندگی به روی او بسته شده است». (3)

ص: 75

1- . نورالثقلین، ج 5، ص 417، ح 26.

2- . ضحی، آیه 10.

3- . ر.ک: تفسیر نمونه، ج 22، ص 323.

یکی از طرق مبارزه غیر مستقیم با ثروت اندوزی، توجّه دادن جامعه به مسأله «ماعون» است.

ماعون از ماده «معن» (بر وزن شَأْن) به معنی «چیزکم» است و بسیاری از مفسران معتقدند که منظور مورد بحث، اشیاء جزئی است که مردم مخصوصاً همسایه ها از یکدیگر به عنوان تملک یا عاریه، می گیرند؛ مانند مقداری نمک، آب، آتش (کبریت)، ظروف و مانند اینها.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المسلم أخ المسلم إذا لقيه حيّاه بالسلام ويردّ عليه ما هو خير منه، لا يمنع الماعون. قلت: يا رسول الله صلی الله علیه و آله! ما الماعون؟ قال: الحجر، والحديد، والماء وأشباه ذلك»⁽¹⁾.

فخر رازی ذیل آیه «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» می نویسد: ... «الماعون اسم لما لا يمنع في العاده ويسأله الفقير والغني ينسب مانعه الى سوء الخلق ولؤم الطبيعه كالفأس والقدر والدلو، والمقدحه والغربال والقُدوم ويدخل فيه الملح والماء والنار فإنه روى «ثلاثة لا يحلّ منعها: الماء والنار والملح»⁽²⁾.

ص: 76

1- . الميزان، ج 20، ص 369.

2- . تفسير كبير، ج 32، ص 115.

زمخشری ذیل آیه فوق، از قول ابن مسعود در تفسیر ماعون یاد آور می شود: «ما يتعاون في العاده من الفأس والقدر والدلو... وقد يكون منع هذه الأشياء محظورا في الشريعة إذا استعيرت عن اضطرارٍ و قبيحا في المروءة في غير حال الضرورة».(1)

همچنین علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» می نویسد: «الماعون كل ما يعين الغير في رفع حاجه من حوائج الحياه كالقرض تقرضه و المعروف تصنعه و متاع البيت تعيره و الی هذا يرجع متفرقات ما فسر به في كلماتهم».(2)

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که در تفسیر ماعون فرمود: «ماعون وامی است که انسان به دیگری می دهد و وسایل زندگی است که به عنوان عاریه در اختیار دیگران می گذارد و کمک ها و کارهای خیری که انسان انجام می دهد»(3) و در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که راوی گفت: ما همسایگانی داریم که وقتی وسایلی را به آنها عاریه می دهیم، آن را می شکنند و خراب می کنند، آیا گناه است که دیگر به آنها چیزی ندهیم؟ حضرت فرمود: در این صورت مانعی ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که وسایل ضروری و کوچک را از همسایه اش دریغ دارد، خداوند او را از خیر خود در قیامت منع می کند و او را به حال خود وامی گذارد و هرکس خدا او را به خود واگذارد، چه حالی دارد!».(4)

ص: 77

1- . کشف، ج 4، ص 290.

2- . تفسیر المیزان، ج 20، ص 368.

3- و 2. نور الثقلین، ج 5، ص 679؛ أحاديث الشيعة، ص 18 - 20.

4- . نور الثقلین، ج 5، ص 679؛ أحاديث الشيعة، ص 18 - 20.

رهنمود آسمانی: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...»، از انفاق ویژه ای سخن می گوید؛ چیزی که از آن در فرهنگ اسلامی به عنوان قرض الحسنه، یاد می شود.

در سوره بقره، آیات 244 و 245، سخن از قرض الحسنه در میدان های جهاد با جان و جهاد با مال است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»:

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خدا شنوای داناست * کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش دو چندان سازد. و خدا است که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] را پدید می آورد و به سوی او باز می گردید.

قرض (تعریف قرض):

قرض، به معنای قطع و جدائی است و کلمه «مقراض» که یکی از ابزار جدا ساختن و بریدن است، از همین ماده (قرض) نشأت می گیرد. لغت شناس معروف اسلامی، «راغب»، در کتاب مفردات، ذیل واژه قرض می نویسد: «القرض ضرب من القطع» و در مجمع البحرین (نوشته علامه طریحی) آمده است: «... و اصله القطع»⁽¹⁾ و در این رابطه باید توجه داشت که قرض دادن،

ص: 78

1- ر.ک: مفردات القرآن، ص 400، ماده قرض؛ مجمع البحرین، ج 3، ص 487.

نوعی جداسازی و بریدن را با خود به همراه دارد؛ زیرا کاستن از دلبستگی خود نسبت به بخشی از اموال و آن را برای مدتی کوتاه یا بلند، در اختیار دیگران قرار دادن، به نوبه خود دل بریدن از سودخواهی را تداعی می کند نه دل بریدن از اصل مال، لذا در تعریف قرض گفته اند: «ما يُدفع الى الإنسان من المال بشرط رد بدله قرضاً و نیز گفته اند: فهو قطيعه من مالک باذنه على ضمان رد مثله» (1) و اهمیت قرض دادن در نگاه اسلامی تا بدان اندازه است که در قرآن، در جایگاه یکی از موارد مجاز «نجوی» مورد توجه قرار گرفته است.

در کتاب معروف «من لا يحضره الفقيه»، ذیل تفسیر آیه 114 سوره نساء «لا- خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...»، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از کلمه معروف، وام

دادن است [یعنی بالمعروف القرض]. (2)

ویژگی های مهم قرض الحسنه:

قرض الحسنه آن است که از اموال حلال و با نیت الهی و خالصانه و به دور از سودطلبی مادی، به نیازمند مؤمن داده می شود.

قرطبی یکی از مفسران نامدار اهل سنت در باب قرض الحسنه می نویسد:

«القرض الحسن ما قصد به وجه الله تعالى خالصاً من المال الطيب» (3)

ص: 79

1- ر.ک: مجمع البحرين، ماده قرض، ج 3، ص 487.

2- ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 188.

3- الجامع لأحكام القرآن، ج 19، ص 39. «من ذا الذي يقرض الله ندم الى الانفاق في سبيل الله... والعرب تقول لكل من فعل فعلاً حسناً: قد اقرض الله وسمى قرضاً لأن القرض اخراج لإسترداد البذل أي من ذا الذي ينفق في سبيل الله حتى يبدله الله بالأضعاف الكثيره... قرضاً أي صدقه «حسناً» أي خلى قلبه للمنّ ولا أذى فيضاعفه له محتسباً من قلبه بلا منّ و لا أذى (أي) ما بين السبع الى سبعمائه ما شاء الله من الأضعاف» [الجامع لأحكام القرآن قرطبي، ج 17، ص 157]. او همچنین در ذیل آیه 245، سوره بقره «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» می نویسد: «ثواب القرض عظيم لأن فيه توسعه على المسلم وتقريباً عنه... القرض يكون من المال... ويكون من العرض» [الجامع لأحكام القرآن قرطبي، ج 3، ص 159].

همچنین می توان گفت: قرض الحسنه همان انفاق خالصانه است که از هر گونه منت گذاشتن و اذیت و آزار روحی نسبت به وام گیرنده بدور است و پاداش الهی آن بسیار می باشد که از هفت برابر تا هفتصد برابر پاداش دارد.

علامه طریحی در کتاب وزین «مجمع البحرین» ذیل کلمه قرض یادآور می شود: «...أى طيبه نفسه فيضاعفه له فى الجزاء ما بين سبع أو سبعين الى سبعمائة»: قرض الحسنه عبارت است از قرضى که با رضایت کامل و خالصانه؛ یعنی فقط جهت جلب رضایت خدا انجام می پذیرد که پاداش دو چندان؛ از هفت برابر یا هفتاد برابر تا هفتصد برابر را در پی دارد. [وی همچنین یادآور می شود که: «استقرض» به معنای قرض خواستن و «اقترض» به معنای دریافت قرض است].⁽¹⁾

به قول علامه زمخشری در تفسیر کشاف، این گونه از وام دادن به قدری پاداش الهی آن زیاد است که کسی نمی تواند آن را حدس بزند «لا يعلم کنهها الا الله».⁽²⁾

و همچنین، عدم هرگونه چشم داشت از قرض گیرنده، یکی از پایه های اساسی این عمل خداپسند است. یکی از فقهای نامدار اسلامی، علامه در کتاب «قواعد» یادآور می شود: «ویکره لصاحب الدين النزول عليه فإن فعل فلا يقيم أكثر من ثلاثة أيام وينبغي الاحتساب ما يهدیه الیه».

ص: 80

1- . مجمع البحرین، ج 3، ص 487.

2- . کشاف، ذیل آیه 245، سوره بقره در باب «أَصْدَعَاً كَثِيرَه» می نویسد: «قیل: الواحد بسبعمائة وعن السدی: كثیره لا يعلم کنهها إلا الله» [کشاف، ج 1، ص 378].

مکروه است که وام دهنده، مهمان وام دار خود شود و اگر بر او وارد شد بیش از سه روز در منزل او توقف نکند. اگر چیزی از وام دار به او هدیه داده شود، سزاوار است که از اصل مال « وام » چیزی کم کند (محاسبه نماید). (1)

محقق کرکی، یکی دیگر از فقهای برتر، در جامع المقاصد در شرح عبارات فوق می نویسد: « هذا الحكم للاستحباب، لأمر علی علیه السلام بذلك (2) وهو للاستحباب قطعاً لأن الهدیه يجوز قبولها مطلقاً: (3) حکم فوق ، از احکام استحبابی است؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام بدان دستور داده بود و به طور قطع حمل بر استحباب می شود؛ زیرا هدیه را مطلقاً می توان قبول کرد.

اهمیت قرض الحسنه:

امام صادق علیه السلام فرمود: « مبلغی که با نام قرض الحسنه به کسی داده می شود، محبوب تر از آن است که بقدر آن صدقه داده شود. و اگر مدیون توان اداء آن را نداشت، او را مهلت دهد، برای مهلت دهنده در برابر هر روز، پاداش صدقه دادن همان مقدار از وام مقرر می گردد ... ».

یک درهم قرض، هیچده برابر پاداش دارد و اگر وام دهنده پیش از اداء دین او بمیرد، به عنوان اداء زکات مال از او قبول می شود و هیچ مؤمنی، در راه خدا مال خود را به کسی قرض نمی دهد جز آنکه پاداش صدقه دادن را دریافت می دارد تا آنگاه که حق او به وی برگردد (4).

و امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: « من أقرض قرضاً ألی میسره کان

ص: 81

1- قواعد الاحکام، ج 2، ص 101.

2- تهذیب، ج 6، ص 190، حدیث 404.

3- جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج 5، ص 9.

4- میزان الحکمه، ج 3، ص 2548.

ماله فی زکاه وکان هو فی صلاه من الملائکه علیه حتی یقبضه»:(1)

کسی که به کسی قرض می دهد و تا هنگام حصول گشایش، وی را مهلت می دهد، اموالی از او که در دست انسان مقروض است پاداش زکات را دارد و مورد سلام و درود فرشتگان است تا حق او اداء گردد.

تصمیم به پرداخت وام

کسی که تصمیم دارد تا قرض خود را اداء کند و در این باره تلاش لازم را نیز به عمل می آورد، پروردگار رحیم، دست او را می گیرد و وی را در این باره موفق می دارد؛ چنانکه در یکی از رهنمودهای امام علیه السلام آمده است:

«واعلم أنّ من کان علیه دین فنوی قضاءه کان معه ملکاً حافظان من اللّهِ عزّوجلّ یعینان علی أدائه . فإن قصرت نیته قصر عنه من المعونه بقدر ما قصر من نیته»:(2) همچنین آن حضرت فرمود: «آگاه باش! آدم وام داری که تصمیم دارد هرچه زودتر آن را اداء کند، دو ملک که از سوی خدا حافظ و نگهبان اویند در ادای آن، وی را یاری می دهند و هرچه که تصمیم اداء تضعیف تر گردد، کمک آن دو ملک نیز کمتر خواهد شد.

پنجم: صدقه جاریه وقف و...:

اشاره

یکی از راه های پیشگیری از انباشتگی ثروت و ثروت اندوزی، پرداختن به جهاد مالی، تحت نام صدقه دادن است، گرچه صدقه، مصادیق مختلفی دارد و خمس و زکات و سایر مالیات واجب را شامل می گردد اما منظور از آن در اینجا نوع خاصی از جهاد مالی است که به طور روزمره به منظور دستگیری از

ص: 82

1- . من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 188، ح 3708.

2- . مستدرک الوسائل، ج 13، ص 394، ح 15703.

فقراء، با انگیزه های مختلف خداپسند صورت می گیرد و می تواند در باب حق معلوم و انفاق و نیز در باب ماعون ذکر شود ولی جهت اهمیت مسأله، هرکدام را به گونه ای جداگانه ذکر کردیم.

پرداختن به صدقات و احسان های مالی، یکی از اسباب پیشگیری از مال اندوزی است که در زندگی انسان اهل صدقه، اثرات مثبت فراوانی دارد، که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «برکه المال فی الصدقه»⁽¹⁾ برکت و فزونی اموال در پرتو صدقه دادن میسر است.

آری: یکی از راه های مبارزه با مال اندوزی، سوق دادن آدم ثروتمند به انجام «صدقه جاریه» است؛ صدقه جاریه همان است که موجب می شود تا پس از مرگ آدمی، پرونده اعمال، باز مانده و پاداش و ثواب ها در آن واریز گردد، در واقع هر گونه عمل صالح را، که یادگار خیر صاحب خود پس از مرگش باشد صدقه جاریه گویند.

در حدیثی آمده است: «اذا مات المؤمن انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعوله»⁽²⁾

یک درم کان دهی به درویشی

بهرتر از گنج های مدخر است

ز آنچه داری تمتعی بر دار

کان دگر روزی کسی دیگر است

ص: 83

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 195.

2- . بحار الانوار، ج 2، ص 22، ح 65.

آثار صدقه:

صدقه دادن و دستگیری از فقراء، در زندگی روزمره آدمی آثار مثبت فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود از جمله:

1- فقر زدائی و طولانی شدن عمر

امام باقر علیه السلام فرمود: «البر و الصدقه ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر»:(1) نیکی و صدقه، فقر و محرومیت را از بین می برد و عمر را زیاد می کند.

2- مداوای مریضان

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «داووا مرضاکم بالصدقه»:(2) مریضان خود را با صدقه دادن مداوا کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الصدقه دواء منجیح»:(3) صدقه دادن داروی ثمر بخشی است.

3- دفع مرگ رنج آور (پر محنت)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «الصدقه تدفع میته السوء»:(4) صدقه دادن، مرگ بد و سخت را از انسان دفع می کند.

4- دفع بلا

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «الصدقه تستدفع البلاء و النقمه»:(5) صدقه بلا و عقوبت را دفع می کند.

ص: 84

1- . کافی، ج 4، ص 2، ح 2.

2- . عیون الحکم و الموعظ، ص 251.

3- . عیون الحکم و الموعظ، ص 69.

4- . عیون الحکم و الموعظ، ص 304.

5- . کافی، ج 4، ص 5.

5- درمان بخل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «علیک بالصدقه تنج من دناءه الشح»: (1)

6- برکت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «برکه المال فی الصدقه»: (2) صدقه مایه برکت دارائی است:

7- گشایش رزق و روزی

امیرالمؤمنین علیه السلام: «استنزلوا الرزق بالصدقه»: (3) روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

8- بیمه نمودن اموال

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سوسوا ایمانکم بالصدقه و حصنوا أموالکم بالزکاه...»: (4) ایمان خود را با صدقه دادن و اموالتان را با زکات دادن نگه دارید.

9- بر طرف شدن غم ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «تدارکوا الهموم و الغموم بالصدقات»: (5) با صدقات، هم و غمها را بر طرف نمائید.

اهمیت صدقه

در اهمیت صدقه همین بس که در بعضی از آیات قرآن مجید و بسیاری از روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که گیرنده صدقه خداست. در ذیل

ص: 85

1- . عیون الحکم و الموعظ، ص 333.

2- . همان، ص 195.

3- . همان، ص 89.

4- . بحار الانوار، ج 93، ص 22، ح 53.

5- . الجامع الصغیر، ج 1، ص 4 - 5.

به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «ما من شیء إلا و کلّ به ملک إلا الصدقه فإنّها تقع فی ید اللّٰه تعالیٰ»: خداوند به هرکاری فرشته‌ای گمارده مگر صدقه که خود خداوند متعال آن را می‌گیرد. (1)

نیز امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «ضمنت علی ربّی أنّ الصدقه لا تقع فی ید العبد حتّٰی تقع فی ید الربّ»: در درگاه خدا ضمانت می‌کنم که صدقه قبل از آنکه به دست فقیر برسد به دست پروردگار می‌رسد. (2)

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «کان اَبی إذا تصدّق بشیء وضعه فی ید السائل ثمّ ارتجعه منه فقبّله و شمّه، ثم رده فی ید السائل و ذلك أنّها تقع فی ید اللّٰه قبل أن تقع فی ید السائل»: هرگاه پدرم چیزی را صدقه می‌داد، آن را در دست سائل قرار می‌داد سپس از او می‌گرفت، آن را می‌بوسید و می‌بوئید. و پس از آن به سائل بر می‌گرداند؛ این بدان جهت بود که صدقه قبل از آنکه به دست سائل برسد به دست پروردگار می‌رسد. (3)

صدقه جاریه (وقف):

جایگاه وقف در فرهنگ اسلامی

بسیاری از فقهاء و صاحب نظران اسلامی، منظور از جمله «الصدقه الجاریه» (4) که در بعضی احادیث، به چشم می‌خورد را عبارت از «وقف» می‌دانند.

فقیه نامدار، معروف به شهید اول در کتاب دروس می‌نویسد: وقف، همان صدقه جاریه است (5) و بعضی دیگر از اهل نظر می‌نویسند: «المراد بالصدقه الجاریه، الوقف». (6)

ص: 86

- 1- . جامع أحادیث الشیعه، ج 8، ص 343، ح 984.
- 2- . بحار الانوار، ص 93، ص 129، ح 52.
- 3- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 424، ح 12419.
- 4- . جواهر الکلام، ج 28، ص 302.
- 5- . جواهر الکلام، ج 28، ص 2 - 3؛ الدروس الشرعیه، ج 2، ص 263.
- 6- . جواهر الکلام، ج 28، ص 2.

وقف را اهل نظر، این گونه تعریف کرده اند: «الوقف عقد، ثمرته تحبیس الأصل وإطلاق المنفعه»: (1) وقف آن است که آقای مالک (یعنی واقف) مال (ثروت) خود را طبق شرایط باب وقف که در فقه اسلامی مطرح اند، از ملک خود خارج و از عرصه تصرفات خود بیرون کرده و فقط منفعت آن را به عنوان انجام امر خیر و مورد رضای الهی در اختیار شخص حقیقی یا حقوقی مورد نظر خود جهت استفاده آنها طبق ضوابط، قرار می دهد.

مرحوم محدث قمی در «سفینه البحار» ذیل ماده وقف که به احادیث باب وقف در بحار الانوار، اشاره دارد، می نویسد:

- باب صدقات النبی و أوقافه و قد تقدم ذلك فی باب صدق.

- باب أوقاف أمير المؤمنين علیه السلام.

- باب أوقاف فاطمه علیها السلام و صدقاتها.

- باب أوقاف موسى بن جعفر علیه السلام.

وی همچنین در ذیل ماده کلمه صدق می نویسد:

«باب صدقات رسول الله و أوقافه فی أن عامه صدقات النبی کانت من

ص: 87

مال مخیرق و هی الحوائط السبع الی ذکرناها فی حوط». (1)

در «بحار الانوار»، ج 43، ص 235 می خوانیم: «أوفافها و صدقاتها صلوات الله علیها». در همین صفحه آمده است که از امام علیه السلام راجع به حوائط سبع سؤال کردند ایشان پاسخ دادند: «انما كانت وقفاً فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يأخذ اليه منها ما ينفق على أضيافه والتابعه تلزمه فيها فلما قبض صلى الله عليه وآله جاء العباس يخاصم فاطمه عليها السلام، فيها فشهد على عليه السلام وغيره أنها وقف على فاطمه عليها السلام» (2)، البتة در همین باب آمده است که حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

حوائط سبع مسئولیت وقف و مصارف لازم را طبق وصیت نامه ای به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار نمود (3) و یکی از شهود این مسأله، عبارت اند از مقداد و زبیر بن عوام.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً»: و نیکی های ماندگار از نظر پاداش، نزد پروردگارت بهتر و امیدوار کننده تر است. (4)

و منظور از باقیات صالحات، عبارت است از وقف.

و در احادیث آمده است: (5)

امام علی علیه السلام می فرمود: «الصَّدَقَةُ وَالْحَبْسُ ذَخِيرَتَانِ فَدَعُوهُمَا لِيَوْمِهِمَا»:

صدقه و وقف دو ذخیره اند، آنها را برای روز خودشان (قیامت) وانهد. (6)

امام صادق علیه السلام فرمود: «تصدَّق رسول الله صلى الله عليه وآله بأموال جعلها وقفاً»:

ص: 88

1- . مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 254.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 235 - 236.

3- . ر.ک: بحار، ج 43، ص 236.

4- . کشف، آیه 46.

5- . میزان الحکمه، ح 14287.

6- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 340.

پیامبر خدا اموالی را صدقه داد و آنها را وقف کرد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «قسّم رسول الله صلى الله عليه وآله الفیء فأصاب علیاً أرضاً فاحترف فیها عیناً فخرج منها ماء... فقال: بَشْر الوارث هی صدقه بتّاً بتلاً فی حجج بیت الله و عابر سبیله لا تباع و لا توهب و لا تورث...»: (2) پیامبر خدا غنایم را تقسیم کرد. پس قطعه زمینی به علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام در آن زمین چشمه‌هایی حفر کرد و چشمه به آب رسید... حضرت فرمود: این صدقه (و وقفی) است که آن را به طور قطعی (از ملک خویش) جدا کردم و به حاجیان خانه خدا و در راه ماندگان حج، مخصوص گردانیدم؛ نه فروختنی است، نه بخشیدنی و نه ارث بردنی.

ششم: مهمان نوازی:

مهمان نوازی، مورد توصیه و تأکید فراوان اسلام است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «المروءه بثّ المعروف و قرى الضیوف»: (3) مروءت گشاده دستی در باب انجام کار نیک و احسان به دیگران و پذیرائی از مهمان است.

و نیز فرمود: «و اقراء الضیوف رأس المرءه».

و نیز فرمود: «من افضل المکارم تحمّل المغارم و اقراء الضیوف». (4)

و نیز فرمود: «اکرم ضیفک و ان کان حقیرا». (5)

ص: 89

1- . همان، ص 341.

2- . تهذیب الاحکام، ج 9، ص 148.

3- . میزان الحکمه، ج 4، ص 2879.

4- . عیون الحکم و المواعظ، ص 469.

5- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 260، ح 19800.

انفاق از ماده «نقق» به معنای خارج کردن مال از ملک خویش است. نفقه، عبارت است از بخشش و هزینه زندگی. (1) انفاق، در اسلام، معنای وسیعی دارد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کار نیکی، به هر صورتی که باشد (هنگامی که خالصانه انجام گیرد) صدقه و انفاق در راه خدا به حساب می آید (2) (و اختصاص به انفاق مالی ندارد).

یکی از جلوه های انفاق، همان است که از آن به نام نفع رسانی یاد می شود و مصادیق مختلفی دارد که یکی از آنها عبارت از نفع رسانی مالی است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أفضل الناس أنفعهم للناس»: (3) برترین مردم کسی است که نسبت به مردم نفع رسان تر باشد.

(انفاقی که مورد رضای خداوند متعال بوده و تأمین توشه آخرت را در برداشته باشد، به نوبه خود، برترین نعمت الهی است).

و نیز آن حضرت فرمود: «ليس لأحد من دنياه إلا ما أنفقه على الناس». (4)

همچنین آن حضرت فرمود: «إنَّ إنفاق هذا المال في طاعة الله أعظم نعمه و إنَّ إنفاقه في معصية الله أعظم محنه». (5)

همچنین در پاره ای از موارد، انفاق کفاره گناهان به حساب می آید؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من كفّارات الذنوب الغطام اغاثة الملهوف»: (6)

ص: 90

1- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 505.

2- . ر.ک: تفسیر القرآن، ج 6، ص 5389.

3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 118.

4- . عیون الحکم والمواعظ، ص 410.

5- . جامع أحادیث الشیعه، ج 17، ص 86، ح 5.

6- . عیون الحکم والمواعظ، ص 469.

کفاره گناهان سنگین عبارت است از: دستگیری بی نوایان.

در تفسیر پیرارج «نمونه» ذیل آیه فوق آمده است: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»: و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید. (1)

انفاق مانع هلاکت اجتماع می شود، گرچه آیه مورد بحث در ذیل آیات جهاد آمده؛ ولی یک حقیقت کلی و اجتماعی را می توان از آن استفاده کرد و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب می شود افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند و به عکس، هنگامی که مسأله انفاق فراموش شود و ثروت ها در یک قطب اجتماع جمع شود، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می آیند و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود آمده و نفوس و اموال سرمایه داران در آتش این انقلاب خواهد سوخت. از اینجا ارتباط مسأله انفاق و «پیشگیری از هلاکت» روشن می شود.

بنابراین انفاق قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع سرمایه داران خواهد بود؛ یعنی تعدیل ثروت، حافظ ثروت است.

بعضی از مردم عادت کرده اند که همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده است و قابل استفاده نیست انفاق کنند؛ این گونه انفاق ها نه موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی در انفاق کننده است و نه سود چندانی به حال نیازمندان دارد، بلکه یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنها محسوب می شود و قرآن مردم را از این کار نهی می کند و می گوید: «چگونه از

ص: 91

این گونه اموال انفاق می کنید در حالی که خودتان حاضر به پذیرش آن نیستید مگر از روی کراهت» (1) زیرا انفاق هایی که در راه خدا می شود یک طرف آن مستمندان هستند و طرف دیگر خداوند متعال است، در این حال اگر اموال پست و بی ارزش انتخاب شود؛ از یک سو توهین به مقام شامخ پروردگار است که او را شایسته اجناس خوب و طیب نشمرده و از سوی دیگر تحقیری است نسبت به نیازمندان که روح آنها بر اثر چنین انقافی آزرده می شود.

شیطان در هنگام انفاق یا ادای زکات، شما را از فقر و تنگدستی می ترساند، بخصوص اگر از اموال خوب و قابل توجه بخواهید انفاق کنید (2) و چه زیاد این وسوسه شیطانی مانع از انفاق و بخشش می شود! بديهی است خودداری از انفاق به جهت ترس از تهیدستی، فکر غلط و از وسوسه های شیطان است و وسوسه های شیطانی برخلاف قوانین آفرینش و سنت الهی است و فرمان های پروردگار، هماهنگ و همدوش با آفرینش و فطرت است؛ چرا که انفاق، ضامن بقای اجتماع، تحکیم عدالت اجتماعی و سبب کم کردن فاصله طبقاتی و پیشرفت همگانی و عمومی می باشد.

شرائط انفاق خدا پسند در قرآن:

1- از بهترین قسمت مال انتخاب شود نه از اموال کم ارزش. (3)

2- از اموالی باشد که مورد نیاز انسان است. (4)

3- به کسانی انفاق کنید که سخت به آن نیازمندند و اولویتها را در نظر گیرید. (5)

ص: 92

1- . بقره، آیه 267.

2- . بقره، آیه 268.

3- . بقره، آیه 267.

4- . حشر، آیه 9.

5- . بقره، آیه 273.

4- انفاق اگر مکتوم باشد بهتر است. (1)

5- هرگز منت و آزاری با آن همراه نباشد. (2)

6- انفاق باید توأم با اخلاص و خلوص نیت باشد. (3)

7- آنچه را که انفاق می کنید کوچک و کم اهمیت بشمارید، هر چند ظاهراً بزرگ باشد. (4)

8- از اموالی باشد که به آن دل بسته اید و مورد علاقه شماست. (5)

9- هرگز خود را مالک حقیقی تصور نکنید؛ بلکه خود را واسطه ای میان خالق و خلق بدانید. (6)

10- قبل از هر چیز باید انفاق از اموال حلال باشد؛ چرا که خداوند فقط این گونه انفاق ها را می پذیرد. (7) و در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند هیچ گاه انفاقی را که از طریق خیانت است نمی پذیرد».

اوصاف ده گانه فوق را مرحوم طبرسی در «معجم البیان» و فخر رازی در «تفسیر کبیر» و الوسی در «روح المعانی» آورده اند که ما با مختصری تغییر و تکمیل در بالا ذکر کردیم. (8)

اخذ زکات بگونه اجباری:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز در حکومت خلفاء پس از او، بویژه در حکومت امیر مؤمنان علیه السلام، افرادی از سوی حکومت مسئول جمع آوری و تحویل گرفتن انفاق های واجب مردم بودند و با متخلف به گونه ای برخورد می شد و گاهی از سوی پرداخت کنندگان گلایه هائی صورت می گرفت.

ص: 93

1- . بقره، آیه 271.

2- . بقره، آیه 265.

3- . بقره، آیه 265.

4- . مدثر، آیه 6.

5- . آل عمران، آیه 92.

6- . حدید، آیه 92.

7- . مائده، آیه 27.

8- . ر.ک: تفسیر نمونه، ج، ص.

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که عمّال و کارگزارانی را برای جمع آوری زکات گسیل می داشت. ابن ابی الحدید، در ج 2، ص 211 شرح نهج البلاغه یاد آور می شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت دریافت زکات، از قبیله بنی تمیم مردی به نام زبرقان بن بدر را بر جمعیت عوف و جمعیت زباب و مردی به نام قیس بن عاصم را بر جمعیت مقاعبس و جمعیت همراه و هم جوار و صفوات بن صفوان را بر جمعیت بنی عمرو و نیز مالک نویره را بر بنی حنظل گمارده بود.

امیر مؤمنان علیه السلام از غالب بن صعصعه، پدر فرزذق، شاعر معروف پرسید: شتران فراوان خود را چه کار کردی؟ (ما فعلت ابلک الکثیره) او پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! آنها را پرداخت (اداء) حقوق، پراکنده ساخت؛ امام علیه السلام فرمود: «ذلک، أحمد سبلها»: (1) اداء حقوق لازم، بهترین راه مصرف آنها است.

ابن ابی الحدید می نویسد: در ایام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام غالب صعصعه همراه پسرش همام (فرزذق، شاعر معروف) به دیدار امیر مؤمنان علیه السلام شتافت. امام پرسید: من الشیخ؟ او پاسخ داد: انا غالب بن صعصعه، امام فرمود: همان کسی که شتر فراوانی دارد؟ پاسخ داد: آری [ذو الإبل الکثیره، قال: نعم] اداء حقوق مالی، بدهکاری ها و مخارج سنگین آنها را از دستم ربود امام پرسید: «ما فعلت ابلک»؟ او پاسخ داد: «ذعدعتها الحقوق و أذبتها الحملات

ص: 94

و النوائب» امام فرمود: «مَنْ هَذَا الْغَلَامِ مَعَكَ؟» او پاسخ داد: «هذا ابني» امام پرسید: نامش چیست؟ او پاسخ داد: «همام» (و افزود) او را با اشعار و کلام عرب آشنا ساختم و شاعر خوش قریحه ای خواهد شد. امام علیه السلام فرمود: «لو

أقرأته القرآن فهو خير له»: اگر او را با قرآن آشنا می کردی، برایش خیر، بود. فرزذق در ضمن خاطرات خود می گفت: کلام امام علیه السلام راجع به قرآن همواره در زندگی و ذهن من می درخشید و خورد را مقید ساختم که قرآن را از بر (حفظ) کنم و اینچنین شد. (1)

علامه خوئی در شرح نهج البلاغه، کلام فوق را در شماره «424» مورد توجه قرار داده و نوشته است: «غالب»، شتران فراوانی داشت، هنگامی که از او زکات شتران را اخذ کردند، پیش آن حضرت آمد و شکایتی سرداد، که حضرت با گفتن جمله «ذلک احمد سبلها» کار او؛ یعنی پرداخت زکات را ستود. (2)

ثعلبه انصاری:

یکی از اصحابی که همواره در نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله حضور چشم گیر داشت، ثعلبه بود. حضوری بی نظیر و مثال زدنی! او (ثعلبه بن حاطب انصاری) (3) به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «یا رسول الله! ادع الله أن یرزقنی مالاً»: ای رسول خدا! از خدا تقاضا کن تا به من اموال و ثروتی فراوان دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ثعلبه قلیل تؤدّی شکره خیر من کثیر لا تطیقه»:

ای ثعلبه! مال اندکی که بتوانی حق شکرگزاری آن را بجا آوری، بهتر است از ثروت فراوانی که نتوانی حق شکر آن را اداء نمایی.

ص: 95

1- . ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 96، ذیل کلمه 452.

2- . ر.ک: خوئی، ج 21، ص 518.

3- . همان مأخذ، ص 361.

او چند بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله همان بود که در گوش او جای گرفت.

ولی هنگامی که او بیش از حد اصرار ورزید و به تکرار تقاضای خود پرداخت، پیامبر فرمود: من اگر از خدا تقاضا کنم تا کوهی از طلا در اختیار من قرار دهد، چنین خواهد شد؛ ولی من این چنین تقاضایی را نمی کنم. او بار دیگر به آن حضرت گفت: اگر ثروت فراوانی در اختیارم قرار گیرد، جداً حق آن را اداء خواهم کرد (لئن اتانا مالاً لأؤتیننّ کلّ ذی حقّ حقّه) پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین دعا کرد: «اللهم ارزق ثعلبه مالاً»؛ ثعلبه گوسفندی خرید و این گوسفند به قدری زاد و ولد نمود که او به سرعت یکی از دامداران بزرگ شد.

اطراف مدینه ثعلبه را کفاف نداد، به بیابان دوردست کوچ کرد و فقط روز آخر هفته در نماز جمعه شرکت می جست؛ ولی کثرت دام حتی وی را از شرکت در نماز جمعه نیز باز داشت. تا اینکه ماهی یک بار به مدینه سری می زد و کار به جایی رسید که سالانه به مدینه می آمد و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شتافت... آیه اخذ زکات از مؤمنان نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله هیئتی را جهت جمع آوری زکات پیش ثعلبه فرستاد.

آنان نامه پیامبر صلی الله علیه و آله را برایش قرائت کردند او گفت: از دیگران جمع آوری نمایید و در پایان به من سری بزنید. آنان چنین کردند و هنگامی که مجدداً به وی مراجعه کردند او گفت: «والله ما هذه إلا أخت الجزیه»؛ (1) به خدا سوگند! این زکات خواهی، همان باج خواهی و جزیه گیری است.

ص: 96

و از پرداخت زکات خودداری نمود، مأمورین به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برگشته و جریان را بازگو کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه! یا ویح ثعلبه یا ویح ثعلبه(1)]]، پس از آن این آیه نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ...»(2)

پس از نزول آیه، یکی از صحابه به سرعت جریان نزول آیه را که درباره ثعلبه بود به او گزارش داد، او پشیمان شد و اشک ریزان به خدمت پیامبر رسید، رمه ای را به عنوان زکات به پیش آورد و آمادگی خود جهت پرداخت زکات را اعلام کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت؛ زیرا عبادت باید بخاطر خدا انجام گیرد نه بخاطر حفظ آبروی دنیوی.

چیزی نگذشت که آن حضرت از دنیا رفت، ثعلبه رمه را پیش ابوبکر آورد و تقاضا کرد تا زکات را از وی بپذیرد ابوبکر گفت: چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت من نمی توان بپذیرم! او برگشت و زمان عمر نیز رمه را به حرکت در آورد و تقاضای خود را تکرار کرد او نیز آن را نپذیرفت. هنگامی که عثمان فرا رسید، ثعلبه رمه را پیش عثمان آورد و عثمان از او قبول کرد(3).

آری! بعضی فقط برای حفظ آبروی دنیایی خود، عبادت می کنند و در اداء زکات بخاطر خدا همت نمی گمارند.

سعدی می گوید:

زکات مال بده کاغبان نخله رز

چو بیشتر ببرد بیشتر دهد انگور

ص: 97

1- . نور الثقلین، ج 2، ص 246.

2- . توبه، آیه 75.

3- . ر.ک: المعجم، ج 25، ص 235.

یکی از علمای اهل ساری می گفت: پدرم دامدار بود و در کنار جنگل زندگی می کرد، روزی دیدم پلنگی وارد گله گشت، بسیار ترسیدم ولی با کمال تعجب دیدم با گوسفندان، مشغول بازی است و گویا به حراست گله، از شر گرگان می پردازد. وقتی به پدرم جریان را خبر دادم پدرم گفت: صلوات بفرست و مطلب را جایی نقل نکن؛ من بهترین گوسفندان را به عنوان زکات پرداخت می کنم؛ بدیهی است که پلنگ از گوسفندان من به امر خدا دفاع خواهد کرد.

وقتی آیه وجوب زکات نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را که در ماه رمضان روزه بودند مورد خطاب قرار داده و فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ...».

و سپس موارد تعلق زکات را توضیح داد. پس از آن فرمود: ای مسلمانان! زکات اموال خود را پرداخت کنید تا نماز شما قبول شود (آیها المسلمون زکوا اموالکم تقبل صلاتکم): و سپس کارگزاران خود را جهت جمع آوری زکات به سوی مردم گسیل داشت. (1)

«من زعم أن الإمام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر، إنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الإمام»، قال الله عز وجل: «خُذْ مِنْ

أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...».

آن حضرت فرمود: «إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمَنْ أَكْثَرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالاً، مَا أَرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا». (2)

ص: 98

1- . ر.ک: تفسیر الصافی، ج 2، ص 372، ذیل آیه 103 توبه.

2- . ر.ک: نور الثقلین، ج 2، ص 260.

یکی از اعمال مورد تأکید اسلام صله ارحام است که از راه آن، بخشی از اموال آدمی به گونه ای خدایسند می تواند در اختیار فامیل های نیازمند قرار گیرد؛ این عمل خدایسند آثار حیات بخشی در زندگی انسان دارد از جمله:

1- فزونی اموال و فزونی عمر:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «صله الأرحام تثمر الأموال و تنسیء فی الآجال» (1) انجام صله رحم، مایه بازدهی مالی و تأخیر مرگ است.

چنانکه آن حضرت فرمود: «صله الرحم توسع الآجال و تنمی الأموال» (2).

2- صله رحم، باعث فزونی اموال و مایه برتری اعمال صالح آدمی است.

آن حضرت می فرماید: «صله الأرحام مثره فی الأموال، مرفعه للأعمال» (3) انجام صله رحم، غالباً با دیدار خویشاوندان صورت می پذیرد که در نگاه اسلام این دیدار در همدردی، دستگیری و حل مشکلات مالی زندگی، تجلی خویش را باز می یابد. در احادیث آمده است: «صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ» (4) این رهنمود نشان می دهد که صله

ارحام باید همراه با انفاق مالی نسبت به فامیل باشد.

توجه:

به ثروتمندان این نکته را باید گوشزد نمود که انفاق های الهی، از سوی خدا جبران می شود.

ص: 99

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 303.

2- . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 250، ح 18143.

3- . عیون الحکم والمواعظ، ص 302.

4- . کافی، ج 2، ص 151، ح 9.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «من بذل فی ذات اللّٰه ماله عَجَل له الخلف».(1)

نهم: نهی از تجمع ثروت بیش از نیاز

یکی از راه های مبارزه با ثروت اندوزی، نهی از اندوختن ثروت است.

مال اندوزی در اندازه بیش از «حدّ» متعارف، آن که بعضی از انسان ها در زندگی روزمره خود آن را تجویز کنند، جایز نیست و دقت در رهنمودهای مربوط به این عرصه، در باب پیشگیری از مال اندوزی، می تواند راه گشا باشد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما جمعت من المال فوق قوتک فانّما أنت فیه خازن لغيرک»:(2) آنچه بیش از قوت خود [قوت سال...توشه ضروری] را در پیش خود جمع می کنی، خزینه دار دیگران می باشی.

چنانکه امیر مومنان علیه السلام فرمود: «یابن آدم ما کسبت فوق قوتک فانّک فیه خازن لغيرک»:(3) ای پسر آدم! آنچه بیش از [قوت] یک سال یا کمتر خود را جمع می کنی، خزینه دار دیگران خواهی بود.

دهم: تقویت روحیه آخرت گرایی و تحقیر دنیا و دنیا گرایی:

اشاره

تقویت روحیه آخرت گرایی

تقویت روحیه آخرت گرایی، از راه های مختلف میسر است از جمله:

الف: حیات جاودانه و راستین، اینجا (دنیا) نیست.

ب: دنیا پر از بدبختی هاست.

ج: دنیا نسبت به آنچه در زندگی آینده، پیش رو می باشد ناچیز و حقیر است.

ص: 100

1- . عیون الحکم والمواعظ، ص 439.

2- . تکمله حاشیه، ج 2، ص 564.

3- . نهج البلاغه، حکمت، خطبه 192.

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (1).

با توجه به آیه فوق، زندگی دنیوی، حیات واقعی مورد نظر آفرینش و مورد خواست فطرت ما نیست؛ بلکه حیات واقعی در آخرت است بر این اساس مالداران غافل از خدا، وقتی که در پرتو مرگ به خود آمدند، بانگ بر می آوردند: «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (2). تردیدی نیست که منظور از حیات در اینجا حیات راستین اخروی است؛ چنانکه صاحب تفسیر المیزان در ذیل همین آیه می نویسد: «...ای لِحیاتی هذه و هی الحیاه الآخره أو المراد الحقیقه و هی الحیاه الآخره» (3). در بسیاری از موارد، پرداختن به تکاثر به خاطر «حس بقا طلبی» است و اگر برای شخص متکاثر تبیین شود که تکاثر بقا و جاودانگی پدید نمی آورد، از آن دست می کشد. علامه طباطبائی رحمه الله در ذیل آیه: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» می نویسد: «...أن يرى أن المال يخلده و لحبه الغريزي للبقاء يهتم بجمعه و تعديه» (4).

د: زندگی اخروی بهتر و ماندگارتر است.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ

الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (5).

تأثیر یاد قیامت:

اگر آدم ثروتمند و مال اندوز بداند که راجع به اصل ثروت اندوزی و... مورد

ص: 101

1- . عنكبوت، آیه 64.

2- . فجر، آیه 24.

3- . المیزان، ج 20، ص 284.

4- . المیزان، ج 20، ص 359.

5- . اعلی، آیات 14، 15، 16، 17.

بازجویی قرار گرفته و باید پاسخ بدهد، در آن صورت چه بسا در کار خود تجدید نظر کند و طبق دستور الهی عمل کرده و دست از مال اندوزی بکشد.

تحقیر دنیا:

یکی از طرق مبارزه با مال اندوزی، تحقیر دنیا و نکوهش از دنیا پرستان است؛ حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «الدنيا سوق الخسران».(1)

«للدنيا كم عندى أهون من عراق خنزير على يد مجذوم».(2)

«... لأهون فى عيني من عراق خنزير...».(3)

«... متاع الدنيا حطام موبىء...».(4)

«مجالسه أبناء الدنيا منسأه للإيمان قائده إلى طاعه الشيطان».(5)

«نظام الدين مخالفه الهوى والتنزه عن الدنيا».(6)

«ملاك التقى رفض الدنيا».(7)

«مصاحب الدنيا هدف النوائب والغير».(8)

«كن فى الدنيا بيدنك وفى الآخرة بقلبك وعملك».(9)

«كونوا عن الدنيا نزاهاً و إلى الآخرة ولاهاً».(10)

«ظفر بفرحه البشرى من أعرض عن زخارف الدنيا».(11)

«طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة».(12)

ص: 102

1- . عيون الحكم والمواعظ، ص 18.

2- . همان، ص 404.

3- . همان، ص 145.

4- . همان، ص 489.

5- . همان، ص 487.

6- . همان، ص 497.

7- . همان، ص 486.

8- . همان، ص 489.

9- . همان، ص 391.

10- . همان، ص 395.

11- . همان، ص 324.

12- . همان، ص 315.

«طلاق الدنيا مهر الجنة».(1)

«طلب الدنيا رأس الفتنه».(2)

عاقبت مال دوستی و تکاثر

نکوهش از دنیا پرستی، به طور غیر مستقیم آخرت گرائی را در ذهن انسان تقویت می کند.

بسیاری از تمایلات ناروا در انسان، به خاطر داشتن دارائی و ثروت است؛ بر این اساس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«إذا أراد الله بعبده شراً حَبَّبَ إليه المال».(3)

«إذا جمعت المال فانت فيه وكيل لغيرك».(4)

از طرف دیگر امکان دارد نگرش افراد نسبت به اشخاص تفاوت کند و بین افراد غنی و فقیر برخورد متفاوت صورت گیرد؛ چنانچه تواضع و فروتنی در برابر ثروتمندان به امید برخورداری از امکانات مادی آنها، زایل کننده بخشی از ایمان است؛ همانطوری که مولای متقیان، علی علیه السلام فرمودند: «من تواضع لغني طلبا لما عنده ذهب ثلثا دينه»: هر کسی که به انسان غنی به خاطر مال و ثروتش احترام بگذارد یک سوم دینش بر باد فنا رفته است.(5)

به طور کلی تفاوت برخورد بین انسان های کم درآمد و ثروتمندان، باعث شکاف طبقاتی در جامعه می شود که مورد سرزنش اسلام است. حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «من لقي فقيراً مسلماً فسلم عليه خلاف سلامه علي

ص: 103

1- . همان، ص 317.

2- . همان.

3- . میزان الحکمه، ج 4، ص 2984.

4- . عیون الحکم والمواعظ، ص 132.

5- . بحار الانوار، ج 75، ص 56، ح 118.

الغنى لقي الله عزّ و جلّ يوم القيامة و هو غضبان»: هر کس در سلام کردن

به مسلمان کم بضاعت به گونه ای غیر از سلام کردن به افراد مرفه عمل کند، روز قیامت خدا را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات می کند. (1)

و: توجه به زوال پذیری مال و ثروت:

توجه دادن ثروت اندوز به این حقیقت که ثروت دنیا، زوال پذیر است، به نوبه خود می تواند او را به سوی آخرت و انجام جهاد مالی بکشاند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الدنيا تغرّ و تضرّ و تمرّ». (2)

آخرت گرایی، تشویق های معنوی و وسعت دید:

تشویق و تحریص مال داران و مال اندوزان به انفاق، یکی از بهترین راه پیشگیری از ثروت اندوزی است. به قول سعدی:

این جهان، بر مثالِ مرداری است

کر کسانى، دور آن هزار هزار

این مَرّ آن را همی زند مخلب

و ان مَرّ این را همی زند منقار

شیخ مفید رحمه الله در «الاختصاص» (3) می نویسد:

در احادیث آمده است: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام».

ضرر زدن به دیگران و نیز تحمل ضرر، در اسلام مجاز نیست (4)

و از راه اضرار به غیر، مالی به دست آید حرام و نامشروع خواهد بود.

ص: 104

1- . امالی صدوق، ص 527، ح 714.

2- . عیون الحکم و الموعظ، ص 42.

3- . ص 219.

4- . كنز العرفان «فقه القرآن»، ص 245، ج 2.

1- مبدء شرور:

«إذا أراد الله بعبد شراً شراً حبب إليه المال». (1)

2 - فتنه ورزی:

«حبّ المال سبب الفتن و حبّ الرئاسة رأس المحن». (2)

«حبّ المال يفسد المال». (3)

«المال للفتن سبب و للحوادث سلب». (4)

3- حوادث سازی:

«المال نهب الحوادث». (5)

و نیز فرمود: «إن إعطاء هذا المال قنيه و إن إمساكه فتنه». (6)

4- احباط و فساد اعمال:

«حبّ المال يقوى الآمال و يفسد الأعمال». (7)

5- دين گریزی:

«حبّ المال يوهن الدين و يفسد اليقين». (8)

6- درازتر شدن آرزوها:

«من هان عليه بذل الاموال توجهت اليه الآمال». (9)

ص: 105

1- . غررالحکم، ص 289، ج 8.

2- . غررالحکم، ص 348، ح 5.

3- . غررالحکم، ص 348، ح 8.

4- . غررالحکم، ص 77، ح 1486.

- 5- . همان، ص 31، ح 430.
- 6- . همان، ص 220، ح 16.
- 7- . همان، ص 348، ح 10.
- 8- . غررالحکم، ص 348، ح 10.
- 9- . همان، ص 301، ح 11.

7- شهوت انگیزی:

(1) «المال ماده الشهوات».

(2) «المال يعسوب الفجار».

8- تهیج آرزوها:

(3) «المال يقوى الآمال».

(4) «حبّ المال يفسد المال و يوسع الآمال».

9- ایجاد دردسر:

(5) «المال داعیه التعب و مطیه النصب».

10- حقارت آفرینی:

(6) «المال يكرم صاحبه فى الدنيا و يهينه عندالله سبحانه».

(7) «من اكتسب مالاً من غير حلّه أضربَ بآخرته».

(8) «ازكى المال ما اكتسب من حلّه».

11- دشمن تراشی، کینه و دشمن آفرینی:

اشاره

(9) «المال سلوه الوارث».

داستان ها:

تردیدى نیست که افرادی به مسأله آخرت و زندگی پس از مرگ اعتقاد راسخ دارند و کسانی هم به این مسأله اعتقاد چندانی ندارند؛ بنابراین انسانها

- 1- . همان، ص 38، ح 626.
- 2- . همان، ص 38، ح 624.
- 3- . غررالحکم، ص 38، ح 628.
- 4- . همان، ص 76، ح 1466.
- 5- . همان، ص 77، ح 1487.
- 6- . همان، ص 99، ح 1861.
- 7- . همان، ص 621، ح 879.
- 8- . عیون الحکم والمواعظ، ص 114.
- 9- . عیون الحکم والمواعظ، ص 33.

در باب انفاق به دیگران و ایثار مالی یکسان نیستند که دو داستان زیر در تأیید همین حقیقت است.

1- شاخه درخت خرماى یکی از مسلمانان، بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد و کودکانش آن را بر می داشتند، آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت.

مرد فقیر در این باره به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت آورد و آن حضرت صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی که شاخه هایش بالای خانه فلان کس آمده است به من می دهی تا در مقابل آن، نخلی در بهشت از آن تو باشد. مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم و خرماى هیچ کدام به خوبی این درخت نیست (و حاضر به چنین معامله ای نیستم).

شخصی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که در بهشت به او می دادید به من عطا خواهید کرد؟ حضرت فرمود: آری.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: آیا می دانی که محمد صلی الله علیه و آله حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این نخل به من بدهد (و من نپذیرفتم)؟

خریدار گفت: آیا می خواهی آن را بفروشی یا نه؟ گفت: نمی فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی کنم کسی بدهد به من بدهی؛ گفت چه مبلغ؟ گفت چهل نخل.

خریدار تعجب کرد و گفت: عجب بهای سنگینی! برای نخلی که کج شده چهل نخل مطالبه می کنی!

سپس به آن معامله رضایت داد، او پس از انجام آن معامله پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اختیار آن «نخل» را بر عهده آن حضرت گذارد و آن حضرت نیز آن را به آن خانواده فقیر بخشید. (1) توجه به این داستان نشان می دهد که: الف: کسی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد راسخ دارد، از ثروت دنیوی خود به عنوان تأمین توشه آنجا بهره مند می شود و قهراً تکاثر و تجمع و ثروت اندوزی ندارد. ب: کسی که به زندگی اخروی اعتقاد چندانی ندارد، به مسائل عاطفی انسانی و رسیدگی به همنوع خود نیز نمی اندیشد؛ بنابراین اگر به تقویت روحیه آخرت گرایی در انسان های جامعه بپردازیم، جامعه ای بدور از ثروت اندوزی خواهیم داشت. ج: مسأله آخرت گرایی و تحقیر دنیا، گاهی فقراء و یا افراد کم بضاعت را به انفاق وا می دارد.

اسلام همواره از افراط و تفریط، نهی می کند و چنانکه مال اندوزی را ممنوع می داند، انفاق مسرفانه را نیز نمی ستاید.

یکی از مسلمانان، در یکی از جنگ ها بیضه ای (یکی از ابراز دفاعی) از جنس طلا- به دست آورده بود و با آنکه خود آدم، مستمند و نیازمندی بود آن را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و اظهار داشت: «خَذَا مِنْ مَنِّي صَدَقَةٌ»: این را به عنوان صدقه، از من پذیر! پیامبر آن را از او نپذیرفت و در حالی که خشمگین شده بود به گونه ای اعتراض آمیز فرمود: «يَجِيءُ أَحَدَكُمْ بِمَالِهِ كُلَّهُ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ

ص: 108

و يجلس يتكفف الناس انما الصدقه عن ظهر غنى»: (1) یکی از شما مجموعه آنچه در اختیار دارد را در راه خدا انفاق می کند و خود با دستی خالی، خانه نشین می گردد که مردم به عنوان گدا به او چیزی بدهند؛ در حالی که صدقه دادن، به هنگام غنا و ثروتمندی اختصاص دارد.

دقت در مورد فوق نشان می دهد که:

1- داشتن اموال، ممدوح است.

2- انفاق در محدوده ای مطرح است که زندگی شخص روی پا خود باقی بماند و انفاق موجب ایجاد مشکل و پدید آمدن فقر در زندگی انفاق کنند، نگردد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا...»

فرمودند: شخصی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام اموال خود را در راه خدا داد ولی خود و همسر و فرزندان محروم ماندند، بدیهی است که: خدا این گونه انفاق کردن را اسراف می داند. (2)

بازدهم: ترک حرام خواری:

اشاره

یکی از طرق مبارزه با ثروت اندوزی، مسأله پیشگیری از حرام خواری است.

حرام ذاتی و حرام عارضی:

لقمه حرام از حیث موارد بر دو گونه است.

1- حرامی که از نجاسات به حساب می آید از جمله: خوردن گوشت سگ، خوک، مردار و سایر نجاسات و محرّمات.

ص: 109

1- . کشف، ج 1، ص 360؛ تفسیر البیضاوی، ج 1، ص 505؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 391.

2- . کافی، ج 4، ص 55، ح 5.

2- لقمه هایی که بخاطر عدم پرداخت حقوق لازم، با حکم خاص در شمار حرام قرار دارند.

بدیهی است که پرهیز از لقمه حرام خود اداء حقوق الهی و حقوق دیگران (حَقَّ اللّٰه و حَقَّ النَّاس) را به همراه دارد و عمل بدان به نوبه خود مایه توزیع ثروت گشته، از انباشتگی و تکاثر ثروت (ثروت اندوزی) پیشگیری خواهد کرد و طبیعی است که بسیاری از موارد انباشت ثروت، به دلیل عدم رعایت اداء حقوق لازم صورت می پذیرد و اگر حقوق لازم اداء می شد، ثروت اندوزی صورت نمی گرفت.

نکوهش از کسب حرام:

یکی از طرق مبارزه با مال اندوزی، نکوهش و تحریم کسب حرام است:

اشاره کردیم که از راه های مبارزه با ثروت اندوزی، پیشگیری یا ترک حرام خواری است؛ روش های حرامخواری بی شمارند که معروف ترین آنها عبارت اند از:

1- رشوه

2- ربا

3- سرقت

4- ترک اداء مالیات واجب

5- احتکار

6- گران فروشی و...

رشوه چیست؟

رشوه، در اصطلاح فقها عبارت است از: وسیله ای که در جهت رسیدن به مقصود نامشروع یا طریق نامشروع به کار می رود.

ص: 110

«الوصله الى الحاجه بالمصانعه و الراشى: من يعطى الذى يعينه على الباطل و المرتشى: الآخذ و الرايش: الذى يسعى بينهما يستزيد لهذا و يستنقص لهذا».

و در «مفتاح الكرامه» آمده است: رشوه از دیدگاه صاحب نظران عبارت است از چیزی که جهت انشاء حکمی اعم از حکم حق یا باطل پرداخت می گردد؛ گرچه بعضی از اهل نظر فقط هرگونه بدل چیزی در باب حکم باطل را رشوه می دانند. (1)

«الرشوه عند الأصحاب ما يعطى للحكم حقا و باطلاً».

مسائل اساسی در باب رشوه:

1- حرمت رشوه:

تردیدی نیست که رشوه حرام است و کسی در این باره نظر مخالفی ندارد.

2- رشوه، [به ضم راء و کسر راء] اجماع قطعی میان اهل نظر راجع به حرمت آن است و نصوص دال بر حرمت آن به قدر «مستفیض» و یا «تواتر» می باشد و این حرمت برای پرداخت کننده، رشوه گیرنده و نیز واسطه میان آن دو ثابت است (2)؛ چنانکه در جواهر می خوانیم: [الرشاء] بضم الراء و کسرهما جمع رشوه [حرام] و سحت إجماعاً بقسمیه و نصوصاً مستفیضه أو متواتره [سواء حکم لبذله أو علیه بحق أو باطل].

2- بعضی از اهل نظر حرمت پرداختن رشوه را به مورد عدم اضطرار اختصاص می دهند؛ بر این اساس اگر در مورد باب حاکمان جور، پرداختن

ص: 111

1- و 2. جواهر، ج 22، ص 146.

2- و 4 و 5. ر.ک: جواهر، ج 22، ص 146، 145.

رشوه مقدمه ای باشد برای انشاء حکم حق، در آن صورت عمل رشوه دهنده حرام نیست ولی اخذ رشوه حرام است (1) و همچنین: اگر کسی را اجبار کنند تا رشوه پرداخت کند، عقلاً و نقلاً کار پرداخت کننده مجاز است (2)؛ چنانکه فقیه نامور، صاحب جواهر می نویسد: «لا بأس بالرشوه علی الراشی مع الإكراه عقلاً و نقلاً» (3).

2- همچنین آیا رشوه اختصاص دارد به صورت پرداخت اموال یا خیر؟ باید گفت: حتی کارکردن برای رشوه گیرنده و یا به مدح و ستایش از او پرداختن و نیز برآورده ساختن حوائج او و غیره، رشوه بر آنها صدق می کند.

«و تعمّ الأعمال بل و الأقوال كمدح القاضی والثناء علیه والمبادره الی حوائجه و إظهار تبجیله و تعظیمه و نحو ذلك و تعمّ البذل و عقد المحاباه و العاریه و الوقف و نحو ذلك».

3- آیا رشوه اختصاص به مورد حکم دارد یا اعم از آن؟ بعضی از اهل نظر، رشوه در مورد غیر حکم را جایز می دانند و معتقدند که این گونه از موارد در عرف، رشوه به حساب نمی آید؛ ولی بسیاری از اهل نظر هدیه برای قاضی را، جهت دوست شدن با او و سوء استفاده از این گونه دوستی ها در موارد لازم رشوه می دانند؛ همچنین هدیه دادن به کسی جهت اداء شهادت و نیز هدیه دادن جهت مهیا کردن زمینه های لازم برای رسیدگی به پرونده و نیز هدیه دادن جهت همکاری لازم برای غلبه مظلوم بر ظالم را رشوه می دانند.

4- تردیدی نیست که رشوه را گیرنده آن، مالک نمی شود و در ملکیت

ص: 112

-1

-2 . جواهر، ج 22، ص 145.

-3 . جواهر، ج 22، ص 145.

مالک اصلی آن باقی است و عقدی که واقع شده باطل خواهد بود.

5- گیرنده رشوه، ضامن است و باید آن اموال را به صاحب آن پس بدهد و اگر آن اموال پیش از آن از بین برود ضامن است.

6- بدون تردید، هدیه دادن به قاضی، نوعی رشوه است و نمی توان آن را از عرصه رشوه، بدور دانست البته بعضی از اهل نظر می گویند اگر هدیه، طبق عرف نباشد، رشوه است و اگر معمولاً آن را برای قاضی می فرستاد و الآن نیز فرستاده است و ارتباطی به قاضی گری او ندارد آن را رشوه نمی گویند. (1)

امیر مؤمنان فرمود: «بئس الکسب الحرام». (2)

«من اکتسب حراماً احتقَب آثاماً». (3)

«احفظ بطنک و فرجک من الحرام». (4)

«بئس الطعام الحرام». (5)

«أصل الورع تجنّب الآثام والتنزّه عن الحرام». (6)

ربا خواری:

ربا (افزوده گیری) در دو مورد، حرام و نامشروع است:

1- ربا در معامله

2- ربا در قرض

ص: 113

1- . ر.ک: جواهر الکلام، ج 40، ص 131، 330.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 193.

3- . همان، ص 457.

4- . همان، ص 83.

5- . همان، ص 193.

6- . همان، ص 121.

حرمت ربا

حرمت ربا، یکی از ضروریات دین است و در این باره، تردیدی میان فقهای اسلامی به چشم نمی خورد؛ فقیه نامدار، نجفی، در «جواهر الکلام» می نویسد: «... الربا محرّم کتاباً و سنّه و إجماعاً من المؤمنین بل المسلمین، بل لا یبعد کونه من ضروریات الدین فیدخل مستحلّه فی سلک الکافرین»⁽¹⁾.

البته از حکم کلی فوق (تحریم ربا) طبق احادیث اسلامی، مواردی استثناء شده است:

1- ربا میان پدر و فرزند: اگر چه بعضی از اهل نظر اخذ ربا از پسر توسط پدر را مشروع می دانند ولی بسیاری از فقها، اخذ ربا از پدر توسط پسر را نیز جایز می دانند.

2- ربا بین برده و صاحب او

3- ربا بین زن و شوهر

4- ربا بین مسلمان و کافر

5- ربا در حال اضطرار

و: اداء مالیات واجب

اشاره

منظور از مالیات واجب آن مقدار از مالی و دارایی است که پرداخت آنها واجب می باشد؛ مهم ترین آنها عبارت اند از:

1- زکات

ص: 114

1- . جواهر، ج 23، ص 332 و ص 433.

2 - خمس

3 - زکات فطره

4 - نفقات

5- کفارات

1- زکات:

جلوه های اهمیت زکات:

یکی از راه های پیشگیری از مال اندوزی و نیز یکی از شیوه های خدا پسندانه توزیع ثروت عادلانه و همچنین یکی از طرق صحیح حل مشکلات مالی جامعه و دستگیری از فقراء، پرداختن زکات است که دارای اهمیت ویژه ای است از جمله:

الف: در 27 آیه از قرآن زکات در کنار نماز آمده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ».

ب: رهبران الهی عمل به این فریضه را برای خود و اهل خود ملزم می دانستند: «...وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» (1).

ج: یکی از اهداف اساسی تشکیل حکومت اسلامی، اقامه نماز و انجام زکات است: «الَّذِينَ إِذْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (2).

د: دوزخیان در پاسخ بهشتیان می گویند: یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ، بی تفاوتی نسبت به فقراء، از راه کوتاهی در پرداخت زکات است: «وَلَمْ نَكُ

نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ» (3) که منظور از آیه، کوتاهی در ادای زکات نیز می باشد.

ص: 115

1- . مریم، آیه 55.

2- . حج، آیه 41.

3- . مدثر، آیه 44.

اشاره

سعدی می گوید:

زکات مال بده کاغبان نخله رزُّ

چو بیشتر ببرد بیشتر دهد انگور

و: در دوران حضور، حضرت مهدی علیه السلام با کسانی که زکات مال خود را نمی پردازند مانند زناکاران همسردار برخورد کرده و آنان را مؤاخذه می کند. (1)

ز: تردیدی نیست که زکات از ضروریات دین و انکار کردن آن به منزله کفر است. (2)

ح: امام صادق علیه السلام به کسی که زکات نمی دهد لقب سارق داده اند. (3)

ط: خودداری از پرداخت زکات از گناهان کبیره است.

آداب پرداخت زکات:

1- اخذ و مصرف زکات، باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد؛ حضرت علی علیه السلام

می فرماید: مخفی کردن زکات از حاکم اسلامی، نوعی نفاق است. (4)

2- پرداخت زکات باید برخاسته از رضایت قلبی باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زکات مال خود را عاشقانه (خالصانه) بدهد، در برابر هر دانه گندم و جو و... قصری در بهشت دریافت می کند. (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر پرداخت زکات با رضایت قلبی نباشد، گرفتار پشیمانی طولانی و از دست دادن پاداش الهی خواهد شد. (6)

ص: 116

1- . کافی، ج 3، ص 503، ح 5.

2- . مبسوط، ج 1، ص 190.

3- . وافی، ج 10، ص 44.

4- . «نهی ان یخفی المرء زکاته عن امامه و قال: ان اخفاء ذلک من النفاق» بحار، ج 93، ص 28.

5- . «من اعطی من زکاته طیبه بها نفسه اعطاه الله بكل حبه منها قصرأ فی الجنة من ذهب...» بحار، ج 8، ص 181، ح 138.

6- . «فان من اعطاها غير طيب النفس... مغبون الاجر ضال العمل طويل الندم» بحار، ج 33، ص 450.

3- زکات را باید با احترام خاصی به فقیر داد؛ زیرا این خداوند است که زکات را دریافت می کند. (1)

آری: پیامبر، امام و فقیر (واجد شرائط)، نماینده و دست خدا هستند.

امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود (اسحاق) پرسید: زکات مال خود را چگونه ادا می کنی؟ گفت: فقراء به نزد من می آیند و من به آنها پرداخت می کنم؛ امام فرمود: این کار تو سبب ذلت فقرا است و هر کس دوست خدا را ذلیل کند، گویا در کمین جنگ با او نشسته است. (2)

و افزود: به جای آنکه فقراء برای دریافت زکات به خانه تو آیند، تو باید زکات را به منزل آنان ببری؛ چنانکه در حدیث دیگری می خوانیم: اگر گیرنده زکات از کلمه زکات رنج می برد، زکات را به او بدهید ولی نگوئید که این زکات است و مؤمن فقیر را ذلیل نکنید. (3)

در حدیث دیگری می خوانیم: اگر شخصی احساس کند که بهتر است برای فقراء لباس و جنس دیگری خریداری کند، می تواند به جای پرداخت نقدی، لباس و... را برای فقراء فراهم نماید. (4)

امام خمینی رحمه الله می فرماید: اگر شخصی (فقیر) از گرفتن زکات شرمند می شود، مستحب است هنگام پرداخت در قلب خود نیت زکات کنید، ولی در عمل آن را به عنوان هدیه قلمداد نمایید. (5) نه تنها هنگام پرداخت زکات، باید حفظ آبروی مردم را مراعات کرد، بلکه

ص: 117

1- «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» توبه، آیه 104.

2- بحار، ج 93، ص 77، ح 1.

3- کافی، ج 3، ص 564، ح 3.

4- «...اشتری لهم منها ثيابا وطعاما و اری ان ذلك خير لهم. قال: فقال لابأس» وسائل الشیعه، ج 9، ص 168، ح 11756.

5- تحرير الوسيله، ج 1، ص 391.

بعد از پرداخت آن نیز نباید با منت گذاشتن، زکات گیرنده را تحقیر نمود؛ زیرا قرآن می فرماید: منت و آزار، سبب بطلان پاداش می شود. (1)

احترام گذاشتن به فقراء به قدری مهم است که در تاریخ می خوانیم: جنس اندکی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت آن مقدار کم را به بعضی از فقراء داد، ولی نگران شد که مبادا در دل دیگران کدورتی ایجاد شود، نزد سایر فقراء آمد و رسماً عذر خواهی کرد که چون مال اندک بود به همه نرسید و فرمود: به کسانی دادم که نیازمندی آنان بیشتر بود: «أتی النبی صلی الله علیه و آله بشیء فقسّمه فلم یسع أهل الصّفه جمیعاً فخصّ به أناساً منهم فخاف رسول الله صلی الله علیه و آله أن یكون قد دخل قلوب الآخرين شیء فخرج إلیهم فقال: معذرة إلی الله عزّ وجلّ و إلیکم یا أهل الصّفه! إنا أوتینا بشیء فأردنا أن نقسّمه بینکم فلم یسعکم فخصصت به أناساً منکم خشینا جزعهم و هلعهم». (2)

4- تعجیل در اداء: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: از اخلاق مؤمنین، سرعت در پرداخت زکات است. (3)

امام صادق علیه السلام درباره این آیه از قرآن «وَأْتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ»، فرمودند:

اگر پیش از آنکه محصولات را به خانه ببرید، زکاتش را بدهید به سخاوت نزدیک تر می باشید. (4)

[در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله محصولات زراعی هر کس که به مقدار نصاب می رسید، زکاتش را به مسجد می آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را میان فقراء تقسیم می کرد]. (5)

ص: 118

1- . «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» بقره، آیه 264.

2- . کافی، ج 3، ص 550، ح 5.

3- . کافی، ج 2، ص 232، ح 5.

4- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 195.

5- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 86.

5- اداء زکات به گونه ای آشکار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه را خداوند واجب نموده است، علنی انجام دهید: [کل ما فرض الله عزّ و جلّ علیک فإعلانه أفضل من إسراره...]. (1)

6- بوسیدن دستی که به اداء زکات می پرداخت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه با دست خود به فقیری کمک کردید، همان دست را ببوسید؛ چون در حقیقت خداوند کمک شما را دریافت کرده است: [إذا ناولتم السائل فليرد الذي يناوله يده الى فيه فيقبلها فإن الله تعالى يأخذها قبل أن تقع في يده]. (2)

7- تقاضای دعا: در حدیثی آمده است که چون دعای فقیر در حقّ کسی که به او کمک می کند مستجاب می شود، از فقیر تقاضا کنید تا در حق شما دعا کند. (3)

8- از جنس مرغوب جهت اداء زکات باید انتخاب شود.

در قرآن می خوانیم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: به نیکی نمی رسید مگر آنکه از چیزی که دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید.

و در آیه ای دیگر می خوانیم: از اجناس دل پسندی که به دست آورده اید و آنچه ما برای شما از زمین بیرون آورده ایم، به دیگران انفاق کنید و هرگز به فکر انفاق از مال نامرغوب نباشید. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ». (4)

در حدیثی آمده است: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی بدترین نوع خرما (5).

ص: 119

1- . کافی، ج 3، ص 501، ح 16.

2- . بحارالانوار، ج 93، ص 134، ح 68.

3- . همان.

4- . بقره، آیه 267.

5- خرمایی بود که هسته آن بزرگ ولی گوشت آن کم بود

را به فقراء می دادند و قرآن با جمله «وَلَا تَيْمَمُوا الْخَيْبَ» آنان را از این عمل بازداشت. (1)

برداشت محصول در برابر چشم مردم باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: محصولات کشاورزی خود را شبانه برداشت نکنید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (2)؛ یعنی حق محرومان را همان روز برداشت بدهید و فرمود: اگر شما محصول خود را شبانه برداشت کنید، فقراء اطلاع پیدا نمی کنند و گرسنه می مانند و شما از برکات پرداخت زکات محروم می مانند. (3)

شرائط مصرف کنندگان زکات:

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: زکات برای کسانی جایز

است که نه شغلی دارند و نه ثروتی و نه برای اجیر شدن آمادگی دارند و نه توان بدنی برای انجام کارهای مورد نیاز جامعه دارند؛ پس خداوند متعال در اموال اغنیا سهمی را برای این گونه افراد مقرر کرده است، به مقداری که در زندگی روی پای خود بایستند. («...إنما هي (زکات) لأقوام ليس لهم في الاماره نصيب ولا في العماره حظ ولا في التجاره مال ولا في الإجاره معرفه و قدره ففرض الله في أموال الأغنياء ما يقوتهم و يقوم به ودهم» (4).

از امام علیه السلام پرسیدند: کسی که زندگی او از طریق پدر و یا برادرش در حدّ ساده تأمین می شود، آیا می تواند برای توسعه زندگی زکات بگیرد؟ امام فرمود: مانعی ندارد، «عن الرجل يكون أبوه أو عمّه أو أخوه يكفيه مؤنثه يأخذ من الزكاه فيتوسّع به

ص: 120

- 1- . جامع الاحاديث، ج 9، ص 184.
- 2- . انعام، آیه 141.
- 3- . جامع الاحاديث، ج 9، ص 196.
- 4- . جامع الاحاديث، ج 9، ص 236.

إن كانوا لا يوسعون عليه في كل ما يحتاج إليه؟ فقال: لا بأس» (1).

در حدیث دیگری می خوانیم: انسان نیازمند برای ازدواج کردن می تواند زکات بگیرد. (2)

در حدیث دیگر آمده است که آدم نیازمند می تواند به قدری زکات بگیرد که بتواند صدقه نیز بدهد. (3)

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: زکات خود را که به فقراء می دهم با چه ملاکی بعضی از آنها را بر بعضی دیگر ترجیح دهم؟ امام علیه السلام فرمود: بر اساس هجرت به خاطر دین آموزی، عقل و فقه به آنها عطا کن، [قلت لأبي جعفر عليه السلام: إني ربما قسّمت الشيء بين أصحابي أصلهم به فكيف أعطيهم؟ فقال: أعطهم على الهجره في الدين والعقل والفقه]. (4)

عالمان دینی که برای تحصیلات علمی به شهرهای دیگر هجرت می کنند و نیز کسانی که در شهر خود به تحصیل علوم دینی مشغولند و همچنین کسانی که دارای خردمندی کامل و مدیریت صحیح می باشند و در جامعه تأثیرگذار هستند را هنگام ادای زکات باید مقدم داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: به فقرایی که در جامعه عزیزتر و دارای آبرو و اعتبار هستند، گاو و گوسفند و شتر را (به قصد زکات) هدیه کنید، اما به فقرای معمولی درهم و دینار را به منظور زکات بدهید.

همچنین از امام صادق علیه السلام پرسیدند: دلیل این تفاوت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: در جامعه فقرایی هستند که زندگی آبرومندانه ای داشته اند

ص: 121

1- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 254.

2- . وافی، ج 10، ص 177.

3- . وافی، ج 10، ص 175.

4- . وافی، ج 10، ص 203.

و از گرفتن صدقه خجالت می کشند، بنابراین در پرداخت زکات به آنان، باید شخصیت و عزت آنان را منظور داشت و به زیباترین نوع با آنان برخورد شود، «یدفع اليهم أجمل الأمرين عند الناس» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله عطاهای خود را بر اساس نیاز افراد در نظر می گرفتند.

در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زکات اعراب برای اعراب حلال است، نه زکات اعراب برای مهاجرین، «كان رسول الله يقسم صدقه أهل البوادي في أهل البوادي و صدقه أهل الحضرة في أهل الحضرة» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا لم تجدوا أهل الولاية في المصر تكونون فيه فابعثوا بالزكاة المفروضة إلى أهل الولاية من غير أهل مصرکم» (3) اگر در آبادی خود، نیازمند نداشتید زکات خود را به آبادی دیگر انتقال دهید؛ از این رهنمود به دست می آید که:

الف: زکات هر منطقه باید در خدمت نیازمندان همان منطقه باشد و برای رفع نیازمندی همان منطقه مصرف شود.

ب: پس از رفع نیازمندی های هر منطقه، می توان زکات آن منطقه را به دیگر مناطق نیازمند انتقال داد.

اخذ زکات:

آیه معروف «تُخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»، در مورد وجوب اخذ زکات است که در سال دوم هجرت مورد توجه قرار گرفت؛ گرچه این مسأله ربطی به داستان پناهنده شده گان به ستون مسجدالنبی و از جمله ابولبابه ندارد.

ص: 122

1- . وافی، ج 10، ص 205.

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 20، ح 6.

3- . بحار الانوار، ج 93، ص 71، ح 46.

بعضی می نویسند: «ابولبابه انصاری» و چند نفر دیگر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از شرکت در جنگ «تبوک» خودداری کردند؛ اما هنگامی آیاتی را که در مذمت متخلفین از جنگ وارد شده بود شنیدند، بسیار ناراحت و پشیمان گشتند و پس از آن به خاطر اظهار ندامت، خود را به ستون های مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بستند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بازگشت و از حال آنها جو یا شد خبردار شد که آنان سوگند یاد کرده اند ریسمان خود را از ستون باز نکنند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را آزاد سازد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز سوگند یاد می کنم

که چنین کاری را نخواهم کرد مگر اینکه خداوند متعال به من اجازه دهد. (1) تا آنکه آیات مربوط نازل شد، خدا توبه آنها را پذیرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله ریسمان آنها را از ستون مسجد باز کرد.

آنان به شکرانه قبولی این توبه و آزادی خود، همه اموال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کردند و گفتند: این همان اموالی است که به خاطر دل بستگی به آنها از شرکت در جهاد خودداری کرده ایم، همه اینها را از ما بپذیر و در راه خدا انفاق کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت دستوری رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله قسمتی از اموال آنها را بگیرد و در بعضی از روایات آمده است یک سوم از اموال آنها را پذیرفت.

در پاره ای دیگر از روایات می خوانیم که آیه فوق درباره «ابولبابه» و راجع به داستان «بنی قریظه» است بنی قریظه گروهی از یهود بودند با او مشورت

ص: 123

کردند آیا تسلیم حکم پیامبر صلی الله علیه و آله بشوند یا خیر؟ او گفت: اگر تسلیم شوید همه شما را گردن می زند! سپس از این کار خود پشیمان شد، توبه کرد و خود را به ستون مسجدالنبی بست تا آنکه خدا توبه او را پذیرفت. (1)

شیوه جمع آوری زکات

1- خداوند پیامبرش را مأمور گرفتن زکات می کند: «خُذْ مِنْ

أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من مأمورم که از اغنیاء زکات بگیرم و به فقراء بدهم، «أمرت أن آخذ الصدقه من أغنيائكم فأردها في فقرائكم». (3) پس از پیامبر اسلام، امامان معصوم علیه السلام مسئول این کارند.

زمخشری ذیل آیه «خُذْ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» می نویسد: «قیل: خذ الفضل و ما تسهل من صدقاتهم و ذلك قبل نزول آیه الزکاه فلما نزلت، أمر أن يأخذهم بها طوعاً أو کرها». (4)

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زکات، کارگزارانی تعیین کرده بود که در اسلام از آنان به نام «عاملین» یاد می شد، این افراد از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله مسئول جمع آوری زکات بودند. (5) از جمله:

پیام اکرم صلی الله علیه و آله: رافع را به سوی قبیله جهینه و قبیله بنی کعب و مردی از بنی سعد را به سوی قبیله بنی سعد فرستاد. (6)

حضرت علی علیه السلام افرادی را به منظور جمع آوری زکات می فرستاد؛

ص: 124

1- . مجمع البیان، ذیل آیه فوق.

2- . توبه، آیه 103.

3- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 239.

4- . کشاف، ج 2، ص 190.

5- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 3.

6- . واقدی مغازی، ج 3، ص 740.

همچنین در نهج البلاغه می خوانیم: «و من عهد علیه السلامالی بعض عمّاله وقد بعثه علی الصدقه» (1) و نیز آمده است: «و من وصیه له علیه السلامکان یکتبها لمن یتعمله علی الصدقات» (2).

امام علی علیه السلام به مأمور جمع آوری زکات خود می فرمود: به مردم بگو! ای بندگان خدا، ولیّ خدا مرا نزد شما فرستاده است تا حقّ خدا را که در اموال شماست بگیریم؛ پس آیا برای خداوند در اموال شما حقّی هست تا آن را به ولیّ خود برسانم یا نه؟ «أرسلنی إلیکم ولیّ الله و خلیفته لآخذ منکم حقّ الله فی أموالکم فهل لله فی أموالکم من حقّ فتؤدّوه الی ولیّه؟» (3).

محرومان از زکات:

1- امام باقر علیه السلام فرمود: افراد تندرست و قوی، نباید زکات بگیرند و نباید به آنها زکات داد، «إنّ الصدقه لا تحلّ لمحترف و لا لذی مرّه سوئی قویّ فتزهاوا عنها» (4).

[آری، در جامعه افرادی با اینکه قدرت بر کارکردن دارند، بخاطر تن پروری، خود را مشمول زکات می پندارند].

2- به کسی که شارب خمر است، زکات ندهید. [سألته عن شارب الخمر یعطی من الزکوه شیئا؟ قال: لا] (5).

3- به کسانی که سرسختانه و با علم و آگاهی با مسلمین عناد می ورزند و نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کینه و لجاجت دارند، زکات ندهید، [فإنّ

ص: 125

1- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 331.

2- و 8 . نهج البلاغه، نامه 25.

3- . شرح نهج البلاغه، نامه 15، ص 151.

4- . کافی، ج 3، ص 560، ح 2.

5- . کافی، ج 3، ص 563، ح 15.

المتصدّق علی أعدائنا كالسارق فی حرم ربّنا عزّ و جَلّ و حرمی].(1)

4- در روایت می خوانیم: به افراد ناصبی نیز زکات ندهید، مگر آنکه از زبان او بترسید و از طریق زکات بتوانید دین و آبروی خود را حفظ کنید، [فإذا عرفته بالنصب فلا تعطه إلا أن تخاف لسانه فتشتري دينك و عرضك منه].(2)

در روایات، کمک به ناهالانی که از طریق شعر و تهمت و امثال آن آبروی دیگران را مخدوش می کنند، نیز سفارش شده است، [كالشعراء و الوقاعین فی الأعراض تكفونهم فهو محسوب لكم فی الصدقات].(3)

5- امام رضا علیه السلام فرمود: به کسانی که انحراف آنان نسبت به اهل بیت روشن و شناخته شده است، زکات ندهید: [و لا يجوز أن يعطى الزكاة غير أهل الولاية المعروفين].(4)

6- به کسانی که واجب النفقه هستند، زکات نمی رسد: [و كل من هو فی نفقتك فلا تعطه].(5)

7- به افراد غنی، زکات پرداخت نمی شود: [لا تحل الصدقة لغنی].(6)

8- به صاحبان حرفه زکات نمی رسد: [إن الصدقة لا تحل لمحترف].(7)

9- به کسانی که انحرافات عقیده دارند، مثلاً برای خداوند جسم قائل شده اند، یا مردم را در اعمال خود مجبور می کنند و یا واقفیه و هفت امامی هستند، زکات پرداخت نمی شود.(8)

ص: 126

- 1- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 280.
- 2- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 279.
- 3- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 280.
- 4- . بحار الانوار، ج 93، ص 64، ح 24.
- 5- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 267.
- 6- . بحار الانوار، ج 93، ص 60، ح 17.
- 7- . کافی، ج 3، ص 560، ح 2.
- 8- . جامع الاحادیث، ج 9، ص 287 و 288 و 279.

زکات در زمان حضور:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرهنگ اقتصادی مردم به نحوی است که حرام خواری، ارزش و غنیمت، ولی پرداخت زکات خسارت شمرده می شود: [...حتی ترون الحرام مغنما والزکاه مغرماً]. (1)

در آن زمان کسی را می بینی که ثروت زیادی نزد اوست و از آغاز مالکیت، هرگز

زکات نداده است: [رأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزكّه منذ ملكه]. (2)

در آن روزگار که امام مهدی علیه السلام ظهور کند، ثروتمندان باید حق خدا را بدهند و اگر ممانعت کنند، گرفتار قهر ولی الله قرار خواهند گرفت: [و مانع الزکاه يضرب عنقه]. (3)

آری روز ظهور روز؛ پایان گرسنگی و فقر است، روز محو ثروتمندان بی درد و مرفهان بی توجه است. در آن روز تبعیض ها از بین خواهد رفت و اموال عمومی به طور مساوی در میان مردم تقسیم خواهد شد و در آن روز کسی را که نیازمند به زکات باشد، مشاهده نخواهی کرد؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «یسوی

بین الناس حتی لا تری محتاجاً الی الزکاه». (4)

مصادیق مختلف زکات:

زکات به معنای رشد و ارتقاء و نیز به معنای پالایش از آلودگی است؛ ولی در اصطلاح اقتصاد اسلامی و از منظر فقه و فرهنگ قرآنی، عبارت است از اداء مالیات خاص؛ البته واژه زکات در موارد دیگری نیز به کار می رود از جمله:

در کلام امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

ص: 127

1- . بحار، ج 52، ص 263.

2- . کافی، ج 8، ص 40، ح 7.

3- . بحارالانوار، ج 93، ص 20، ح 47.

4- . بحارالانوار، ج 52، ص 390.

- (1) «العفو زكاه الظفر».
- (2) «زكاه العلم نشره».
- (3) «زكاه العلم بذله».
- (4) «المعروف زكاه النعم».
- (5) «العفو زكاه القدره».
- (6) «التواضع زكاه الشرف».
- (7) «زكاه الجاه بذله».
- (8) «زكاه المال الإفضال».
- (9) «زكاه الجمال العفاف».
- (10) «زكاه البدن الصيام و الجهاد».
- (11) «زكاه الشجاعه الجهاد فى سبيل الله».
- (12) «زكاه السلطان إغاثة الملهوف».
- (13) «زكاه اليسار بزّ الجيران و صله الأرحام».
- (14) «زكاه الصحه السعى فى طاعه الله».
- (15) «زكاه النعم إصطناع المعروف».
- (16) «زكاه العقل احتمال الجهال».

ص: 128

-
- 1- . عيون الحكم والمواعظ، ص 38.
- 2- . همان، ص 390، ح 1.
- 3- . همان، ص 391، ح 14.
- 4- . همان، ص 35، ح 525.
- 5- . همان، ص 51، ح 967.

- 6- . همان، ص 52، ح 982.
- 7- . همان، ص 390، ح 2.
- 8- . همان، ص 390، ح 3.
- 9- . همان، ص 390، ح 4.
- 10- . همان، ص 390، ح 8.
- 11- . همان، ص 390، ح 11.
- 12- . همان، ص 390، ح 12.
- 13- . عيون الحكم والمواعظ، ص 390، ح 9.
- 14- . همان، ص 390، ح 10.
- 15- . همان، ص 390، ح 13.
- 16- . همان، ص 542، ح 37.

در باب زکات خاطر نشان کردیم که در پاره ای از موارد اقتصادی، اگر درآمد و سود حاصله به حدّ نصاب برسد مشمول زکات می گردد و از آن جمله اند: گندم، جو، خرما، انگور، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر، اینک بر آنیم پاره ای از موارد اقتصادی دیگر که مشمول «قانون خمس» می گردند را تذکر دهیم.

اکثر فقهاء اهل سنت، خمس را فقط در غنیمت جنگی روا می دانند؛ گرچه شافعی در باب معدن طلا و نقره نیز خمس را لازم می داند.

اما اکثر فقهاء شیعه امامیه، خمس را به غنائم جنگی محدود نمی کنند و برخی از موارد کسب ثروت را از مقوله غنیمت می دانند. موارد خمس از نظر فقهاء شیعه امامیه عبارت اند از:

1 - غنیمت جنگی

2 - درآمد و کسب مال از راه غواصی

3 - اموال مخلوط به حرام که جداسازی و تشخیص آن دشوار شده باشد

4 - زمینی که توسط غیر مسلمان ذمی از مسلمان خریداری شود

5 - کنوز

6 - معادن

7 - یک پنجم پس از انداز زائد بر مؤنه سال [منافع کسب]

خمس از حیث مصرف، در زمان ما به دو بخش سهم امام و سهم سادات تقسیم می گردد؛ سهم امام به مراجع تقلید زمان یا امام المسلمین داده می شود تا آن را در راه مصالح اسلامی هزینه کند و سهم سادات به فقراء از «ذوی القربی»؛ یعنی اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه فاطمه زهرا علیها السلام داده

می شود؛ البتّه به ابن السبیل شان نیز داده می شود البتّه دیدگاه مذاهب چهار گانه از اهل سنت را می توانید در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته ج 8، ص 5902 مطالعه فرمائید که در آن آمده است: «سهم ذوی القربی و هم بنو هاشم من اولاد فاطمه و غیرها».

مفسران، ذیل آیه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁽¹⁾.

«و بدانید هرگونه غنیمتی که به شما رسد، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان؛ یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست».

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد، این است که آیا لفظ «غنیمت» که در آیه آمده است تنها شامل غنائم جنگی می شود یا هرگونه درآمدی را در بر می گیرد؟

در پاسخ باید گفت که: آیه غنیمت معنی وسیعی دارد و هرگونه درآمد، سود و منفعتی را شامل می شود؛ زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست. تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده اند این

ص: 130

است که آیات قبل و بعد، در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنایم جنگی باشد؛ در حالی که می دانیم شأن نزول و سیاق، عمومیت آیه را تخصیص نمی زنند و به عبارت روشن تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی است بوده باشد(1)؛ آری اگر خمس درآمد سال داده شود، ثرمایه کلانی در خدمت بیت المال قرار می گیرد.

3- زکات فطره

یکی از واجبات مالی زکات فطره است.

زکات فطره در پایان ماه مبارک با شرائطی خاص، برای کسانی که شرائط آن را دارند واجب است.

سیوطی در تفسیر درّ المنثور این حدیث را نقل می کند: «عن أبي سعيد الخدري قال: كان رسول الله يقول: قد أفلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلّي، ثم يقسم الفطره قبل أن يغدو الى المصلّي يوم الفطر». (2)

4- اداء حقوق واجب النفقه

بر الوالدین:

تفاوت میان برّ و خیر:

برّ در اصل به معنای توسعه است؛ چنانکه به معنای نیکی، احسان و نیز به معنای راستگویی به کار می رود و با برّ (به فتح) این تفاوت را دارد که برّ (به فتح) غالباً معنای اسم فاعلی را دارد ولی برّ (به کسر) به معنای خیر و احسان (اسم مصدر) است؛ با این تفاوت که در برّ، قصد شرط است ولی در خیر چنین

ص: 131

1- . ر. ک: تفسیر نمونه، ج 7، 171 و 175 و 180.

2- . الدر المنثور، ج 6، ص 340.

نیست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (1)

یکی از انفاق‌های لازم، نیکی نسبت به پدر و مادر است به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام: «بر الوالدین اکبر فریضه»: (2)

نیکی کردن به پدر و مادر بزرگ‌ترین فریضه است.

در باب افراد واجب‌النفقة، باید توجه داشت که آنان عبارت‌اند از:

پدر، مادر، فرزندان و همسر.

5- کفارات:

کفاره دارای انواعی است؛ کفاره روزه، کفاره محرّمات حجّ و ...، اداء کفارات یکی از راه‌های تعدیل ثروت و یکی از طرق غیر مستقیم مبارزه با ثروت‌اندوزی است.

ص: 132

1- . آل عمران، آیه 92؛ ر.ک: تفسیر نمونه، ج 1، ص 187.

2- . غررالحکم، ص 312، ح 2.

1- پیشگیری از نادیده گرفتن قوانین اقتصادی اسلام

ثروت اندوزی، چنانکه در صدر این کتاب بدان پرداختیم، به نوبه خود دل‌بستگی افراطی به ثروت است که انباشتگی و خارج ساختن ثروت از چرخه تولید صحیح را باعث می‌گردد بنابراین «کنز»، «احتکار» و «تکاثر» از مصادیق متداول آن بوده و می‌تواند نشان از زیر پا نهادن قانون الهی در باب مسائل اقتصادی و مال داری باشد؛ زیرا:

اگر ثروتمندان حقوق دیگران اعم از حقّ اللّٰه و حقّ الناس، اداء کنند، دیگر ثروت چندانی باقی نمی‌ماند تا صاحب آن بگونه ای ذخیره کند که به او ثروت اندوز گویند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنِ ذَلِكَ»⁽¹⁾

خداوند متعال، رزق و روزی فقراء را از میان اموال ثروتمندان منظور داشته است؛ پس فقیر گرسنه ای به چشم نمی‌خورد جز به علّت کامیابی ناروای اغنیاء و خداوند متعال آنان (اغنیاء) را به دلیل همین امساک از اداء حقوق فقراء، مورد

ص: 135

1- . نهج البلاغه، حکمت، شماره 328.

بازخواست قرار خواهد داد. در کلامی دیگر منسوب به آن حضرت آمده است: «ما رأیت نعمه موفوره إلاّ و إلى جانبها حقّ مضیع»⁽¹⁾.

هیچ نعمتی انباشته و ذخیره نمی گردد مگر آنکه در کنار آن حقوقی پامال گشته است.

نتیجه: عمل به رهنمودهای الهی در باب انفاق های مالی اعم از واجب و مستحب، باعث می گردد تا حقوق دیگران اداء گردد و در نتیجه ثروت اندوزی صورت نگیرد و اگر در جایی ثروت اندوزی صورت گرفت نشان از تحقق خلاف است.

2- پیشگیری از توّرم ثروت و ایجاد جامعه طبقاتی

محدود کردن راه های دستیابی به ثروت و نیز پیشگیری از ثروت اندوزی و همچنین مجبور کردن ثروتمند به اداء دیون شرعی و حقوق مالی واجب و به نوا رسیدن نیازمندان و عقب ماندگان اقتصادی، به پیشگیری از ایجاد توّرم مالی و جلوگیری از پیدایش جامعه طبقاتی می انجامد. که در آن صورت دو قطب سرمایه دار آنچنانی و فقیر آنچنانی وجود نخواهد داشت.

3- مبارزه با فقر

اشاره

یکی از طرق مبارزه با فقر، پیشگیری از ایجاد ثروت اندوزی در جامعه است:

اما مبارزه با فقر در اسلام، از راه های مختلف دیگر نیز صورت می پذیرد، از جمله:

ص: 136

1- . روائع نهج البلاغه، ص 83.

الف: حمایت مالی از فقراء در جهت دسترسی به امکانات کار و درآمد صحیح.

ب: حمایت مالی از فقراء در جهت تأمین معاش روزانه از راه بیت المال (به طور مستقیم).

ج: حمایت مالی از فقراء از راه پرورش علمی و عقلانی آنان در جهت دسترسی به روش صحیح کسب درآمد سالانه و تأمین ما یحتاج زندگی فردی و اجتماعی از راه فعالیت های اقتصادی.

د: تشویق و تحریص فقراء به کار و تلاش و پرهیز از تن پروری.

ه: هشدارهای لازم نسبت به عوامل فقر؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم إنا نعوذ بك... من الفقر و دواهیة» (1).

آری: یکی از طرق مبارزه با فقر، تشویق مردم به کار و تلاش و رونق بخشیدن صحیح به زندگی از راه های اسلامی است؛ آن حضرت فرمود: «نعم المال الصالح للرجل الصالح»: چه خوب است که مال صالح در اختیار آدم صالح باشد. (2)

علی بن شعیب می گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: «من أحسن الناس معاشاً؟ قلت یا سیدی أنت أعلم به منی - فقال علیه السلام: یا علی من حسن معاش غیره فی معاشه، یا علی! من أسوأ الناس معاشاً؟ قلت: أنت أعلم، قال: من لم یعش غیره فی معاشه.

یا علی! أحسنوا جوار النعم فإِنَّها وحشیة...»: (3) چه کسی صاحب

ص: 137

1- . مستدرک الوسائل، ج 6، ص 205، حدیث دوم.

2- . بحار الانوار، ج 70، ص 62.

3- . بحار الانوار، ج 75، 341، حدیث 41.

بهترین زندگی است؟! گفتم ای سرور من! شما داناترید؛ آن حضرت فرمود: ای علی! کسی که زندگی دیگران در سایه زندگی او سامان یابد و سپس پرسید: چه کسی دارای زندگی بد است؟ گفتم شما داناترید؛ آن حضرت فرمود: کسی که دیگران در سایه زندگی او زندگی سامان یافته ای نداشته باشند و سپس فرمودند: ای علی! آنگاه که نعمت ها نصیب شما شد قدر آنها را بدانید و در بهره برداری صحیح (خدا پسندانه) از آنها بکوشید که اگر از دست برود (به علت کفران و ناسپاسی) باز نخواهد گشت.

در کلامی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَبَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تُصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَيَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَفَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَلَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ» (1).

چنانکه آن حضرت درباره تلاش گران در عرصه کار، زحمت و فعالیت خدایسند فرمود: «التاجر الصدوق، مع السفره الكرام البرره يوم القيامة» (2).

«من طلب الدنيا حالاً استغافاً عن المسأله وسعيأ على عياله و تعظفاً على جاره، لقي الله و وجهه كالقمر ليله البدر» (3).

آری: دقت در زندگی مال اندوزان نشان می دهد که اگر مال اندوزی آزاد باشد، خطرهای بسیاری زندگی فرد و جامعه را تهدید می کند؛ رهنمودی از

ص: 138

1- . کافی، ج 4، ص 25، ح 1.

2- . بحارالانوار، ج 88، ص 235، ح 1.

3- . مستدرک الوسائل، ج 13، ص 55، ح 14728.

امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «ان اعطاء هذا المال قنيه و ان امساکه فتنه»:⁽¹⁾

انفاق مال و ثروت در راه خدا ذخیره و اندوخته اخروی است و خودداری از انفاق.

راز تعدیل ثروت:

چرا اسلام در جهت تعدیل ثروت می کوشد؟

در باب ثروت توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً: به دست آوردن ثروت کمال نیست؛ بلکه ثروت وسیله ای است که می توان توسط آن به کمال رسید.

ثانیا: ثروت از نوع وسیله ای بسیار خطرناک است که اگر در دست ناهلان قرار بگیرد چنان خواهد شد که سعدی در باب «علم» گفته است:

تیغ بران، در کف زندگی مست

به که افتد علم، ناکس را بداست

ثالثاً: اسلام در باب تعدیل ثروت، بر آنست که از راه های عقلانی و معقول خود، ثروتمند را به انجام این مهم [پرهیز از ثروت اندوزی] وادار سازد تا او به پاداش انجام یک عمل ارادی، دست یابد و در جایگاه یک «انفاق گر»، «اهل احسان» و «فرمان پذیر» به درجات رفیعه ای نائل شود.

در رهنمودهای فوق نکات فراوانی به چشم می خورد از جمله:

الف: کسی که در زندگی دست دیگران را بگیرد و در رشد آنان دخیل شود مورد مرحمت خدا بوده و دارای بهترین زندگی خواهد شد.

ب: آنجا که مال و ثروت در خدمت جامعه بوده و مایه رشد جامعه باشد، از

ص: 139

1- . میزان الحکمه، ج 4، ص 3355.

مصادیق مال اندوزی نخواهد بود و این چنین ثروتی در صورتی که دارای شرائط لازم دیگر باشد مایه سعادت دنیا و آخرت آدمی خواهد بود و در غیر این صورت (یعنی آنجا که دیگران در سایه زندگی آدمی به نوائی نرسند) آن زندگی بدترین زندگی است و صاحب آن از مصادیق مال اندوز خواهد بود.

ج: عدم استفاده خداپسند از ثروت، به نوبه خود ندامت و تأسف را به دنبال دارد.

4- غفلت از خدا:

غفلت از خدا که از ثروت اندوزی برمی خیزد، اساس بسیاری از ناهنجاری های اخلاقی می باشد. صاحب المیزان در تفسیر سوره تکاثر می نویسد: «ظاهر السیاق أنّ هذا الخطاب و كذلك الخطابات المتقدمه فی السوره للناس، بما أنّ فیهم من اشتغل بنعمه ربّه عن ربّه فأنساه التکاثر فیها عن ذکر اللّٰه و ما فی السوره من التوییح و التهید متوجّه الی عامه الناس ظاهرا واقع علی طائفه خاصه منهم حقیقه و هم الذین ألهاهم التکاثر».(1)

مال اندوزی، مایه غفلت از خدا است و عامل بازدارنده آدمی از توجّه به خداست.

در تبیان آمده است: «الذی جمع مالاً و عدده»... أنه یجمع المال و یحبّه و لا یخرج حقّ اللّٰه منه.(2)

آن که حقّ خدا را نمی پردازد حقّ مردم را نیز نخواهد پرداخت و از این طریق می توان مال دوستی و تکاثر آن فرد را دانست.

5- گرایش به سرگرمی کاذب:

شیخ طوسی در باب حقیقت و تأثیر سوء «ثروت اندوزی» می نگارد: «فالإلهاء، الصرف الی اللهو و اللهو الأنصراف الی ما یدعو إلیه الهوی... و المتفاخر متکبر لآنه تطاول بغير حقّ فالتکاثر التباهی بکثره المال و العدد».(3)

ص: 140

1- . المیزان، ج 20، ص 352.

2- . تبیان، ج 1، ص 407.

3- . تبیان، ج 1، ص 402.

6- ترک طاعت:

ثروت اندوزی موجب ترک طاعت است، چنانکه طبری، یادآور می شود:

«و اشتغالکم بالتکاثر فی الدنيا عن طاعه الله ربکم».(1)

یکی از آثار منفی تکاثر، نادیده گرفتن عمل به واجبات الهی است.

زمخشری ذیل سوره تکاثر می نویسد: «ألهاکم التکاثر عن ذکر الله و الواجبات و المندوبات فی الفرقه و الطاعه و التفکر و التدبر».(2)

7- بروز آرزوهای خطرناک:

یکی از آثار منفی ثروت اندوزی، رویش آرزوهای آنچنانی در ذهن آدمی است.

در کشف آمده است: «الذی جمع مالاً و عدده، أى جمع المال و ضبط عدده و أحصاه... أى طَوَّلَ المالَ أمله و مناه الأمانی البعیده حتّی أصبح لفرط غفلته و طول أمله، یحسب أن ماله ترکه خالدا فی الدنيا لایموت».(3)

فخر رازی نیز در ذیل آیه فوق می نویسد: «یحتمل أن یكون المعنى طَوَّلَ المالَ أمله حتّی أصبح لفرط غفلته و طول أمله، یحسب أن ماله ترکه خالدا فی الدنيا لایموت»(4)... آنان ثروت را تکاثر کرده و از چرخه تولید جدا

ص: 141

1- . تفسیر طبری، ج 30 ص 364.

2- . تفسیر زمخشری، ج 32، ص 77.

3- . تفسیر زمخشری، ج 4، ص 284.

4- . تفسیر کبیر، ج 32 ص 93.

می کردند بگمان آنکه پیش بینی مورد استثنائی را داشته باشند. [و عدده فقیه وجوه أحدها أنه مأخوذ من العده و هی الذخیره یقال أعددت الشیء لكذا و عددته إذا أمسکته و جعلته عده و ذخیره لحوادث الدهر].⁽¹⁾

و به راستی از مهم ترین عوامل حرص و بخل و دنیاپرستی و رقابت های مخرب و بسیاری از مفسد اجتماعی همین ترس بی دلیل از فقر و تفاخر و برتری جوئی در میان افراد و قبائل و امت ها است.

و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «ما أخشى علیکم الفقر و لكن أخشى علیکم التکاثر»: من از فقر بر شما نمی ترسم ولی از ثروت اندوزی بر شما بیم دارم.⁽²⁾

و نیز فرمود: «التکاثر (فی) الأموال، جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الأوعیه»: تکاثر، جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و بستن آنها در خزینه ها و صندوقها است.⁽³⁾

در تفسیر نمونه می خوانیم، مفسران ذیل آیه «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» بر این نکته تأکید دارند که؛ منظور از «عدّد» همان ذخیره کردن و اندوختن مال برای روز مبادا است که از راه امساک و نگهداری ثروت حاصل می گردد.

... آیه ناظر به فرد ثروت اندوزی است که مال را نه یک «وسیله»؛ بلکه در جایگاه یک «هدف»، می نگرد و در جمع آوری آن، هیچ گونه قید و شرطی را مدّ نظر ندارد؛ از راه حلال، حرام، تجاوز به حقوق دیگران، از راه رذیله و یا

ص: 142

1- . تفسیر کبیر، ج 32 ص 93.

2- . الدر المنثور، ج 6، ص 387.

3- . نورالثقلین، ج 5، ص 662، حدیث 8.

شرافتمندانه، برای او فرقی ندارد؛ او فقط به تجمع ثروت می اندیشد و شخصیت خود را در آن می بیند... آنها مال را برای رفع نیازمندی نمی خواهند لذا هر چه بر مقدار اموالشان افزوده گردد، حرص شان بیشتر می شود. (1)

به نظر ما آنجا که آدمی چیزی را پیش خود نگاه می دارد و در آرزوی توڑم قیمت یا جنس آن می باشد در صورتی که از موارد مجاز شرعی نباشد مشمول آیه فوق خواهد بود.

نتیجه:

از جمع بندی و نتیجه ای که از مجموع مطالب و مباحث این کتاب به دست می آید آن است:

1. همان گونه فقر ممکن است سبب روسیاهی و شقاوت آدمی گردد و هزاران نوع عقب ماندگی و درج زدگی را در زندگی فردی و اجتماعی باعث گردد، ثروتمندی و توانگری نیز گاهی سبب روسیاهی در بارگاه الهی و مایه شقاوت پیشگی صاحب خود در دنیا و آخرت می گردد.

2. ثروتی که از راه های خدا پسند به دست آید و در عرصه های خدا پسند صرف گردد باعث حیات فرد و جامعه گشته و مایه روسفیدی انسان در دنیا و آخرت می گردد؛ لذا در حدیث قدسی از ثروتمندان خداپاور و دین مدار به نام وکیل خدا یاد شده است: «الأغنیاء وکلائئ»

3. اخلاق معیشتی به نوبه خود برخی از موارد نابجای به دست آوردن ثروت، تکاثر و تجمع (ثروت اندوزی) آن را خاطر نشان ساخته و در کنار آن از

ص: 143

پی آمدهای خطرناک آنها و همچنین از آثار حیات بخش طرق تعدیل ثروت از نگاه دین اسلام و نیز از فوائد و ثمرات تحقق تعدیل سخن می گوید.

4. اخلاق معیشتی از جلوه های اخلاقی ای که با حلّ مشکلات اقتصادی و راه های حصول ثروت ارتباط دارند سخن می گوید؛ بنابراین بسیاری از مباحث حیات بخش و سعادت آفرین اخلاقی را مورد توجه خود دارد و از این راه جامعه را به یک زندگی نوین و مورد نظر اسلام آشنا می سازد.

5. در نگاه اسلام، دنیا را باید برای آخرت، آباد داشت: [الدنیا مزرعه الآخره] و از راه این آبادسازی هست که می توان آخرت را آباد کرد.

ص: 144

1. قرآن مجید

2. نهج البلاغه

3. الاحادیث الطوال، سلیمان بن أحمد طبرانی (360 هـ)، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال 1412 هـ.

4. الأمالی، شیخ صدوق، (381 هـ)، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، 1417 هـ.

5. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، (1111 هـ)، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، 1403 هـ.

6. بر قله پارسائی، عبدالکریم کوهستانی، قم، چاپ دوم، سال 1403 هـ.

7. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، (قرن 4 هجری)، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1404 هـ.

8. تفسیر الفخر الرازی، فخر الدین محمد بن عمر رازی، (606 هـ)، دارالکتب العلمیه، تهران.

9. تفسیر القرطبی، محمد بن احمد انصاری قرطبی، (671 هـ)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1405 هـ.

10. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، (1402 هـ)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

11. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، (460 هـ)، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1409 هـ.

12. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، (310 هـ)، دارالفکر، بیروت، سال 1415 هـ.
13. تفسیر مجمع البیان، فضل بن الحسن طبرسی، (548 هـ)، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، سال 1415 هـ.
14. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ شانزدهم، 1362 ش.
15. تفسیر بیضاوی، بیضاوی، (682 هـ)، دارالفکر، بیروت.
16. تکلمه حاشیه ابن عابدین، علاء الدین ابن عابدین، (1306 هـ)، دارالفکر، بیروت، سال 1415 هـ.
17. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، (460 هـ)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1365 ش.
18. جامع الاحادیث الشیعیه، آیت الله العظمی سید حسین بروجردی، المطبعه العلمیه، قم، 1399 هـ.
19. جامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، (911 هـ)، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، سال 1401 هـ.
20. جامع المقاصد، شیخ علی بن حسین کرکی، (940 هـ)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، سال 1408 هـ.
21. جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، (1266 هـ)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال 1365 ش.
22. خصال، شیخ صدوق، (381 هـ)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1403 هـ.

23. در المنثور، جلال الدين سيوطى (911 هـ) دارالفكر، بيروت.
24. دروس الشرعيه، شهيد اول محمد بن مكى عاملى، (786 هـ)، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، سال 1412 هـ.
25. دستور معالم الحكم، ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعى، (454 هـ)، مكتبه المفيد، قم.
26. دعائم الاسلام، النعمان بن محمد بن منصور تميمى مغربى، (363 هـ)، دارالمعارف، مصر، 1383 هـ.
27. روائع نهج البلاغه، جورج جرداق، مركز الغدير، قم، چاپ دوم، سال 1417 هـ.
28. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، (275 هـ)، دارالفكر، بيروت.
29. سنن الدارمى، عبدالله بن عبدالرحمن بن بهران دارمى، (255 هـ)، مطبعه الاعتدال، دمشق، سال 1394 هـ.
30. سيره العلميه، على بن برهان الدين حلبى، (1044 هـ)، دارالمعرفه، بيروت، سال 1400 هـ.
31. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد معتزلى، (656 هـ)، دار احياء الكتب العربيه، بيروت، چاپ اول، 1378 هـ.
32. شرح نهج البلاغه، ميرزا حبيب الله خويى، المكتبه الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، 1397 هـ.
33. عيون الحكم و المواعظ، على بن محمد الليثى الواسطى، (قرن 6 هجرى)، دار الحديث، قم، چاپ اول، 1376 ش.

34. غررالحکم و دررالکلم، عبد الواحد آمدی تمیمی، (505 هـ)، دارالکتب الاسلامی، قم، چاپ اول، 1426 هـ.
35. فرهنگ لاروس، دکتر خلیل جرّ، ترجمه سیّد حمید طیبیان، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ششم، سال 1375 ش.
36. فرهنگ معین، دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ نهم، سال 1375 ش.
37. فقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، دارالفکر دمشق، چاپ سوم، 1409 هـ.
38. فیض القدیر، محمد عبدالرؤوف المناوی، (1331 هـ)، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، 1415 هـ.
39. کافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، (329 هـ)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، 1388 هـ.
40. کشف، جار الله محمد بن عمر زمخشری، (538 هـ)، مکتبه المصطفی البابی الحلبی، مصر، سال 1385 هـ.
41. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، (693 هـ)، دارالأضواء، بیروت، چاپ دوم، سال 1405 هـ.
42. کنز العرفان، مقداد سیوری، (826 هـ)، المکتبه المرتضویه، 1384 هـ.
43. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، سازمان لغت نامه، تهران، چاپ سوم، سال 1362 ش.
44. مبسوط، شیخ طوسی، (460 هـ)، المکتبه المرتضویه، تهران، سال 1387 هـ.

45. مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، (1085 هـ)، مكتب نشر الثقافه الاسلاميه، چاپ دوم، سال 1408 هـ.
46. مجمع الفائده والبرهان، مولی أحمد اردبیلی، (993 هـ)، جامعه مدرسين حوزه علميه، قم.
47. محجّه البيضاء، مولی محسن فيض كاشاني، (1091 هـ)، مؤسسه الاعلمي، بيروت، چاپ دوم، 1403 هـ.
48. مسند احمد، احمد بن حنبل، (241 هـ)، دار صادر، بيروت.
49. مصباح المنير، أحمد بن محمد بن علی مقرئ فيومي، (770 هـ)، انتشارات دار الهجره، قم، چاپ اول، سال 1405 هـ.
50. معجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبراني، (360 هـ)، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم.
51. مغازي، الواقدي محمد بن عمر بن واقد، (207 هـ)، نشر دانش اسلامي، سال 1405 هـ.
52. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، (381 هـ)، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، 1404 هـ.
53. ميزان الحكمه، محمد محدي ري شهري، دارالحديث، قم، چاپ اول.
54. نور الثقلين، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، (1112 هـ)، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، 1412 هـ.
55. وافي، فيض كاشاني، (1091 هـ)، مكتبه الامام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، سال 1406 هـ.
56. وسائل الشيعه، حرّ عاملي، (1104 هـ)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم، 1414 هـ.